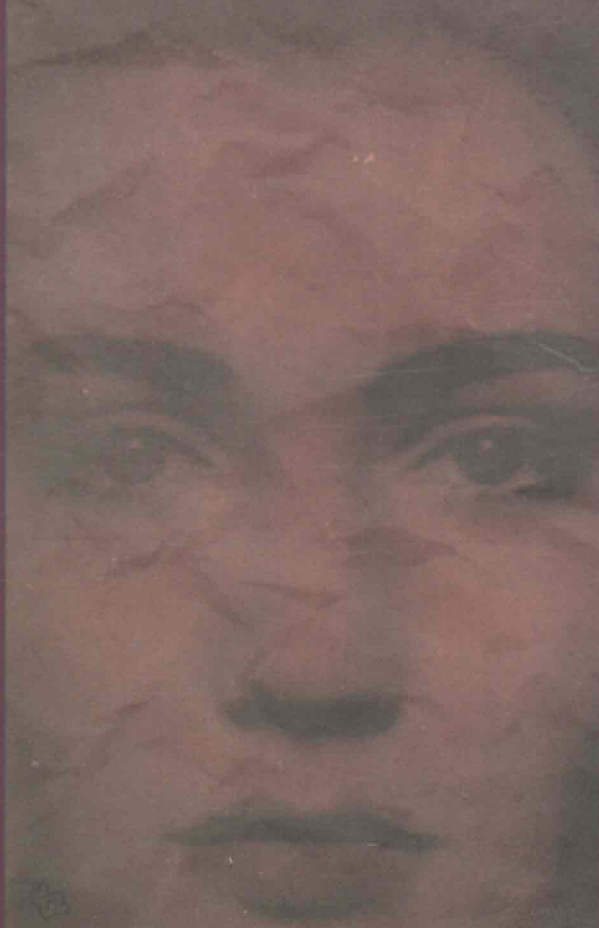


حقوق زن

از آغاز تا امروز

نای. بن سعدون

مترجم: گیتی خورسند



ما کوشش خواهیم کرد حقوق زن را در بعضی تمدن‌ها، از
ازمنه بسیار قدیم تاکنون، تجزیه و تحلیل کنیم؛ به ترتیب: قانون
حمورابی، زن در تورات - انجیل، زن در دوران ماندرین‌ها (چین
باستان)، زن در یونان باستان، زن در امپراتوری روم، زن و
حقوق شرعی با مطالعه روی اسطوره بکارت و زن قدیس، نفوذ
انجیل (نفوذ کتاب مقدس عهد جدید) و نفوذ مسیحیت روی حقوق
زن، زن در اسلام، و حذف زن از جانشینی برحسب قانون و امر
جانشینی در سلطنت (قانون salique)، زن در دوران رنسانس و
اصلاح مذهبی، زن در زمان تزارها، و در فرانسه از قرن هفدهم تا
انقلاب فرانسه را مورد بررسی قرار خواهیم داد.
نقل از صفحه ۳۲ کتاب

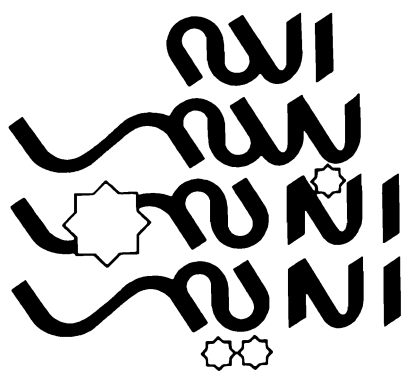


Printed in Iran

قیمت: ۸۰۰ تومان

ISBN: 964 - 6144 - 46-2

شابک ۹۶۴-۶۱۴۴-۴۶-۲



حقوق زن

از آغاز تا امروز

نای. بن سعدون

مترجم: گیتی خورسند

تهران ۱۳۷۹



حقوق زن از آغاز تا امروز

□ نای. بن سعدون

- مترجم: گیتی خورسند
- ویراستار: عبدالرحیم مرودشتی
- مسئول فنی: محمد بیات
- طراح جلد: حمیدرضا رحمانی
- حروف نگار / حروفچینی: فرحناز گرامی مقدم / انتشارات کویر
- لیتوگرافی: غزال
- چاپ: گلشهر
- صحافی: فاروس
- تیراژ: ۲۰۰۰
- چاپ اول: ۱۳۷۸

● نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۳۹۴-۱۵۸۷۵

● تلفن: ۸۳۱۹۹۲ فاکس: ۸۸۳۲۲۱۷

● شابک: ۹۶۴-۶۱۳۳-۲۶-۲ ISBN 964-6144-46-2

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

بن سعدون. نای. Ben Sadon, Ney

حقوق زن: از آغاز تا امروز / نای. بن سعدون؛ مترجم: گیتی خورسند؛ ویراستار: عبدالرحیم مرودشتی. تهران: کویر، ۱۳۷۸.

ISBN 964-6144-46-2

۱۶۰ ص. جدول.

فهرست‌نویسی بر اساس فیبا.

عنوان اصلی: Les droits de la femme: des origines a nos jours.

۱. زنان (وضع حقوقی و قوانین) الف. خورسند، گیتی، مترجم: ب. عنوان.

۳۴۶/۰۱۳۴

ص ۹/۶۴۴ K

۱۳۷۸

۷۸-۲۳۰۹۸

کتابخانه ملی ایران

فهرست

مقدمه مترجم ۷

مقدمه ۱۱

بخش نخست: دوره اسطوره

فصل اول: اسطوره‌های گوناگون (I ماهیت اسطوره‌ها، II اسطوره حوا،

III اسطوره بکارت زن، IV اسطوره زن مقدس، V اسطوره ناتوانی، VI نتیجه) ۱۹

فصل دوم: تمدنها و اسطوره‌ها (I قانون حمورابی، II زن در مقررات...) ۳۳

بخش دوم: نخستین گامها

فصل اول: مبارزه علیه تابوهای جنسی ۶۳

فصل دوم: مبارزه با تابوهای اجتماعی ۶۷

فصل سوم: نخستین موفقیت فمینیستی در فرانسه ۷۷

بخش سوم: حقوق زن در کشورهای مختلف در آخر قرن بیستم

فصل اول: حقوق زن در آلمان ۸۹

فصل دوم: حقوق زن در بریتانیا ۹۵

فصل سوم: حقوق زن در ایتالیا ۱۰۱

فصل چهارم: حقوق زن در سنگال ۱۰۷

فصل پنجم: حقوق زن در چین ۱۱۱

فصل ششم: حقوق زن در روسیه ۱۱۵

۱۱۹	فصل هفتم: حقوق زن در ایالات متحده آمریکا.
۱۲۷	فصل هشتم: حقوق زن در کانادا.
۱۳۱	فصل نهم: زن اسپانیایی و اسپانیایی - آمریکایی
۱۳۷	فصل دهم: حقوق زن در فرانسه.
۱۵۹	نتیجه

مقدمه مترجم

آه آزادی! چه جنایاتی که به نام تو مرتکب نمی‌شوند
مادام رولاند (۱۷۹۳-۱۷۵۴)

این جمله معروف که بیش از دو قرن است بر زبانها جاری است و در بحرانهای تاریخی و انقلابها همیشه تکرار شده است، منسوب به زنی آزادیخواه است که در انقلاب فرانسه نقشی فعال داشت و سرانجام با گیوتین سر از تن او جدا کردند. شاید تاکنون کمتر کسی می‌دانسته که این جمله معروف از یک زن آزادیخواه بوده که به نام آزادی جان داده است.

مسأله زن و جنبشهای زنان در جهان قضیه تازه‌ای نیست، بلکه سالیان درازی است که دلمشغولی زنان جهان، به‌ویژه زنان کشورهای پیشرفته را موجب شده است. اینک این دلمشغولی در زمان ما همه گیر شده است.

اگر در اواخر قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم این مسأله فقط ذهن قشری از زنان نخبه در جهان صنعتی را به خود معطوف می‌داشت، ولی از جنگ جهانی دوم به بعد جنبه‌های مردمی پیدا کرد و به تدریج زنان بسیاری از قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون به آن توجه پیدا کردند و دامنه آن به کشورهای

در حال توسعه نیز کشیده شد. جنبش زنان و تلاش برای کسب حقوق مدنی و اجتماعی از دلمشغولی طبقه‌ای برگزیده یا نخبگان خارج شد و به صورت گره کور جامعه مدنی مدرن درآمد. بسیاری از قوانین و دکترینهای گذشته که فقط و فقط برای کنار گذاردن زنان از صحنه‌های فعال جامعه مدنی تنظیم شده بود زیر سؤال قرار گرفت و جامعه مردسالار دیگر نتوانست به تنهایی جوابگوی نیازهای تمامی انسانها، اعم از زن و مرد، باشد.

از سوی دیگر، ورود زنان به صحنه اجتماعی و اشتغال ایجاب می‌کرد که در روابط زن و مرد به عنوان دو شهروند برابر در مقابل قانون تجدید نظر شود. گرچه مردان پس از انقلاب صنعتی و بخصوص در اوایل قرن حاضر به حضور زنان در عرصه تولید نیازمند بودند، ولی زیرپا گذاردن سنت دیرپای چند هزار ساله و تقسیم حقوق خود با نیمه دیگرشان چندان کار آسانی به نظر نمی‌رسید.

نقش مردان روشنفکر و نخبگان در اعطای حقوق زنان نه تنها دلگرم‌کننده، بلکه تا حد زیادی تعیین‌کننده بود. اگر آگوست کنت و تیری در حمایت از حقوق زنان تا آنجا پیش می‌روند که کارشان به دادگاه می‌کشد، و اگر در زمان معاصر سارتر همراه با سیمون دوبوار و پابه‌پای فمینیست‌های دیگر از آزادی زن حمایت می‌کند، همه و همه نشان از روشنفکری به معنای اخص آن در جوامع غربی می‌باشد.

اما در این سوی دنیا وضع به گونه‌ای دیگر است. مردان روشنفکر غالباً از اینکه حمایت آشکار خود را از زنان و حقوق آنان اعلام دارند طفره رفته‌اند و حتی گاهی شیوه‌های دوگانه‌ای اتخاذ کرده‌اند.

نباید انتظار داشت که ستهای هزاران ساله یکباره دستخوش تحول گردند، چه در این صورت بسیاری از ارکان می‌لرزند و از هم فرومی‌پاشند؛ ولی

حرکت لاک پستی و به نعل و به میخ زدن هم راهگشا نیست و این فرآیند را به درازا می‌کشاند.

خانم نای بن سعدون، مؤلف این کتاب کوچک، کوشیده است تاریخ زندگی زنان از یونان و روم باستان تا زمان حاضر در اروپا، خاور دور، آمریکا، کانادا و بعضی کشورهای آسیایی و آفریقایی را بررسی کند و از لابلای افکار و عقاید گذشته و حال فراگشت تحوّل و پیشرفت زنان را در دسترسی به حقوقشان و نمایاندن شخصیت انسانی خودشان نشان دهد.

نای بن سعدون که حقوقدان برجسته‌ای در اسپانیاست، (و در ضمن این کتاب از اسپانیولی به فرانسه ترجمه شده است)، با تبخّر چشمگیری در حقوق زنان در سطح بین‌المللی، بدون تعصب و یا پیش‌داوری و دور از تنگ‌نظری ایدئولوژیک، به مسأله زنان پرداخته و تاریخ فشرده آن را در مقابل خواننده به گونه‌ای نمایانده است که درخور چنین کتاب کوچک و فشرده‌ای است.

به گمان من تاکنون جای این کتاب کوچک در جامعه امروز ایران که زنان بیش از هر زمان دیگر نه فقط برای دسترسی به حقوق خود و یکسانی با مردان در تلاش‌اند، بلکه دوش به دوش مردان به منظور تکوین جامعه مدنی و تحقّق آزادیهای شهروندان، اعم از زن و مرد، در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، شغلی و قضائی گام برمی‌دارند، خالی بوده است.

متأسفانه معنای فمینیسم در ایران آنطور که باید تبیین نشده و جنبه‌های افراطی آن بیشتر برجسته شده است، که در واقع زیاد هم با ساختارهای جامعه ما همخوانی ندارد. حتی اکنون در غرب هم دیگر فمینیسم آن‌گونه که در سالهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ متداول بود مورد نظر نیست. فمینیسم آن سالها تحت تأثیر اگزیستانسیالیسم بود و یکی از رهبران آن سیمون دوبوار بود که به عنوان دوست نزدیک ژان پل سارتر اگزیستانسیالیست با انتشار کتاب معروف

خود، «جنس دوم»، در جهان ولوله‌ای برپا کرد. این زمانی است که در سی سال پیش برای جامعه غربی آن زمان تازگی داشت، ولی اکنون حتی در غرب نیز بسیاری چیزها عوض شده و زنان بیشتر در پی برابری حقوقی و شغلی هستند تا برابری جنسی و یا برتری جنسی.

با تلاشهای کنونی برای انسجام بخشیدن و ساختاری ساختن جامعه مدنی، فرصت آن هست که رهگشای زن ایرانی به جامعه مدنی باشیم که تاکنون به آن جز به صورت صوری و اینجا و آنجا جایی نداشته است و به طور استوار پایگاهی در این جامعه مدنی ندارد. در به دست آوردن چنین موقعیتی فقط به نخبگان و کوششهای آنان بسنده نمی‌شود و تلاش همه زنان ایران را می‌طلبد. مسأله زن در ایران در حالی که از مسایل زنان در جهان جدا نیست ولی دارای ویژگیهای مذهبی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی مختص به خود است که فقط تلاش و توجه زنان ایرانی می‌تواند پاسخگوی معضلات و مسایل خودشان باشد و در این مورد الگوهای غربی فقط نقش یاری‌دهنده دارند نه تعیین‌کننده.

گیتی خورسند

مقدمه

در طول هزاران سال زن جایگاهی بی ثبات در تاریخ داشته است. از زمان حوّا تا ملکه سبّا، از دوران بروندا^(۱) تا ژاندارک و از کریستین دوپیزان^(۲) تا کلت^(۳)، در تمامی عرصه‌های خلاقیت‌های ادبی و هنری، اندیشه فلسفی، علوم یا فعالیت سیاسی، کمتر زنی توانسته است در طول قرن‌ها به اوج شهرت دست یابد.

در جهان تعداد زنان با مردان تقریباً مساوی است و گاهی هم کمی بیشتر. با وجود این، عزت و شهرت تقریباً همیشه در تیول مردان بوده است. ژان رستان^(۴) در کتابش انسان^(۵) می‌نویسد: «ماده دیگر کاملاً ماده نیست و نر هم کاملاً نر نیست، فقط ماده بیشتر خاصیت زنانگی دارد و نر بیشتر ماهیت مردانگی». مع‌هذا، واقعیت زن بودن سبب محدودیت حقوق و آزادی‌هایی شده است که به بازی گرفته شد.

در سال ۱۸۶۲، آبراهام لینکلن در دومین پیام سالانه خود به کنگره

1- Brunehaut

2- Christine de Pisan

3- Colette

4- Jean Rostand

5- *L'homme*

آمریکا تأکید کرد که «ما اعطای آزادی به بردگان آزادی انسانهای آزاد را تضمین کرده‌ایم».

پیروزی آزادی، و شناخت و احترام به حقوق افراد، هیچ‌یک بدون دردسر نیست: غلبه بر استبداد همواره مبارزه را می‌طلبد. انقلابهای جهان به بهای جان انسانهای بی‌شماری تمام شده است که برای دست‌یابی به آزادی به پا خاسته‌اند. در این میان مردهای جامعه با کمک و پشتیبانی زنان مبارزه کرده‌اند.

تاریخ حقوق بشر ستیزی دائم علیه سلطه انسانهای دیگر است. رهایی قوم یهود از یوغ بردگی فراعنه به وسیله موسی، انقلاب فرانسه با دانتون و روبسپیر، انقلاب ۱۹۱۷ روسیه به رهبری لنین و تروتسکی، همه نشانگر فرصت‌های تاریخی بسیاری است که داغ خون و اشک را بر پیشانی دارند و حماسه طولانی انسانهایی است که در جستجوی آزادی‌اند.

انسان در پی تحقق بخشیدن و جاودانه ساختن پیروزی‌گرانهایی بود که با تحریر شکوهمندانه منشور یا اعلامیه حقوق بشر در برابر خودکامگی به دست آورد. مشارکت زنان در این رویدادهای بزرگ تاریخی غیرقابل انکار است. ظلم رنجی مشترک است برای تمامی انسانها، که مردان و زنان متحد با یکدیگر با آن به مبارزه پرداخته‌اند. معذالک در لحظه بهره‌برداری از موفقیتی که این‌گونه دشوار حاصل شده، اکثر اوقات زنان را به حاشیه رانده‌اند. گهگاه زنان دریافتند که آنان را از افتخارات پیروزی که در آن سهم بوده‌اند نصیبی نیست و از دریافت پاداش طبیعی برای شرکتشان در این رهایی‌بخشی محروم مانده‌اند.

با این وصف، در پنجمین هزاره قبل از میلاد، در کشور سومری‌ها، نزدیک خلیج فارس، در سرزمین بابل، نخستین طوایف مدارس سالار بودند و

زنان دست بالا را داشتند. در زمان ما هنوز این رسوم در بعضی از سرزمینهای آفریقایی، استرالیایی و آمریکای جنوبی متداول است. در برزیل، در نزدیکی رودخانه کانوریس^(۱) و در جوار سرخپوستان توپینامبوس^(۲)، هنوز هم زنان آمازونی اصیلی وجود دارند که بدون مرد و به تنهایی زندگی و حکومت می‌کنند. آنان هر سال چند روزی پذیرای مردانی چند شده، پس از بارداری، دخترانی را که متولد می‌شوند شیر می‌دهند و بزرگ می‌کنند، در حالی که پسران پس از یک سال به پدران واگذار می‌گردند. به هر تقدیر، این‌گونه ساختارهای مادرسالاری اکنون بسیار نادر و تقریباً استثنایی است.

ساختار خانواده به‌سوی الگوی رومنی پیشرفت کرده است که در آن خانواده به هر می‌ماند که پدر با داشتن حقوق بسیار در قبال زن (زنان) و فرزندان و همانند سایر شهروندان مرد و هم‌طرازانش در بالای این هرم قرار دارد. رئیس خانواده در اعطای آزادی و حقوق و یا دستیابی به آن به عنوان نماینده تمامی اعضای خانواده از آن بهره‌مند می‌شده است، و معمولاً امتیاز حقوقی فقط به او داده می‌شد. از آنجا که امتیازات فقط به مرد تعلق می‌گرفت دیگر لزومی نداشت که وی به خانواده‌اش بپردازد. حقوقی که زن می‌توانست به عنوان پاداش خدماتش به خود تخصیص دهد، در تاروپود بافتهای متحجر اجتماعی، که مرد به منظور تثبیت وضع موجود تنیده بود، از بین می‌رفت.

این ساختار برای تمامی قدرتهایی که به استبداد و فرمانروایی بلامنازع گرایش دارند، مناسب است و می‌شود آن را با یک معادله ساده ریاضی اثبات کرد؛ زیرا اگر زنان از زندگی اجتماعی حذف شوند تعداد کسانی که زیر نفوذ این‌گونه فرمانرواییها قرار می‌گیرند به گونه‌ای چشمگیر کاهش می‌یابد. در

صورت فقدان حقوق زن و یا کاهش آن، اپوزیسیون فقط شامل بخشی از مردم می‌شود و بقیه مردم قانوناً وجود ندارند و بدین ترتیب مشکل (فرمانروایی) به نصف تقلیل یافته و نظام حاکم با سهولت بیشتری تثبیت می‌شود.

گاه هنگامی که زن تنها به سر می‌برد سرافرازی نصیبش می‌شود. به نظر می‌رسد نفس ازدواج مانع از بروز ارزش وی می‌گردد و یا در بحبوحه شکوفایی‌اش از پیشرفت باز می‌دارد. کرنلیا^(۱)، مادر کراکس^(۲)، بیوه جوان، با شجاعت خود را وقف تعلیم پسرانش تیبریوس^(۳)، گایوس^(۴) و گراکشوس^(۵) نمود که خطیبهای معروفی شدند.

هنگامی که زن برای تحقق بخشیدن به آرمانی به تنهایی وارد عرصه می‌شد، هدف و منزلتی که نصیبش می‌گردید شاید به نزدیکترین مردان دوروبرش، یعنی پدر، شوهر و یا برادر منسوب می‌گردید.

اگر علت شهرت زن روشن بود، تاریخ عمل او را از دولت سر مرد می‌دانست. شهرت کلتوپاترا به نام سزار و مارک آنتوان بستگی داشت همچنین که معروفیت‌های ژان لافول^(۶) به فیلیپ لوبو^(۷) و ماری آنتوانت به لوئی شانزدهم رهین بود.

در زمان ما این وضعیت کمتر به چشم می‌خورد، زیرا شهرت زنان به مردان بستگی ندارد. به عنوان مثال در زمینه ادبیات فرانسواز ساگان^(۸) یا ویکی بوم^(۹) و در نقاشی رزا بن‌اور^(۱۰) و یا برت موریسو^(۱۱) و در سیاست

1- Cornélia

2- Gracques

3- Tibérius

4- Gaius

5- Gracchus

6- Jean la Folle

7- le Beau

8- Françoise Sagan

9- Vicki Baum

10- Rosa Bonheur

11- Berthe Morisot

گلدمایر یا مارگارت تاچر را می‌توان نام برد.

بدین ترتیب زن در چارچوب یک ساختار اجتماعی بسته، که هنوز هم در بسیاری کشورها نام پدر و پس از ازدواج نام شوهر را یدک می‌کشد، نمی‌تواند از شخصیتی مختص به خود برخوردار باشد.

حقوق بشر می‌تواند در شناخت هرچه بیشتر گسترش یابد. مردان، قدرتمندان اقتصادی که از حقوق بسیاری که به آنها داده شده برخوردارند، به جنگ، این بازی مورد علاقه خود، سرگرم می‌شوند. رئیس خانواده کسانی را که به او وابسته هستند و می‌تواند دربارهٔ سرنوشت آنان تصمیم بگیرد به همراه خود به جنگ می‌کشانند. برعکس، حقوق زن بیش از آنکه وابسته به جنگ و یا انقلاب باشد نیازمند تحول در خلیات بوده است.

فرایند فلسفی خاصی پشتوانه و توجیه‌کنندهٔ این اوضاع بوده است. در اواخر سدهٔ نوزدهم، نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰) در کتاب «فراسوی نیکی و بدی» با خوش‌باوری و سادگی چنین نوشت: «اشتباه کردن روی مسألهٔ اساسی، مسألهٔ زن و مرد، نفی ورطه‌ای است که آن دو را از هم جدا می‌کند و ضرورت تضادی غیرقابل تقلیل در رؤیای آنکه آنان بتوانند از حقوق برابر، تعلیمات یکسان، ادعاها و وظایف مشابه برخوردار باشند. این نشانهٔ بی‌چون و چرای بلاهت است».

بدین ترتیب مرد می‌تواند نمایشنامهٔ زندگی را بنویسد و زن به عنوان تماشاگر دقیق و آرام در تماشای آن شرکت جوید و برای آن کف زند، حتی اگر بی‌معنی باشد. و از آن بیشتر این است که در نمایشنامه‌ای نقش سیاهی لشکر را بازی کند که نویسنده، کارگردان و هنرپیشهٔ آن مرد است.

مرد از تفویض حقوقی مشابه به حقوق خود به زن خودداری می‌کند. مردان برای آنکه زنان تاریخ را تحمّل کنند به مطرح کردن اسطوره‌ها روی

می آورند. (نخستین فصل این کتاب)
برای توجیه این حالت، مرد خود را در پس تابوهای جنسی و اجتماعی
حفظ می کند که مانع پیشرفت حقوق زن نیست. (بخش دوم)
سرانجام، ما ماهیت اعتلای حقوق زنان را در کشورهای مختلف جهان،
بخصوص در فرانسه، مورد مطالعه قرار خواهیم داد. (بخش سوم)

بخش نخست

دورهٔ اسطوره

فصل اول

اسطوره‌های گوناگون

۱- ماهیت اسطوره‌ها

مردان به بهانه تصورات و پیش‌داوریاها، که همان دگمهای متداول در ظاهر حقایق مسجل بودند، زنان را از قدرت سیاسی حذف کردند. این دگمها عبارت‌اند از اسطوره‌ها.

قدرت اسطوره کلان است و بیش از تمامی ارتشهای دنیا توان دارد. کلمه اسطوره (mythe) از لغت یونانی mythos به معنی افسانه، گرفته شده است. می‌توان اثبات کرد که اسطوره با افسانه‌ای ممزوج از حقیقت و اشتباه پیوند می‌خورد. این تصور که اسطوره بر ضمیر مردمان حکم می‌شود، باطل است. زمانی که تولد غیرقابل توصیف بود و بیشتر در هاله‌ای از معجزه پنداشته می‌شد تا منطق، زن بر روح انسانها جذبه‌ای رازگونه داشت.

نخستین کارهای هنری انسان ماقبل تاریخ که گویای تصورات وی از جهان اطرافش می‌باشد در برنو^(۱) واقع در چکسلواکی و ماس دازیل^(۲) واقع در

آریژ^(۱) کشف شده که احتمالاً به دوران حکاکمی بر سنگ تعلق دارد. طول این تصویرها، که قدیمی‌ترین تصویرهای سنگی می‌باشند، بین هشت تا چهارده سانتی‌متر بوده و زنان را با سینه‌های آویخته تا پایین کمر و لگنهای خاصره بسیار بزرگ می‌نمایاند. اینها ونوس‌های چاق^(۲) می‌باشند.

تصویرهای دیگری دندانی را نشان می‌دهند که ریشه‌اش در سر نیم‌تنه زنی قرار دارد. نخستین مدل هنر، یک زن بوده است. تصویر کامل مرد بسیار نادر است. در غار لاس‌کوکس^(۳) سرهای مردانی را تصویر کرده‌اند که بیشتر به حیوان شبیه بوده و گاهی با داشتن شاخی شبیه گاوهای وحشی داخل تصویر نمایانده شده‌اند.

بدین‌سان اگر با نگاهی ژرف‌تر به پژوهش درباره تمدنها بنگریم، می‌بینیم که زن با راز و رمز اغواکننده خود الهام‌بخش نبوغ هنرمند بوده است. الی فور^(۴) معتقد است که «مرد هنر و زن ابزار کار آن را اختراع کرده است». بدین ترتیب از همان زمانهای بسیار دور تصویر خشن و سرگشته مرد در مقابل نبوغ عملی و استوار زن قرار گرفت. در جامعه‌ای با ساختار رومنی، مرد اراده خود را به زن تحمیل کرده و فرودستی طبیعی را به وی القا می‌کند.

مرد تفسیری بر نخستین فصلهای «آفرینش» (کتاب مقدس: تورات و انجیل) که اسطوره حوا باشد، افزوده است. وی رجحان دوشیزه ماندن بر ازدواج را ساخته و پرداخته و افسانه بکارت را به وجود آورده است. مرد می‌خواست زن را بر سکوی رفیعی بنشانند و از این رو اسطوره زن مقدس را خلق کرد. سرانجام به تصور اینکه زن ضعیفتر است، خود را محافظ وی

1- Ariège

2- obèses

3- Lascaux

4- Eli Faure

قلمداد کرد و این امر به اسطورهٔ عجز زن منتهی شد.

II- اسطورهٔ حوا^(۱)

اسطوره حوا بسیار قدیمی است. متون گنجانده شده در نخستین فصل سفر تکوین اساساً بحث‌انگیز است. گفته شده است که خداوند پس از خلق جهان، مرد را به گونهٔ خود (خداگونه) از هیچ آفرید و او را از دست‌یازی به میوهٔ نهی شده برحذر داشت. خداوند همسر آدم، حوا، را از یک دندهٔ او آفرید. ماری حوا را به خوردن میوهٔ ممنوعه و تخطی از قانون ترغیب کرد. خشم خداوند و مورد مؤاخذه قرار دادن آنان موجب شد که آدم راز حوا را افشا نماید. با داوری و محکومیت همگانی، آدم و اعقابش به کار اجباری ابدی محکوم شدند. حوا یا زن برای همیشه با درد می‌زاید، مار هم تا ابد روی شکم می‌خزد و از غبار تغذیه می‌کند.

این متن بحث‌انگیز است. نتیجه‌گیریهای شتابزدهٔ شارحان از همان نخستین زمانها گویای آن است که حوا منشأ تمامی بدیهاست، زیرا مسئولیت همهٔ گناهان ذکر شده در عهدین به عهدهٔ اوست.

در «انجیل زنان»^(۲) که در سال ۱۸۹۵ در نیویورک به وسیلهٔ الیزابت کادی استانتون^(۳) به چاپ رسید، تفسیر دیگری ارائه شده است. سلوک حوا بر سلوک آدم برتری داشت، زیرا دستور منع فقط به آدم ابلاغ شد و او با سکوت خود اجازهٔ قانون‌شکنی را داد و سپس خود را از ماجرا کنار کشید و با بزدلی همسرش را افشا کرد، — چه ننگی! او، آدم، تنها مسئول است و شارحان در قبال

1- Le mythe d'Eve

2- The Woman's Bible

3- Elisabeth Cady Stanton

حوّابی عدالتی کرده‌اند.

اصحاب قباله (کبالیست‌ها) روشهای گوناگونی برای تفسیر متون مقدس قائل هستند. هر یک از حروف خطّ عبری، صرف نظر از کلمه‌ای که می‌سازند، معنای ویژه‌ای دارند، چه در املاء صورت ظاهری آنها و چه از لحاظ موضعی که در داخل کلمه اشغال می‌کنند. بدین اعتبار هر کلمه می‌تواند معانی متعددی پیدا کند. معنای کلمه، چه تصریح شده و چه تصریح نشده باشد، قابل درک است، زیرا فواصل سفید بین حروف هر کدام معنای ویژه خود را دارند. معنای حقیقی متون (اگر قایل باشیم که این متون معنای ویژه خود را دارند) هنوز برای ما شناخته نیست و تفسیر متونی که برحسب آنها حوّا آدم را به خوردن میوه ممنوعه دعوت کرد و بدین سبب منشأ همه بدیها شد لزوماً تفسیر حقیقی متون نیست. همچنین روانیست که مسئولیت دیرینه نفرت از زن را با بازی با واژه‌ها به کتب مقدس (تورات و انجیل) نسبت دهیم.

گذشته از این مفسده، حوّا به آدم و خودش و نوع بشر اجازه داد که نیکی و بدی را بشناسند. بنابراین او منشأ رشد هوش و ذکاوت و شناخت است. حوّادر قالب زدن انسان در تمثال^(۱) خداوند همان‌گونه که خواست خداوند بوده و از پیش آن را نمایانده، سهیم شده است.

اغلب در تاریخ جهان مشاهده می‌کنیم که انبوهی از آرای متداول و عقاید تحقیق نشده و تحلیل‌های ناقص از واقعیات و مجرمیتهای اثبات نشده، باعث می‌شوند که داوریهای زمانه مخدوش گردد. آفرینش انسان زمانی تکمیل شد که آدمیزاد قادر به تعقل گردید و خرد تبدیل به عنصری ضروری برای ادامه حیات وی گشت و از آن به بعد، یعنی از همان ابتدای کار، جسم و روح

دو عامل تجزیه‌ناپذیر، تکمیل‌کننده و تغذیه‌کننده یکدیگر شدند. نه مرد از زن بهتر بود و بر او ترجیحی داشت و نه یکی فرودست و دیگری فرادست. برعکس، رفتار واحدی نسبت به چهره دوگانهٔ این ژانوس^(۱) (اسطورهٔ دو رخسارهٔ رومیان باستان) اعمال می‌شد، زیرا که این دو چهره، زن و مرد، به همان اندازه لازم و ملزوم یکدیگر بودند که ملازمهٔ دو مرد یا دو زن با یکدیگر. آدم و حوا دو عنصر مکمل یکدیگرند که کتب مقدّس خواسته‌اند آنان را در مساوات واقعی و ابدی نگهدارند.

III- اسطورهٔ بکارت زن

زمانی طولانی و میان بسیاری از ملل مسألهٔ بکارت محترم و ستایش برانگیز بوده است. این حرمت اشکال مختلفی به خود گرفته. الاهی‌های نجابت و راهبه‌ها، برحسب تمدنهای گوناگون می‌باید با کره باشند.

در مکزیک در ناحیهٔ تنوکستیتلام^(۲) راهبه‌های مایا به قصد تقدیس معبد هوتیزیلوپوکتل^(۳) نزدیک به هشتاد هزار نفر زندانی را قربانی کردند. نان هدایی به قربانی به خون کودکان و با کره‌ها آغشته بود. معذالک با کره‌هایی که وقف خدای آفتاب بودند حرمت بسیار داشتند. «با کره‌های آفتاب»^(۴) در جوار راهبه‌ها در صومعه‌ها به سر می‌بردند.

در سایر تمدن‌ها، در اسطوره‌های یونانی و لاتینی، الاهی‌های نجابت دارای همین ماهیت بکارت بودند. می‌نرو^(۵)، الاهی خرد، هنر و جنگ با پالاس

1- Janus

2- Tenoxtitlan

3- Huitzilopochtli

4- les vierges du Soleil

5- Minerve

آتنه^(۱)، الوهیت یونان، و باکره بارز، همسان انگاشته شده است. دیانا، الاهی شکار و عفت، به عنوان الاهی نجات یونان آرتیمیس^(۲) نامیده می شود. آکتئون^(۳) شکارچی که او را در حمام عریان تماشا کرده بود به صورت گوزن درآورد. با آنکه او باکره بود زنان باردار به درگاه او استغاثه می کردند.

رومنها به زنان بسیار عفیف (باکره) احترام زیادی می گذاشتند. دختران جوان میان شش سالگی و سی سالگی وارد صومعه می شدند. آنان راهبه های وستا^(۴)، الاهی رومن بودند و حق ازدواج نداشتند. دختری که از آرمان عفت تخطی می کرد نزدیک دروازه تپه رم زنده به گور می شد.

در سال چهاردهم پیش از میلاد، امپراتور تیبیر^(۵) اعدام دختران را غدغن کرد. هنگامی که باکره ای به مرگ محکوم می شد، می بایست درست پیش از اعدام متحمل ازاله بکارت در ملأ عام می گردید.

مسیحیت ترجیح بکارت را در ازدواج رسماً اعلام کرد. قدیس آگوستین و قدیس ژان کریسوستم^(۶) از بکارت زن تجلیل کرده اند. باکره هایی که زندگی شان را وقف مذهب می کردند همسران عیسی مسیح محسوب می شدند. پولس قدیس در نخستین نامه به قرنتیان گفته است «کسی که دخترش را شوهر می دهد کار خوبی می کند، ولی کسی که دخترش را شوهر نمی دهد و او را وقف خدا می کند کار بهتری انجام می دهد».

تمام اعمالی که به لحاظ عدم توضیحی منطقی و یا علمی نتیجه غیر قابل فهمی داشته اند روح مردان را مشوش کرده اند و از این رو مردان مصمم شدند که به آن معنایی ربّانی دهند.

1- Pallas Athénée

2- Artémis

3- Actéon

4- Vesta

5- Tibère

6- Chrysostome

خونی که از بکارت زدایی زن جاری می‌شد، مردم را سخت تحت تأثیر قرار می‌داد. حفظ دست‌نخوردگی بدن زن آرمان زنانگی گردید و در نتیجه زمانی طولانی، تا آنجا که ممکن بود زن می‌بایست عقیف و منزه بدون هیچ‌گونه خراشی باقی می‌ماند. بدین ترتیب زن در چارچوب خانه زندانی می‌شد. این امر موجب انزوای زن می‌شد و او نمی‌توانست آزادی بیشتری داشته باشد.

IV- اسطوره زن مقدس

کافران یا بت پرستان در تمامی مراحل زندگی روزانه به درگاه خداوندان خود استغاثه نموده و درخواست حمایت و رحمت می‌کردند. آنان در جستجوی درآمیختن وجد و سرور با اشتیاق بودند و یا به قول مالرو «حقیقت را در پس ظواهر می‌جستند».

در دوره «امپراتوری اینکا»ها^(۱) که به مرحله بالایی از تمدن دست یافتند، پادشاه حاکم به منظور تداوم خون اصیل می‌بایست با بزرگترین خواهرش ازدواج می‌کرد.

در اسطوره‌شناسی از الاهی‌های نه‌گانه هنر سخن می‌رود که هر یک در رأس هنرهای زیبا قرار داشتند و هنر و فرهنگ تحت سیطره آنان بود. این الاهی‌ها عبارت بودند از: ایزد تاریخ کلیو^(۲)، ایزد موسیقی اوترپ^(۳)، ایزد مرثیه‌خوانی اِرتو^(۴)، ایزد شعر پهلوانی کالیوپ^(۵)، ایزد سوگنامه (تراژدی)

1- Incas

2- Clio

3- Euterpe

4- Erato

5- Calliope

ملپومن^(۱)، ایزد کمدی تالی^(۲)، ایزد رقص ترپزیکور^(۳)، ایزد اشعار غنایی پولیمین^(۴) و ایزد اخترشناسی اورانین^(۵).

نقاشان سایت^(۶) در مصر در سده ششم پیش از میلاد تصاویر بدن عریان زن را با شیفتگی تصویر کرده‌اند.

رنان می‌گوید «تنها فرصت تازه‌ای که مسیحیت اولیه به زن اهدا کرد رهایی مبتنی بر رفتارهای قهرمانانه او بود». بلاندین در سال ۱۷۷ در لیون به وسیله مارک اورل قربانی شد. ژنویو به منظور حفاظت پاریس از گزند آتیلا در سال ۴۵۱ میلادی خود را وقف خداوند کرد. کلوتیلد، کلویس را به آیین مسیحیت درآورد. ژاندارک، قهرمانی بی عیب و نقص، پرهیزکار و وطن‌پرست است.

نزاکتی که پس از جنگهای صلیبی به وجود آمد فضیلت‌های زن را که می‌بایست بدون عیب و نقص و ربّانی باشد می‌ستود. شعرای قرون میانه اشعار عاشقانه می‌سرودند. زن غایت ستایش و حرمت قرار گرفت. پس از مرگ هانری سوم همسر وی الینور دو پروانس^(۷) که به پرهیزکاری معروف بود به صومعه آمبرسبوری^(۸) پناه برد و در سال ۱۲۹۲ در آنجا بدرود حیات گفت. هرچه دستیابی به زنی دشوارتر بنماید، مرد بیشتر به جانب او کشیده می‌شود. مرد حاضر است برای به دست آوردن او همه چیز را فدا کند. زن هدف غایی می‌شود. در این کمال تختلی و این عشق متعالی زن به قداست می‌رسد.

1- Melpomèno

2- Thalie

3- Terpsichore

4- Polymine

5- Uranie

6- Saite

7- Eléonore de Prorence

8- Ambresbury

طی سده‌ها شاعران شعرهایی دربارهٔ عشق و روح بزرگوار محبوبشان سروده‌اند. لامارتین در سرود عشق می‌گوید:

هنگامی که صدای تو در گوش من می‌میرد،
روح من به نوازش می‌آید و بیدار می‌شود،
مانند معبدی با طنین صدای خدایان

مرد به محبوبهٔ خود ارزش سمبلیک می‌دهد و او را تکریم می‌کند.

۷- اسطورهٔ ناتوانی

مرد می‌خواهد پشتیبان زن باشد. او کارهایی انجام می‌دهد که مستلزم توانایی جسمانی بیشتری باشد. کلیساهای عظیم و پلها و جاده‌ها بنا می‌کند. زن در منزل می‌ماند تا کارهای خانه و کوچکتری را انجام دهد. زن زورش را به نمایش نمی‌گذارد. نمایاندن زور زن بر او غدغن نشد ولی او را از این کار بازداشته‌اند. زن یک ماهی ماده از نوع هوالبوکی^(۱) است که نزدیک به پانصد هزار برابر کوچکتر از بقیهٔ انواع ماهیهاست.

مردان بدوی هنگام معاشرت قائل به قدرت جسمانی و تفوق خود بودند. آخرین داده‌های علمی نشانگر آن است که متوسط طول عمر زن بین شش تا هفت سال بیش از مرد است. در سال ۱۹۸۷ در فرانسه امید زندگانی برای مرد ۷۲ سال و برای زن ۸۰/۳ بود. این رقم در سال ۱۷۸۹، ۲۷/۵ و ۲۸ و در سال ۱۸۹۷ میانگین سن زن ۴۵/۴ و میانگین سن مرد ۴۸/۷ بود. مرگ زودرس مردان رو به رشد است. زن در مقابل بیماریها مقاومتر است. طبق

آمار ۱۰ آوریل ۱۹۷۹ که در آمریکا منتشر شد نزدیکان به مراکز اتمی اعلام کردند که زنان در مقابل سرطان مقاومت بیشتری دارند تا مردان. در میدانهای ورزشی، شکاف میان رکوردهای زن و مرد هرچه بیشتر کاهش می‌یابد. در جدول مقابل کوشیده‌ایم رکورد المپیک مردان و زنان را با هم مقایسه کنیم. به همین منظور رکورد یک المپیاد را گرفته و با المپیاد مشابه چند دهه بعد مقایسه کرده‌ایم. در ستون راست می‌بینیم که برتری رکورد مردان در همان رشته ورزشی المپیک طی زمان کاهش پیدا کرده است. این جدول بهتر از توضیحات دیگر ثابت می‌کند که بعضی مسابقات و رقابتهای مختلط میان زن و مرد وجود دارند که زنان می‌توانند پیروز شوند، زیرا که در طبیعت، نر لزوماً قویتر و چابکتر از ماده نیست.

رکورد تطبیقی بازی‌های المپیک

۱۰۰ متر

سال	نام قهرمانان رکورددار المپیک	مرد	زن	اختلاف
۱۹۲۸	ویلیامز (کانادا)	۱۰.۸		
	روبنسن (آمریکا)		۱۲.۲	-۱.۴
۱۹۷۶	گرافورد (ترینیداد)	۱۰.۶		
	ریشر (آلمان فدرال)		۱۱.۰۸	-۱.۰۲
۱۹۸۴	لويس (آمریکا)	۹.۹۹		
	اشفورد (آمریکا)		۱۰.۹۷	-۰.۹۸

۴۰۰ متر

سال	نام قهرمانان رکورددار المپیک	مرد	زن	اختلاف
۱۹۶۴	لارابی (آمریکا)	۴۵.۱		
	کوهبرت (استرالیا)		۵۲	-۶.۹
۱۹۷۶	جنتورنا (کوبا)	۴۴.۲۶		
	زوینسکا (لهستان)		۴۹.۲۹	-۵.۰۳
۱۹۸۴	بابر (آمریکا)	۴۴.۲۷		
	بریسکو هوکز (آمریکا)		۴۸.۸۳	-۴.۵۶

پرش ارتفاع

سال	نام قهرمانان رکورددار المپیک	مرد / متر	زن / متر	اختلاف متر
۱۹۲۸	کینگ (آمریکا)	۱/۹۴		-۰/۳۵
	گاتروود (کانادا)		۱/۵۹	
۱۹۷۶	وسولا (لهستان)	۲/۲۵		
	آکرمان (آلمان فدرال)		۱/۹۳	-۰/۳۲
۱۹۸۴	ماین برگ (آلمان فدرال)	۲/۳۵		
	مای فارث (آلمان فدرال)		۲/۰.۲	-۰/۳۳

پرش طول

سال	نام قهرمانان رکورددار المپیک	مرد/متر	زن/متر	اختلاف متر
۱۹۴۸	استیل (آمریکا)	۷/۸۲		
	گیمارتی (مجارستان)		۵/۶۹	-۲/۱۳
۱۹۷۶	رابینسون (آمریکا)	۸/۳۵		
	ویگت (آلمان فدرال)		۶/۷۲	-۱/۶۳
۱۹۸۴	لويس (آمریکا)	۸/۵۴		
	گوزیر استانسویو (رومانی)		۶/۹۶	-۱/۵۸

۴×۱۰۰ متر

سال	نام قهرمانان رکورددار المپیک	مرد/متر	زن/متر	اختلاف متر
۱۹۲۸	آمریکا	۴۱'		
	کانادا		۴۸'۴	-۷'۴
۱۹۷۶	آمریکا	۳۸'۳۳		
	آلمان فدرال		۴۲'۵۵	-۴'۲۲
۱۹۸۴	آمریکا	۳۷'۸۳		
	آمریکا		۴۱'۶۵	-۳'۸۲

شنای آزاد ۱۰۰ متر

سال	نام قهرمانان رکورددار المپیک	مرد/متر	زن/متر	اختلاف متر
۱۹۱۲	کاهاناموکو (آمریکا)	۱۳'۴		
	دوراک (استرالیا)		۱۲'۲۲	-۱'۸۱
۱۹۷۶	موننگمری (آمریکا)	۴۹'۹۹		
	اندر (آلمان فدرال)		۵۶'۶۵	-۵'۶۶
۱۹۸۴	گانیس (آمریکا)	۴۹'۸۰		
	استنسيفر (آمریکا)		۵۵'۹۲	-۶'۱۲

۲۰۰ متر

سال	نام قهرمانان رکورددار المپیک	مرد/متر	زن /متر	اختلاف متر
۱۹۲۴	اسکلتون (آمریکا) مورتون (انگلیس)	۲۵۶'۶	۳۳۳'۲	۳۶'۶-
۱۹۷۶	ویلکی (انگلیس) کوشروایا (اتحاد شوروی)	۲۱۵'۱۱	۲۳۳'۳۵	۱۸'۲۴-
۱۹۸۴	داویس (کانادا) اتن برایت (کانادا)	۲۱۳'۳۴	۲۳۰'۳۸	۱۷'۰۴-

در سال ۱۹۲۴ ویسمولر از آمریکا شنای آزاد صدمتری را در ۵۵ ثانیه انجام داد (مرد)

در سال ۱۹۴۶ فریزر از استرالیا شنای آزاد صدمتری را در ۵۹/۵ ثانیه انجام داد (زن)

در سال ۱۹۰۰ جاوویس از آمریکا دوی صدمتری را در ۱۱ ثانیه دوید (مرد)

در سال ۱۹۶۰ رودلف از آمریکا دوی صدمتری را در ۱۱ ثانیه دوید (زن)

VI- نتیجه

این افسانه‌ها و اسطوره‌ها به وسیله صاحبان قدرت، چه شخصی، چه دیکتاتوری، چه مذهبی و چه اجتماعی، ساخته و پرداخته شده تا بدین وسیله از تفویض حقوقی مشابه حقوق مرد به زن خودداری شود.

بیشتر تمدن‌ها زمانی به یکی یا چندتا از این اسطوره‌ها که در ضمیر مردم حک شده است متوسل می‌شوند، به طوری که نزدیک به دو قرن است که زنی به نام مادام دو استایل^(۱) در کتاب خود به نام «آلمان»^(۲) با خلاصه کردن جمله‌ای که پنجاه قرن تاریخ را به یدک می‌کشد چنین می‌گوید:

«حق داشتند که زنان را از کارهای عمومی و مدنی حذف کنند، چرا که هیچ چیز به اندازه همه چیزهایی که به آنان یک ارتباط رقابتی با مرد را می‌دهد با تمایل طبیعی ایشان مغایرت ندارد و شهرت و افتخار نیز برای زن چیزی نیست مگر مرثیه‌ای درخشان در سوگ خوشبختی».

برای شناخت ملتها باید تاریخ آنان را شناخت. اگر بخواهیم به دُرُک وضعیت کنونی حقوق زن در جهان در این سالهای آخر قرن بیستم نائل شویم، بهتر است به منابع حقوقی رجوع کنیم.

در طول زمان انبوه سنگین و آشفته اسطوره‌ها بر آزادی زنان سنگینی کرده است. نابرابری حقوق میان زن و مرد به یک قاعده تبدیل است و برابری حقوق یک استثناست.

ماکوشش خواهیم کرد حقوق زن را در بعضی تمدنها، از ازمئه بسیار قدیم تا کنون، تجزیه و تحلیل کنیم؛ به ترتیب: قانون حمورابی، زن در تورات-انجیل، زن در دوران ماندرین‌ها (چین باستان)، زن در یونان باستان، زن در امپراتوری روم، زن و حقوق شرعی با مطالعه روی اسطوره بکارت و زن قدیس، نفوذ انجیل (نفوذ کتاب مقدس عهد جدید) و نفوذ مسیحیت روی حقوق زن، زن در اسلام، و حذف زن از جانشینی برحسب قانون و امر جانشینی در سلطنت (قانون salique)، زن در دوران رنسانس و اصلاح مذهبی، زن در زمان تزارها، و در فرانسه از قرن هفدهم تا انقلاب فرانسه را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

فصل دوم

تمدن‌ها و اسطوره‌ها

در جریان این پژوهش به بررسی حقوق زن در برخی تمدن‌ها می‌پردازیم. دورانهای تاریخی مشخصی را انتخاب کردیم که در تعیین بنیانهای امروزی حقوقی زن مؤثر بودند.

۱- قانون حمورابی^(۱)

عموری‌ها^(۲) مردمانی از اعقاب عمور، پسر کنعان بودند که در بیست و سه قرن پیش از میلاد مسیح می‌زیستند. سرزمین آنان سومر^(۳) یا شنعار^(۴) بود که در ساحل راست رودخانه فرات در غرب بحرالمت تا بابل قرار داشت. بابل نخستین ملت متشکلی بود که به لحاظ قدرت نظامی، و پیشرفت علمی و هنری در تمام آسیای غربی می‌درخشید. طایفه‌های این سرزمین که سایه فرمانروایی سارگون اول را بر سر داشتند مادر سالار بودند. کودکان به زنان چندشوهره^(۵)

1- Le Code Hammourabi

2- Les Amorrihéens

3- Sumer

4- Shinar

5- Polyandre

تعلق داشتند.

چند شوهری زنان قاعده‌ای استثنایی در تاریخ نیست. این قاعده در جزیره سیلان، در بعضی جزایر اقیانوس آرام، نزد مردمان درّه «اورنوک»^(۱) واقع در ونزوئلا و در زمان ما میان برخی از کاستهای هندوستان، مانند «نشیر»ها^(۲) متداول است.

دومین شکل گروه خانوادگی قاعده دوشوهری^(۳) است. در زمان حکومت «اورکاگینا» در سه هزار و سیصد سال پیش از میلاد مسیح، این رسم و قاعده برانداخته شد و زنان دوشوهره محکوم و به رودخانه انداخته می شدند.

حمورابی، نام آورترین پادشاه سلسله عموری‌ها، ششمین پادشاه این دودمان بود. رنان می گوید «در زمان سلطنت حمورابی، بابل رونق بسیار یافت. نخستین مجمع القوانین معروف به مجمع القوانین حمورابی، به وسیله خدای خورشید «هاماش»^(۴) به او ابلاغ شد. این مجمع القوانین شامل ۲۸۳ ماده بود. نظام خانوادگی که او به وجود آورد عبارت بود از یک نوع نظام تک شوهری که ضمناً زن به داشتن روابط آزاد و غیر شرعی نیز مجاز بود.

زن، چه به صورت همسر عقدی، چه غیر عقدی و چه برده، حتماً می بایست بچه دار می شد. اگر همسر عقدی نازا بود، احتمالاً طلاقش می دادند و جهیزه اش را به او برمی گرداندند و علاوه بر آن خسارت قابل توجهی نیز به او پرداخت می گردید. در صورت نازایی زن و عدم تمایل شوهر به طلاق او، زن می بایست برای شوهرش برده‌ای را تدارک می دید که بتواند فرزندان به دنیا آورد.

1- l'Orénoque

2- Naïr

3- biandre

4- Hamash

همسر شرعی دارای حق قانونی بود و می‌توانست طرف قرارداد باشد. در صورت بیوگی و یا رفتن شوهر، زن اختیارات پدر فرزندان را در دست می‌گرفت و می‌توانست با مرد منتخب خود ازدواج کند. در نظام قانونی فحشا رسمیت داشت. حرمهایی شامل دو جنس (مرد و زن) وابسته به معبد بوده و فاحشه‌ها (که در حرم می‌زیستند - م) جنبهٔ قدیسی داشتند و از پدران خود جهیزیه دریافت می‌کردند. طلاق با توافق طرفین و یا به لحاظ اعمال خشونت از سوی شوهر به اجرا درمی‌آمد. حق مالکیت میان زن و شوهر مشترک بود و خانواده یک واحد حقوقی به‌شمار می‌رفت.

II- زن در تورات

در کتاب امثال سلیمان نبی (۱۸:۵) سلیمان به پسرش چنین پند می‌دهد: «پس با زنت خوش باش و از همسر خود که در ایام جوانی با او ازدواج کرده‌ای لذت ببر. دلبرها و آغوش او تو را کافی باشد، و قلب تو فقط از عشق او سرشار گردد».

زن، چه در صورت مادر، چه همسر، در کتب مقدّس مورد تمجید و تحسین بسیار قرار گرفته است. در غزل غزل‌های سلیمان و نیز امثال سلیمان نبی، مؤلف ارتباط میان خداوند و قوم اسرائیل را به عشق میان یک زن و مرد قیاس کرده است. شیوخی مانند ابراهیم، اسحاق و یعقوب همانقدر مورد احترام بودند که بی‌بی‌هایی چون سارا، ربکا، راشل و لویا. کانون خانواده در حکم نیایشگاه بود که زن مدیرهٔ آن بود. زن پاسدار سنتی بود که به فرزندانش منتقل می‌ساخت و این یکی از علل تحریم ازدواج با

بیگانه به شمار می‌رفت، کتاب ملاکی نبی (آیات ۱۶، ۱۳، ۱۱، ۱۰).
در نخستین فصلهای «سفر پیدایش» ردپای نظام مادرسالاری به چشم می‌خورد. در «سفر پیدایش» دختران لوط نوزادان خود را نامگذاری می‌کنند (سفر پیدایش، ۱۹:۳۷). باید دانست که خیمه یا مسکن خانوادگی به زنان تعلق داشت (سفر پیدایش، ۳۱:۳۳) و قرابت گاهی از طریق مادر منتقل می‌شد، مثلاً داوود نوه یک موآبی خارجی بود^(۱).

رنان در تاریخ قوم اسرائیل می‌گوید:

«زنانی بودند خودگردان و مالک اموالشان که با انتخاب شوهرانشان تمامی اعمال یک مرد را انجام می‌دادند، از جمله پیشگویی و شاعری». «دبورا» پیشگو و جنگجو به مدت چهل سال به عنوان قاضی بر مسند حکومت بر مردمانش نشست.

ازدواج با موآبی چند روبرو بود که از خویشان نزدیک و یا از نفس ازدواج نشأت می‌گرفت. ازدواج دارای سه هدف است: بقا (تداوم نسل بشر) به وسیله زاد و ولد، جلوگیری از تنهایی، — زیرا تنهایی مطلوب نیست، — و ایجاد خوشبختی زوجین.

در کتاب ملاکی^(۲) آمده است که زن و مرد به وسیله پیمانی که خداوند شاهد آن است به هم می‌پیوندند (ملاکی فصل ۲B:۱۴).

مجازات زنانی که با مرد مرگ بود و تک‌همسری قاعده کلی محسوب می‌شد. در نوعی ازدواج مرد در ازای خدمت یا پولی که هنگام برگزاری مراسم نامزدی به عنوان مهریه به خانواده همسر آتی‌اش می‌داد زنش را

۱- موآبی‌ها (Moabite) قومی بودند که در شرق بحرالمت می‌زیستند و اسرائیلی‌ها از یورش آنان همیشه در خوف و هراس به سر می‌بردند.

می‌خرید. به منظور متعهد ساختن همیشگی طرفین به یکدیگر و پیوند دائمی آنان، مراسم ذکر شده می‌بایست پیش از ازدواج انجام می‌شد. خدمت یا پول تعیین شده به عنوان مهریه در مقابل جهیزیه‌ای بود که خانواده عروس طی مراسم ازدواج به داماد می‌داد.

زن پس از مشاوره می‌بایست موافقت خود را با ازدواجی که از قبل برنامه‌ریزی شده بود اعلام می‌داشت، (ربکا در کتاب سفر پیدایش ۲۴:۴۵). زن شوهردار وابسته به شوهر و تحت امر او بود (سفر پیدایش فصل بیستم). زن می‌توانست در دادگاه اقامه دعوا کند. شوهر اداره منزل را به همسرش وامی‌گذاشت و برای امرار معاش خانواده‌اش به کار خارج از خانه می‌پرداخت. زن مجاز به اشتغال بود و می‌توانست قاضی باشد و یا در جبهه جنگ بجنگد.

زندگی خانوادگی نیز تابع قوانین سفت و سخت مملکتی بود. این وظیفه در ماده پنجم ده فرمان گنجانده شده است. در غزل غزل‌های سلیمان عشق اصیل میان زن و مرد بدین‌سان توصیف شده:

محبت مانند مرگ قدرتمند است

و شعله‌اش همچون شعله‌های پر قدرت آتش با بی‌رحمی می‌سوزاند و نابود می‌کند.

آبهای بسیار نمی‌توانند شعله محبت را خاموش کنند.

همان‌گونه که ملاحظه شد، تورات در تمامی زمینه‌ها به زن حقوق متعددی تفویض کرده است. قوم یهود ساکن آسیای صغیر تحت این قوانین اداره می‌شد. در آن سوی قاره آسیا، تمدن چینی که تابع قوانین متفاوتی بود، زن را

تحت سیطره مرد قرار می‌داد.

III- زن در دوران ماندین‌ها^(۱) (چین باستان)

دو فیلسوف بزرگ بر اندیشهٔ چینی تسلط داشته‌اند: کنفسیوس (۴۷۹-۵۵۱ پیش از میلاد مسیح) و لائوتسو (قرن هفتم پیش از میلاد). کنفسیوس در پی آن بود که اخلاق انسان در جستجوی هماهنگی میان زمین و آسمان را اعتلا بخشد. انسان می‌باید دادگر و نوع دوست باشد. مکتب تائو (اصول اندیشهٔ لائوتسه به مکتب تائو شهرت دارد) اصل مردانهٔ بین^(۲) را از اصل زنانه^(۳) یانگ متمایز می‌سازد. بین این دو همهٔ چیزهای جهان تقسیم شده است و این تقسیم‌بندی تبیین‌کنندهٔ آهنگ حرکت کائنات است.

از اتحاد اصل نرینه و اصل مادینهٔ بین و یانگ، تائو به وجود می‌آید که جهشی کیهانی (و یا جهشی حیاتی) است و نیل به آن از طریق خلسه متحقق می‌گردد.

این اصول فلسفی انتظام‌بخش زندگی چینی‌ها طی قرون بوده و مراد از آن پرستش نیاکان است که در چارچوب سستی لایتغیر صورت می‌گرفته است. چینی‌ها زن را در وضعیت تقریباً محروم از تمامی حقوق نگهداشته بودند.

تاریخ نشانگر آن است که زن (در چین) در حضور پدر و یا همسرش حق سخن نداشته مگر با اجازهٔ ایشان. اگر به او اجازهٔ سخن گفتن می‌دادند، در حالی که چشم به پایین می‌دوخته با حجب سخن می‌گفته است.

دختر جوان چینی، متعلق به طبقهٔ مرفه به نشانهٔ تشخیص اشرافیت مجبور

بود که از آغاز جوانی پاهایش را در قالبهای مخصوصی که مانع از رشد پا بود قرار دهد. این قالب چنان پا را می‌فشرد که انگشتان به صورت گلوله‌ای گوشتی درمی‌آمدند. چندهمسری مجاز بود و مراسم ازدواج بدون تشریفات و فقط با اجازه پدر انجام می‌شد. زن زناکار را می‌سوزاندند. هنگام مرگ شوهر، همسران مجبور نبودند که روی قبر وی خودکشی کنند، اما اگر به چنین کاری دست می‌زدند مردم با کف‌زدنهای خود شهامت و وفاداری آنان را می‌ستودند. در هندوستان این خودکشی را سوتی^(۱) می‌نامیدند و علی‌رغم ممنوعیت حکومت انگلستان این سنت از سال ۱۸۲۹ تا ۱۹۰۰ همچنان اجرا می‌شد.

ازدواج دوباره برای بیوه‌زنان غدغن بود و آنان می‌بایست خود را وقف آیین سنتی شوهر متوفای خود می‌ساختند.

در چین کهن طی هزاران سال مردان تحت سلطه قوانین مذهبی و سنتی بودند ولی زنان علاوه بر تحمل فشارهای اجتماعی مجبور بودند که به اعمال قدرت از سوی همسرانشان نیز تن دردهند.

اقوام پلاژ^(۲) و هلن که خاستگاهشان آسیا بود یونان باستان را مستعمره کردند؛ یونانی که به قول پریکلز «مشهورترین و خوشبخت‌ترین دولت-شهرها بود».

IV- زن در یونان باستان

تمدن یونان باستان شامل دوره‌ای هفت‌قرنه است: از زمان هومر (۹۰۰ سال

پیش از میلاد) تافح یونان توسط روم و از هم‌باشیدگی اتحادیه آکود (۱۴۶ سال پیش از میلاد مسیح).

زن یونانی در زندگی دولت - شهر نقش کمی داشت. ارسطو در مورد اینکه زن دارای فضیلت‌هایی مانند احتیاط، عدالت، شهامت و یا اعتدال باشد آشکارا اظهار تردید نمود.

زن در اندرون خانه به سر می‌برد، بدین معنا که کوشکی در طبقه فوقانی خانه به او تخصیص داشت، ولی در کانون خانواده از ارزش و احترام برخوردار بود. او که در خانه زندانی بود، نمی‌توانست در زندگی اجتماعی سهمی باشد.

در بازیهای المپیک تاج افتخار را فقط به مردان اهدا می‌کردند. فاتحان به‌مثابه قهرمانان انگاشته می‌شدند و مجالس جشن و سرور به افتخار آنان برپا می‌شد و تاجی از زیتون بر سرشان می‌گذاشتند و در نمایشنامه‌ها مردان نقش زنان را بازی می‌کردند، مگر در اسپارت و پس از دوران کلاسیک در تئوس^(۱) که دختران جوان به مدرسه و تعلیم و تربیت دسترسی پیدا کردند.

سافو^(۲) شاعره یونانی از متیلن (واقع در جزیره لس‌بس^(۳)) که در فاصله سالهای ۶۲۷ تا ۵۷۰ پیش از میلاد می‌زیست یک استثناست. از او فقط چند قطعه شعر برای ما باقی مانده که دارای زیبایی کم‌نظیری است. او را دهمین الهه هنرها (موز^(۴)) می‌خوانند. او که به جذبه زیبایی تمایل بسیار داشت به فائون^(۵) با شیدایی عشق می‌ورزید ولی فائون سافو را از خود می‌رانند. در افسانه‌ها آمده که سافو خود را از فراز پرتگاه «لوکاد» به دریا انداخت تا آتش

1- Téos

2- Sappho

3- Lesbos

4- Muse

5- Phaon

عشق را خاموش کند. اهالی متیلن برای او احترام خاصی قائل بودند تا جایی که پس از مرگش تصویر او را بر سکه‌های خود حک کردند.

بطلمیوس دوم (۳۰۹ تا ۲۴۷ پیش از میلاد) با خواهر خود آرسینوئه^(۱) ازدواج کرد. این نوع ازدواج بیشتر فرعون‌ی (مصری) بود تا یونانی، زیرا در یونان ازدواج خواهر و برادر مجاز نبود. پدر یا قیم به جای زن، برای او همسر انتخاب می‌کرد. شوهر می‌توانست زن خود را طلاق دهد و زن مجاز به درخواست طلاق بود، اما وی به ندرت چنین درخواستی می‌کرد. جانشینی فقط از آن پسران بودند. اگر مرد متأهلی اولاد ذکور نداشت می‌توانست پسری را به فرزندی قبول کند تا بدین ترتیب دخترش به نکاح پسر خوانده درآید، وگرنه دختری برادر می‌بایست همهٔ ثروتش را برای پسر خود به ارث می‌گذاشت.

زن کنفور^(۲) با حمل هدایا و قربانیان گنجانده شده در سبیدی بر روی سرش و پیشکشی آن به خدایان در مراسم مذهبی شرکت می‌جست. مدیرهٔ مراسم بر مویه گران حرفه‌ای که به تشییع جنازه می‌آمدند نظارت داشت.

در تاریخ یونان باستان غیر از الاهه‌های اسطوره‌ای و کاهنه‌های آنان نام تنی چند از زنان نیز ضبط شده است مانند اسپازی^(۳)، همسر پریکلس^(۴) و یا فرینه^(۵) از اهالی تس‌پریس^(۶)، که بدکاره‌ای بسیار ثروتمند و محبوبه و مدل

1- Arsioné

۲- زن کنفور (canephore) به دختر جوان یونانی اطلاق می‌شد که که هدایای خدایان را در سبیدی در روی سرش حمل می‌کرد. م

3- Aspasia

4- Péricles

5- Phryné

6- Thespries

هنری پراکسی تل^(۱) بود و پی تی^(۲) کاهنه آپولون که حامل پیامهای او و ابلاغ آن به معبد دلف بود. وی همان کسی است که در زمان پلوتارک از میان دختران ساده دل انتخاب شده بود.

آنتیگون به لحاظ عشق احترام آمیزش به اُدیپ و حس ستایشی که به برادرش پولی نیس^(۳) داشت مشهور گردید. مده^(۴) که به ژزن^(۵) اجازه داده تا «بره زرین پشم»^(۶) را بر بایند، به دست دخترانش پلیاس^(۷) غاصب را هلاک کرد. فدر^(۸) دختر مینوس^(۹) و پاسی فائه^(۱۰) موجب مرگ ناپسری خود هیپولیت^(۱۱) شد که عاشقش بود. در یونان باستان زن در زندگی روزمره و در حاشیه نظام قانونی نقش بزرگی ایفا می کرد.

V- زن در امپراتوری روم

تمدن روم، گهواره دیگر قانونگذاری غرب، تقریباً هزار سال طول کشید: از سال ۵۰۰ پیش از میلاد. پس از سلطنت آخرین پادشاه روم تارکن زیبا^(۱۲)، تا سال ۴۷۶ پس از میلاد که با آخرین امپراتور روم غربی رومولوس آگوستولوس^(۱۳) به پایان رسید. فریاد تریونرهای جنگجوی رومن این بود:

1- Praxitéle

2- Pythie

3- Polynice

4- Médée

۵- در اساطیر یونان ژزن (Jason) نام پهلوانی است که چون از تخت سلطنت ساقط شد به کلشید لشکر

کشید و «بره زرین پشم» را ربود.

۶- بره بالرداری است که فریکسوس و هله را با خود به آسمان برد.

7- Pélías

8- Phédre

9- Minos

10- Pasiphaé

11- Hyppolyte

12- Tarquin le Superbe

13- Romulus Augustulus

«برای محرابها و کانونهای خانوادگیمان». اساس تشکیلات اجتماعی را خانواده تشکیل می‌داد. محل سکونت خانوادگی یا دموس^(۱) در قلمرو قدرت پدر خانواده قرار داشت.

در زمان فرمانروایی آگوستو، طبق قوانین مصوب «مجلس شیوخ»^(۲) تمامی زنان میان بیست تا پنجاه سال و مردان میان بیست و پنج تا شصت سال موظف به ازدواج بودند. هر زنی می‌بایست حداقل سه فرزند می‌آورد و ازدواج با محارم ممنوع بود.

زن از هنگام تولد تا روز مرگش همواره تحت قیمومیت قرار داشت، یعنی از بچگی تا سن بلوغ و از آن پس تمامی دوران زندگی بزرگسالی‌اش زیر سلطه پدر یا شوهر می‌گذشت.

دو گونه ازدواج وجود داشت: ازدواج اجباری^(۳) و ازدواج اختیاری^(۴) که مستلزم توافق و تأیید پدر بود.

پیمان ازدواج اجباری، زن را به رفتن به خانه شوهر و فرمانبرداری از وی مجبور می‌کرد. زن رومی با به سر بردن زیر دست شوهر در مقابل قانون عاجز بود.

تا قرن سوم پس از میلاد، ازدواج اجباری همه گیر شده بود، اما از آن پس این شکل ازدواج که در آن، زن تمامی حقوق خود را از دست می‌داد منسوخ و ازدواج اختیاری جایگزین آن شد که بنا بر آن زن در ماندن در کانون خانواده خود مختار بود.

پیش از دوران امپراتوری، زن رومی به تنهایی و بدون کمک قیم خود نه

1- domus

2- caducaires

3- cum manu

4- sine manu

می‌توانست پیمان ازدواج ببندد و نه وصیت‌نامه تنظیم کند و یا مالک اموال خود باشد. پس از این دوران وی اجازه یافت که وصیت‌نامه خودش را تنظیم و امضا نماید. متونی چند مربوط به پلینیوس جوان^(۱) حاکی از آن است که زن در دوران امپراتوری ترایانوس^(۲) دارای توانایی زیادی بوده است. قیم به منظور ارزش بخشیدن به توافقنامه‌ای که زن تنظیم کرده بود، موافقت قبلی خود را، که جواز^(۳) نامیده می‌شد، اعلام می‌داشت.

در جریان تحول آداب و رسوم، نهاد قیمومیت رو به افول نهاد. طبق قانون «کلودیا» زنان از بدو تولد آزاد به‌شمار می‌آمدند و دیگر پدر خانواده مجاز نبود که در وصیت‌نامه خود دخترانش را تحت قیمومیت کسی قرار دهد.

اولپین^(۴) تمامی این محدودیتهای حقوقی را برای زن متأسفانه با اظهارات مشهور خود این‌گونه توجیه می‌کند: جنس نابخرد^(۵). مجلس سنای روم^(۶) شفاعت نزد دیگری را برای زنان ممنوع می‌شمرد. ژوستینین با تشدید این تحریم بر ممنوعیت دخالت زن حتی به سود شوهرش تأکید کرده است.

اگر شوهر پیش از زن فوت می‌کرد، زن در صورتی وارث شوهر متوفایش می‌شد که شوهر خویشاوندانی از خانواده خویش نداشت.

تاسده سوم پس از میلاد مسیح مرد می‌توانست زنش را طلاق دهد. طلاق با توافق طرفین مورد قبول بود و اکثر اوقات طلاق در محیطی دوستانه انجام می‌شد.

مع‌هذا در امپراتوری باس^(۷) و زیر نفوذ مسیحیت، طلاق فقط در موارد

1- Pline le Jeune

2- Trajan

3- autoritas

4- Ulpien

5- imbecillitas sexus

6- le Sénatus-Consulte

7- Bas-Empire

بسیار مهم مانند زنای زن و یا دلیل مهم تری چون جنایت مجاز شمرده می‌شد. وجود زنان مشهور در یونان نشانگر آن است که زن در زندگی اجتماعی حضور داشته است: آگریپین^(۱) دختر آگوست^(۲)، که به زیبایی و فضیلت شهره بود، پس از مرگ زودرس همسرش ژرمانیکوس^(۳) با متهم ساختن پیزون^(۴) به قتل شوهرش، از امپراتور درخواست اجرای عدالت را نمود، ولی پیزون خودکشی کرد.

مسالین^(۵)، خواهر آگوست، همسر امپراتور کلود، که به مدت طولانی او را زیر نفوذ کامل داشت، به فسق و فجور معروف بود. این زن تا آنجا پیش رفت که در زمان حیات شوهرش علناً قصد ازدواج با سیلیوس جوان را کرد و کلود او را به مرگ محکوم نمود (سال ۴۸ پس از میلاد).

در روم نیز مانند یونان زن از حقوقی بهره‌مند بود که قانون آن را برای او به رسمیت نمی‌شناخت. مع‌هذا قانون مدون قضایی این‌گونه ارائه شد که در آن حقوق زن به گونه‌ای چشمگیر محدود می‌شد. این وضعیت طی قرن‌ها ادامه داشت و بعدها الهام‌بخش نظام قانون دینی کلیسا گردید.

VI- زن و حقوق کلیسا

پاپها و شوراهاى مذهبی تصمیم‌هایی اتخاذ می‌کنند که صورت قانون می‌یابد و توسط کلیسا، مقامات کلیسا و مؤمنان کاتولیک به موقع اجرا گذارده می‌شود.

1- Agrippine

2- Auguste

3- Germanicus

4- Pison

5- Messaline

حقوق مسیحیت عمیقاً از حقوق رومی ملهم بوده است. کشورهایی که به وسیله روم فتح شدند، بعداً به مسیحیت گراییدند. کلیسا نفوذ معنوی قابل ملاحظه‌ای اعمال می‌کرد و مسایل مهم خانوادگی توسط قدرتهای مذهبی که قوانین خود را اجرا می‌کردند حل و فصل می‌شد.

پارسایی و پرهیزکاری هدف نهایی و آرمانی است که بشر می‌باید به آن دست یابد. قدیسه ترز داویلا^(۱) (۱۵۸۲-۱۵۱۵) تمام کوشش خود را مصروف آن کرد که نظام «کارملی»^(۲) ها را اصلاح کند. او پس از یک شیفتگی طولانی در صومعه آلب درگذشت. عفت و سیله‌ای برای نیل به پارسایی و تقدّس بود، و بکارت بر ازدواج ترجیح داشت. میثاق‌های تجرد و عفت مانند ازدواج با محارم یکی از موانع سیزده گانه ازدواج است.

عواملی که ازدواج را فسخ می‌ساخت عبارت بودند از فصول ۱۰۶۷ تا ۱۰۸۰: نقص جسمی، ناتوانی جنسی، عدم غسل تعمید، ازدواج قبلی، نظام قدیسی، نذورات، تجاوز به عفت، جنایت یا همخوابگی قبلی. تمام این موارد دلایل مهم غیر قابل حل و غیر قابل گذشت بودند که می‌شد با مطرح ساختن هر یک از دواج را باطل کرد، (فصل ۱۰۷۶).

نخستین قانون شناخته شده در مورد تجرد کشیشان به شورای الویر^(۳) یا گرنادا (سال ۳۰۰ پس از میلاد) مربوط می‌شود. فصل ۱۳۴ جامعه اشتراکی کشیشان را مورد ستایش قرار می‌دهد.

زندگی مشترک مرد یا زنی که تجرد را برگزیده با شخصی از جنس مخالف خود ممنوع است، مگر آنکه از اقوام نزدیک باشد (پدر یا برادر)،

1- Sainte Thérèse d'Avila

2- Carmélites

3- Elvire

(شورای نیقیه در سال ۳۲۵).

زنی که ازدواج کرد شوهر حکم رئیس او را دارد. قبل از ازدواج اطلاعاتی تحت مسئولیت کشیشان مسیحی به چاپ می‌رسید. نامزدی ضرورتی نداشت و آسان‌تر از ازدواج می‌شد آن را فسخ کرد. ازدواج یکی از مراسم هفتگانه‌ای است که موجب تقدیس زوجین می‌شود. ازدواج فسخ‌ناپذیر و مقدس است. ازدواج دائمی، منحصر به فرد و منطبق با تشریفات دینی است. زن به سقط جنین و نوشیدن شراب و عمل زنا مجاز نبود. حتی به دلیل ارتکاب شوهر به زنا طلاق پذیرفته نمی‌شد. ازدواج فقط هنگامی می‌توانست فسخ شود که بی‌اعتباری آن در موارد بسیار نادری مانند موانع قانونی اعلام می‌شد.

ازدواج‌های ممنوعه‌ای مانند ازدواج با یک کافر فقط در صورت توبه و اظهار پشیمانی و یا جدایی موقت پذیرفته می‌شد. باید در نظر داشت که کلیسا همیشه توسط مردان اداره شده است، و در سلسله‌مراتب کلیسا حتی یک زن هم دیده نمی‌شود.

قانون سنتی قدیمی نرماندی حدود سال ۱۲۵۰ پس از میلاد وضعیت زن را این‌گونه شرح می‌دهد: «زن در بسیاری موارد و تقریباً برای هر چیز می‌باید مطیع شوهر باشد». اما در آن سوی مدیترانه، در صحرای خشک و میان قبایل چندهمسری^(۱) و در مناطقی که تجارت برده رواج داشت پیامبری متولد شد که عربستان را متحول ساخت. او پیامبر مسلمین حضرت محمد ص بود.

VII- زن در اسلام

حضرت محمد^ص در نخستین روز سپتامبر سال ۵۷۰ میلادی متولد شد. تازه به سن جوانی رسیده بود که با خدیجه، بیوه زن جوانی ازدواج کرد و تا آخرین روز حیات این زن نسبت به او به گونه‌ای عبرت‌انگیز وفادار ماند. این زوج صاحب چندین فرزند شدند که فرزندان ذکور در سنین کودکی فوت کردند. فاطمه^ع کوچکترین اولاد بود که با علی^ع ازدواج کرد و سیدها از اعقاب فاطمه^ع هستند.

قرآن جایگاه رفیعی به زن اختصاص داده است. زیرا سوره النساء — سوره چهارم قرآن — به‌طور کامل به وی تخصیص داده شده است. در سوره‌های دیگر زنان مورد تأیید پیغمبر هستند.

نخستین فکری که در سوره نساء مطرح است مساوات میان مرد و زن از بدو خلقت می‌باشد. نخستین ایده مساوات در آفرینش آمده است: «ای مردمان از پروردگارتان، که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید و از آنها مردان بسیار و زنان پدید آورد، بترسید. (سوره ۴، آیه ۱).

در اسلام دو، سه و یا چهار همسر برای مرد مجاز است، در صورتی که تولید حسادت و تبعیض نشود و مرد بتواند در شرایطی مناسب از همه آنها نگهداری کند. البته تک‌همسری بر چندهمسری ترجیح دارد:

«اگر بیم دارید که عدالت نکنید، فقط یک زن یا کنیزکی که مالک آنید، این مناسب‌تر است که ستم نکنید.» (سوره ۴، آیه ۳).

مرد باید نسبت به زن سخاوتمند باشد، پوشاک او را تدارک بیند و هدیه تقدیمش کند. مرد می‌تواند زنش را طلاق دهد به شرطی که خسارات او را جبران کند (سوره ۴، آیه ۱۲۹).

زن باید مطیع شوهرش باشد، ولی اگر اختلافی پیش آید، محکمه‌ای مرکب از اعضای خانواده‌های طرفین اختلاف را بررسی و حکم صادر می‌کند. ضرب‌المثلی است که می‌گوید «همسر می‌تواند شوهر را بلند یا پست سازد». دختران ارث می‌برند ولی نصف پسران. زنان محسنه ممنوع شده است. ازدواج با محارم نیز غدغن است. مرد بر زن اولویت دارد. زنان پیامبر می‌بایست صورت خود را می‌پوشاندند تا مورد تمایل یا تعرض قرار نگیرند. آنان فقط در مقابل اعضای خانواده می‌توانستند سیمای خود را بنمایانند.

پیش از محمد، در این ناحیه بیابانی که فقط قبایل بدوی و بت پرست زندگی می‌کردند، زن از تمامی حقوق محروم بود. گاه نوزاد دختر خانواده فقیری در همان بدو تولد زنده به گور می‌شد تا بدین وسیله از سرنوشت شومی که اجتماع (آن روز) برایش رقم زده بود و یا خفتی احتمالی که برای نام خانواده‌اش به بار می‌آورد جلوگیری شود.

قرآن در حرکتی بدیع هرگونه قربانی انسان را ممنوع کرده، شخصیت زن را به رسمیت شناخت و به او حق مالکیت اموالش را تفویض نمود. خانواده قوی‌ترین ساختار اجتماعی شد و پدر رئیس بلامنازع خانواده گردید.

ملیتهای غیرعرب به اسلام ایمان آوردند و بعدها شبه جزیره ایبریا (اسپانیا - پرتغال) را تصرف کردند، آنان در سال ۷۳۲ در پوآتیه از «شارل ماین» شکست خوردند.

VIII - حذف زنان از جانشینی در سلطنت

در زمان حکومت شارل ماین (۸۱۴-۷۴۲) قدیمی‌ترین قانون جانشینی در سلطنت تنظیم شد. این قانون در ۷۲ ماده حاوی اصول قانونی است که از زن،

تحت شرایطی که خواهیم دید، حقّ پادشاهی را سلب می‌کند. نزد اقوام فرانک، ژرمانی، مردمان مناطق رود راین و باتاور که در شمال سرزمین گُل می‌زیستند، زنان حقّ مالکیت اراضی را نداشتند. این قانون تحریرهای گوناگون داشته است.

در اصل، برحسب این قانون، در صورتی که فرزند ذکوری وجود نداشت دختر می‌توانست جانشین پدر شود. ولی اگر اولاد ذکوری وجود داشت، دختر کاملاً از جانشینی محروم بود.

به یاری «قانون حذف زن از سلطنت»^(۱) جانشینی دختران بر تخت سلطنت فرانسه ناممکن شد. این قانون دارای تأثیر قابل توجهی بود، زیرا در قرن چهاردهم، طی جنگ صدساله (۱۴۵۳-۱۳۳۷) دختر شارل چهارم (۱۳۲۸-۱۲۹۴) که از بیوه او «ژان داورو» متولد شده بود به نفع پسرعموی پادشاه از سلطنت کنار گذاشته شد و پسرعموی شارل به نام فیلیپ ششم پادشاه فرانسه گردید. این نظام حقوقی به مدت طولانی در کشورهای متعددی برقرار بوده است.

در سال ۱۹۷۹، پارلمان سوئد قانونی را گذراند که طی آن تاج و تخت سوئد به فرزند ارشد، چه پسر و چه دختر، می‌رسد، زیرا تا آن زمان هنوز اصل قانون منع سلطنت زنان به همان شدتی که در قرون میانه اعمال می‌شد، مورد نظر بود.

مع‌هذا زن در زندگی اجتماعی شرکت داشت. «الشور دوگین» (۱۲۰۵-۱۱۲۲) وارث دوگیوم دهم که اسم دیگرش «دوک د آکتین» بود، رفتاری ناشایست داشت. پس از متارکه با لویی هفتم با «هانوری پلاتناژوند»

۱- این قانون را در زبان فرانسه قانون salique می‌نامند.

ازدواج کرد. وی رقیب خود «رزموند» را به قتل رساند. الثنور پسرانش را بر ضد پدرشان تحریک کرد و هنگامی که پسرش ریچارد شیردل به سومین دوره جنگهای صلیبی رفت به جای او به فرمانروایی نشست. در سده دوازدهم «ماری دو فرانس» شعر و داستان می‌نوشت. «کریستین دوپیزان» (۱۴۳۱-۱۳۶۳) که در جوانی بیوه شد برای دوام خود به قلم پناه برد. اشعار وی شامل انواع شعرهای حماسی و عاشقانه بود که دارای مضمونهای افسانه‌ای بودند.

زن نمی‌خواست محبوس باشد، بلکه خواهان شرکت در زندگی فعال بود. در زمان رنسانس این خواست زن برآورده شد.

IX- زن در دوران رنسانس و رنورم

جهان سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی را تحوّلی عظیم در اندیشه تکان داد؛ این تحوّل رنسانس بود. زن که الهام‌بخش اشعار لطیف عاشقانه بود توانست سهم فعال‌تری در زندگی اجتماعی پیدا کند. زن دوره رنسانس شروع کرد به آموختن و نوشتن، به‌طوری که «لویز لابه» (۱۵۶۵-۱۵۳۶)، شاعره دوره رنسانس، قطعاتی به یادماندنی درباره عشق برای ما بر جای گذاشته است.

در غرب، پژوهش درباره ادبیات یونان و لاتین، پس از اختراع چاپ، یعنی فعال‌ترین وسیله برای پیشرفت رنسانس ادبی و علمی، توسعه پیدا کرد. این انقلابی واقعی در عرصه زندگی و در خلقیات بود.

در ایتالیا، در زمان یدلیس‌ها، ادبیات و هنر درخشش بی‌نظیری پیدا کرد. «ماگریت دووالوا» (۱۵۴۹-۱۴۹۲) - و یا آن‌گونه که فرانسوای اول (پادشاه

فرانسه ۱۶۱۵-۱۵۵۳) او را می‌نامید: «مارگریت ماگریت‌ها»، — در مملکتش تجارت را شکوفا و ادبیات را با موفقیت ترویج کرد و سرایندهٔ چندین شعر بود.

«مارگریت دو فرانس» (۱۶۱۵-۱۵۵۳) در خاطراتش مسایل مذهبی و خوشرویی و آداب‌دانی نسبت به زنان را به نظم درآورده است. حکمای انسان‌مدار و اومانیزست که ادبیات یونان و روم باستان از آن به بعد در دسترسشان قرار گرفت آنها را خوانده و ترجمه کردند. انجیل، ترجمه، خوانده، بررسی و در هزاران نسخه منتشر شد.

اصلاح دینی (رفورم) که در واقع یک نوع معنویت جدید مذهبی بود، علی‌رغم تعالیم کلیسا بازگشت به مبانی کتب مقدّس را موعظه می‌کرد. از اینجا بود که نهضت مذهبی پروتستانتیسم به وجود آمد. جلال مطلق از آن باری تعالی است. جای حقیقت تنها در کتب مقدّس است. انسان می‌باید زندگی‌اش را طبق انجیل دنبال کند و به فرمانهای حواریون که ستایندهٔ مذهبی منزه و عاری از زنگارند گردن نهد (نامهٔ یعقوب ۱: ۲۷).

به گفتهٔ «مارتین لوتر» ازدواج یک آیین مذهبی نیست بلکه امری است دنیوی. وی در کتاب «گفتگو بر سر میز نهار» می‌افزاید زن باید در خانه بماند. ایده‌های جدید در برابر قدرت حاکم قرار می‌گیرد. در انگلستان ماری تودور واکنش شدیدی نشان داد و سرکوب خونینی به راه انداخت. در این جریان «سنت بارتلمی» فرانسه به سوگ نشانده شد (۲۴ اوت ۱۵۷۲).

پیروزی اندیشه‌های نوین همواره واکنش استبدادی به همراه دارد. پروتستانها مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند و در کشتی «می‌فلاور» کوچندگان به سوی آمریکا و بانیان جامعه‌ای تازه همراه با زهد اخلاقی را به وجود آوردند.

هرگونه ضعف اخلاقی جداً منع شده و اخلاق مبتنی بر زهد و پارسایی پاگرفت. جایگاه زن در حاشیه بود ولی در خانواده به مادر و همسر جایگاهی رفیع داده شد بدون آنکه حقوق تازه‌ای به آنان تفویض شود. همراه با رنسانس امید بزرگی برای وصول به آزادی در دلها جوانه زد. این حس که آزادی تبدیل به ضرورت شده در ذهن مردم شکفته شد، و این اندیشه به وجود آمد که این گشاده‌نظری نهایتاً به تأمین مساوات حقوقی بیشتری میان زنان و مردان منتهی گردد. با این همه، وضعیت پیشین تغییرات چشمگیر زیادی پیدا نکرد و باز هم چندین سده دیگر ادامه یافت. در آن سوی اروپا، یعنی روسیه، زن در موقعیت فرودست‌تر و تقریباً در ناامیدی کامل به سر می‌برد.

X- زنان در عصر تزارها

تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ زن روسی برده شوهرش بود. او بدون اجازه قبلی و صریح شوهرش نمی‌توانست به کاری اشتغال ورزد. وقایع تاریخی گویای آنند که زن مجبور بود در عیش و عشرتهای شوهر شریک باشد. اداره آموزش ابتدایی در دست کشیشان بوده و دختران از آن محروم بودند.

کاترین اول (۱۷۱۷-۱۶۸۲) مستخدمه‌ای بود که پس از مرگ پتر کبیر ملکه روسیه شد و کاترین دوم (۱۷۹۲-۱۷۲۹) شوهرش پتر سوم را از سلطنت خلع ید نموده و با خود کامگی سلطنت کرد.

در سال ۱۸۶۱، الکساندر دوم، در مانیفست مشهور ۱۹ فوریه خودآزادی سرفها را اعلام کرد و با صدور اجازه آموزش زنان به تشکل دوباره نظام آموزشی اقدام کرد. بدین ترتیب دختران اجازه یافتند تا در مقطع

آموزش عالی شرکت کنند.

در سال ۱۸۶۲، داستایوسکی با پولین سوسلوا^(۱) آشنا شد که بعدها عشق بزرگ نویسنده گردید. پولین دانشجوی دانشگاه بود که در ویرایش مجله «ورمیا»^(۲) شرکت داشت.

قانون مدنی روسیه تأکید می‌کرد: «زن می‌بایست مطیع شوهر خود، که رئیس خانواده است، باشد. زن وظیفه دارد که شوهرش را دوست بدارد. احترام و اطاعت از او نامحدود بوده و باید عشق و وابستگی خود را به وی نشان دهد».

زن می‌توانست مالک زمین باشد لکن حق نداشت در شوراها یا ایالتی دهقانی که حاصل قانون اصلاحی دربارهٔ روستاییان، مصوبهٔ ۱۸۹۴ بود، شرکت کند.

در سدهٔ نوزدهم، تولستوی و داستایوسکی در رمانهای خود زن روسی را زنی قوی، آرام، ساکت و با پشتکار توصیف می‌کنند.

پیش از انقلاب اکتبر، زن روسی به تدریج جایگاه مهمی را به دست آورد، ولی نه از راه مبارزه مانند زنان انگلوساکسون، بلکه آن‌گونه که ولادیمیر ویدله می‌گوید:

«مردان بیش از پیش زن را به چشم انسانی مساوی با خود می‌نگرند تا ابزاری ساده برای لذت‌جویی و شیشی مفید».

XI- زن در فرانسه قرن هفدهم تا انقلاب

در قرن هفدهم، زن صاحب قریحه سهم‌فعالی در زندگی اجتماعی و ادبی پیدا

کرد که پس از آن به صورت سنتی ابقا شد.

در سال ۱۶۳۰ محفلی موسوم به هتل «دورامبویه»^(۱) تشکیل شد که در واقع حلقه‌ای از ادبا بود و آن را اتاق آبی‌رنگ آرتیس می‌نامیدند و در آن شخصیت‌های بزرگی مانند ریشلیو، یا پرنس دوکند و همچنین زنان متشخصی مانند دوشس دولانگ ویل، مارکیز دولافایت و مادام سونیه شرکت می‌جستند. شمع این محفل ژولی دانژن بود. زنانی که به این محفل رفت و آمد داشتند خود را «زنان فاخر»^(۲) می‌نامیدند، و خواستار پاکسازی زبان بوده و در گفتگوهای رایج آن دوران شرکت می‌کردند. برای مثال، پشتیبانی از کرنی هنگام گفتگویش دربارهٔ نمایشنامه سید^(۳) یا مخالفت با نمایشنامه «پولیوکت»^(۴) را می‌توان ذکر کرد. ولی آنان بزودی به غلو کردن و خرده‌بینی کشیده شدند. مولیر در نمایشنامه «زنان فاخر مضحک»^(۵)، به آنان به شدت حمله کرد. از آن به بعد زن بیش از پیش به زندگانی دوران خودش توجه نمود. زنان در رویدادهای انقلاب ۱۷۸۹ نقش فعالی ایفا کردند.

ماده یازدهم مصوبهٔ شب ۴ اوت ۱۷۸۹ این چنین می‌گوید:

تمامی شهروندان، بدون در نظر گرفتن خاستگاه طبقاتیشان، جنسیتشان، اعم از زن و مرد، مجازند در هر شغلی، اعم از مشاغل کلیسایی، اداری و نظامی پذیرفته شوند و کلیهٔ حرفه‌ها مشمول این قانون است. «الیمپ دوگوز» که نام واقعی او «ماری اوبری» بود (۱۷۹۳-۱۷۴۸)، «انجمن بانندگان زن» را تأسیس کرد. هنگام اعلام بیانیهٔ حقوق بشر، وی بیانیهٔ حقوق زن را در پاسخ به آن اعلام داشت.

1- Hôtel de Rambouillet

2- Précieuses

3- Cid

4- Polyeucte

5- Les Précieuses ridicules

«اگر زن حق اعدام شدن را دارد، پس دارای حق دفاع نیز می‌باشد». زنان انقلابی و یا سلطنت‌طلب به زندگی سیاسی روی آوردند. در ۱۹ فوریه ۱۷۹۱ زنان فروشنده بازار «هال» پاریس به منظور جلوگیری از فرار خاله‌های پادشاه که بنا به گفته منون: «نمازگزاری در کلیسای رم را به کلیسای پاریس ترجیح می‌دهند» وارد معرکه شدند.

زنی انقلابی به نام شارلوت کوردی، پس از آنکه پیروزی فدرالیست‌ها را تأمین کرد مارا^(۱)، یکی از مشاهیر انقلابیون فرانسه را کشت و در محکمه خطاب به قضات (۱۷۹۳) گفت: «قبل از انقلاب من زنی جمهوريخواه بودم». مادام رولاند (۱۷۹۳-۱۷۵۴) در اواخر قرن هجدهم با داشتن علاقه‌ای وافر به تحصیل و روحیه‌ای مستقل، دارای رفتاری بسیار استثنایی بود. وی در ۱۷۹۳ با گیتین اعدام شد و مشهور است که پیش از مرگش کلماتی بر زبان راند که همواره وصف حال است: «آه آزادی چه جنایاتی که به نام تو مرتکب نمی‌شوند».

مادام «تامن» که به نام نوتردام دو ترومیدور (خاتون مادر ماه ترمیدور) معروف بود با همراهی تاین به هنگام مرگ روبسپیر رهبری جنبش ارتجاعی در فرانسه را به عهده گرفت. زنان فعال در نهضت‌های ایدئولوژیک به برپایی باشگاه‌هایی مانند باشگاه فقرا، باشگاه بازاریها و باشگاه کارمها علاقه‌مند بودند.

مجلس قانونگذاری که بعدها کنوانسیون جانشین آن شد مرکب از مردان کوچک و بازار بود که شیفته آزادی بودند. کنوانسیون دو قانون تصویب کرد که یکی شکل و محتوای ثبت احوال شخصیه را به شهرداری محول کرد و دیگری

واضع قانون طلاق در ۲۰ سپتامبر ۱۷۹۲ بود.

تا ۳۰ آوریل ۱۷۹۳ زنان در ارتش برای جنگ در جبهه استخدام می‌شدند. روبسپیر قایل به پرستش چیزی بود که به آن «هستی برین» می‌گفت و این اندیشه را از فرقه‌ای مذهبی به نام «مادر خدا» به عاریت گرفته بود. این فرقه توسط بانویی به نام کاترین تنوسی اداره می‌شد.

شعارهای مساوات هم مانند بسیاری دیگر از اندیشه‌های انقلاب به سرعت شدت و حدت خود را از دست داد.

تالیران تأکید کرد که «دختران قبل از هشت سالگی نمی‌توانند وارد دبستان شوند». جامعه فرانسه در زمان ناپلئون دچار عقبگرد شد و به وضعیت پیشین خود بازگشت و قوانین مدنی ناپلئون روابط عمومی مردم را در چنین جامعه‌ای تثبیت نمود.

نتیجه

بدین ترتیب دیدیم که ماهیت و نتایج اسطوره‌های تحوّل حقوق زن بر چه مبتنی بوده است. بیشتر اوقات در دوره‌هایی که ما مورد بررسی قرار داده‌ایم حقوق زن محدود بوده ولی زنان استثنایی با هوش و پشتکار خود گفته‌های چهارم را که «همه راه‌ها برای ابراز شخصیت باز هستند»، به اثبات رسانیدند. در قرن نوزدهم به رسمیت شناختن حقوق زن در دو جبهه خود را نشان داد: مبارزه علیه تابوهای جنسی و مبارزه علیه تابوهای اجتماعی.

بخش دوم

نخستین گامها

انتظار تا نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم به طول انجامید. در آن زمان که مبارزه علیه «تابوها»ی وابسته به زندگی جنسی و اجتماعی به مرحلهٔ کارآیی درآمد. زندگی اجتماعی چیزی جز انعکاس زندگی خانوادگی نیست و از این رو برای از میان بردن اسطوره‌های بدوی زن‌ستیزی و زن‌گریزی، که از هزاران سال پیش در ضمیر و باطن انسانها جا افتاده، باید آنها را ریشه کن کرد. هنگامی که زن از هاله تقدس و افسانه درآمد توانست با موفقیت، البته همراه با مشکلات، برای دسترسی به مساوات خود را درگیر ستیز با مرد کند. دیرزمانی زن چیزی نبود جز شیئی و مع‌هذا می‌بایست وظایفی را عهده‌دار باشد؛ ولی اکنون دوران برخورداری او از حقوق قانونی‌اش فرا رسیده است.

فصل اول

مبارزه علیه تابوهای جنسی

این مبارزه در زمینه‌های علمی و ادبی خود را نمایاند

I- پیشرفت پزشکی و زیست‌شناسی

در میان پیشرفتهای عظیم پزشکی و بیولوژیک طی قرن نوزدهم، ما می‌توانیم این نکات را ذکر کنیم.

الف - در سال ۱۷۷۵ عالم طبیعی‌دان ایتالیایی لازارو اسپالانزانی، (۱۷۹۹-۱۷۲۹) قدرت تولید مثل اسپرم را کشف کرد. وی یک قورباغه ماده را با یک قورباغه نر آمیزش داد و باروری قورباغه ماده را ناشی از اسپرم ندانست بلکه آن را به عامل بیولوژیک دیگر که آن را تخم ازلی می‌نامید نسبت داد. از این رو امر زاد و ولد دیگر پدیده‌ای اسرارآمیز به شمار نمی‌رفت.

ب - در سال ۱۸۵۳، هنگامی که ملکه ویکتوریا هفتمین فرزندش، شاهزاده لئوپولد را می‌زاید، دکتر جان سینو، علی‌رغم اعتراضهای شدید کسانی که به زایمان توأم با درد اعتقاد داشتند، برای تسکین درد ملکه کلروفورم تجویز کرد.

ج- لویی پاستور (۱۸۲۲-۱۹۹۵) با نبوغ خود با آموزه‌های علمی دوران خودش به مبارزه برخاست. از همان ابتدا معاصرانش کشفیات او را که بعدها جهان معرفت را دستخوش تحوّل بسیار کرد، باور نداشتند. پاستور اثبات کرد که تولید مثل از راه یاخته یک قانون آلی (اورگانیک) است و تولید مثل خلق الساعه چیزی جز توهم نیست.

II- در زمینه ادبیات

«اعترافات» ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) که در سال ۱۷۸۱ پس از وفاتش منتشر شد از زندگی خصوصی و تخیلات جنسی او پرده برداشت. در سال ۱۷۸۲ شودرلوس دو لاکوس (۱۸۰۳-۱۷۴۱) با انتشار رمان معروف به «ارتباط خطرناک»^(۱) رسوایی به بار آورد. در سال ۱۷۹۱، مارکی دوساد (۱۸۱۴-۱۷۴۰) رمانی به نام «ژوستین یا بدبختیهای تقوا» نوشت که در تاریخ بحث‌انگیز و در مطبوعات جنجال‌برانگیز شد. در این کتابهای پرخواننده زندگی و امیال جنسی توصیف شده و بدینسان به تدریج پرده از روی این تابوهای کهنسال برگرفته می‌شد.

III- ظهور علم جنسیت‌شناسی^(۲)

ریچارد فن کرافت - ایننگ، پزشک متخصص اعصاب و روان در کتابی تحت عنوان «بیماریهای روانی جنسی»^(۳) که در سال ۱۸۹۶ منتشر کرد مسایل جنسی را مورد بررسی قرار داد. او کار خود را بر پژوهشهای اساسی درباره

1- *Liaisons dangereuses*

2- *Sexologie*

3- *Psychopathia sexualis*

جنایات جنسی متمرکز ساخت و برای نخستین بار اختلالات جنسی را به شرح زیر تحلیل نمود:

فتیش پرستی، همجنس‌گرایی، سادیسزم، مازوخیسزم، تمایل جنسی شدید زن، خودنمایی جنسی و بیماری جنسی که بیمار از معاشقه دیگران تحریک می‌شود.

زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) کتابی درباره زندگی خود نوشت و در این کتاب با پژوهش درباره زندگی مبتلایان به ضعف اعصاب نوراستنیک کوشید تا بیماران را از اختلالات ضمیر آگاه رها سازد.

این امر که پژوهش علمی درباره زندگی جنسی با «دروغ و کتمان» بسیار مواجه می‌شود فروید را به مقابله برانگیخت. وی نشان داد که چگونه بیماری پس از پشت سر گذاشتن مرحله پریشیدگیهای رفتاری توأم با ناهنجاریهای جنسی و رسیدن به مرحله فعالیت‌های جنسی متعارف بهبود قابل ملاحظه‌ای می‌یابد. پیش از فروید این اختلالات را ناشی از عفونت و یا کاستیهای بزرگ آناتومیک می‌دانستند.

فروید تمایلات جنسی کودک را مورد پژوهش قرار داد که نقطه اوج آن عقده اودیپ است و نباید به عنوان سمبلی از تغییر ماهیت و یا فساد اخلاقی زودرس به حساب آید. بنا بر اعتقاد فروید این نخستین مرحله رشد جنسی کودک است.

وی در کتابش، معروف به «سه مقاله در مورد تئوری جنسیت»، لیبیدو را به مثابه انرژی غرایز جنسی توصیف کرده است.

فروید در سال ۱۹۰۰ در کتاب «تفسیر رؤیا» اهمیت تمایلات جنسی سرکوب‌شده را در رفتار مورد تحلیل قرار داده است. وی اهمیت تولید مثل را در عمل جنسی ثانوی، وارگانهای تناسلی را جدا از آن دانسته است. او با

متخصصان زمان خود، که بیماران خود را از صحبت دربارهٔ مسایل جنسی بازمی‌داشتند، به مبارزه پرداخت. فروید خود قربانی طرز تفکر زمانش بود. از نظر او «زن مردی است محروم از آلت مردانگی».

به هر حال، نفوذ فروید عمیق بود و اندیشه‌های متداول را دستخوش تحوّل کرد. اهمیتی که زندگی جنسی در رفتارهای جسمی و روانی فرد پیدا کرد به این مسألهٔ مهم منتج گردید که در اعتدال روانی انسان سهم زن و مرد یکسان است.

فصل دوم

مبارزه با تابوهای اجتماعی

اکتشافات مهم و متعدد پزشکی قرن نوزدهم به گسترش تحول در آداب و رسوم که ناشی از افزایش معرفت‌های جدید بود انجامید. راه گشوده شد. زنان دیگر به عنوان انسانهای فرودست انگاشته نمی‌شدند. جنبش‌های فمینیستی و انسانهای روشن‌بین دیگر نمی‌توانستند پذیرای قوانینی باشند که حقوق را دچار وقفه می‌کرد.

در فرانسه بین سالهای ۱۷۸۹ و ۱۷۹۳، اندیشه‌های نوین مربوط به رهایی زن به مذاق زنان جوان انقلابی خوش‌آمد و پس از «ترمیدور» به سرعت خاموش گردید. دیرکتوار، شورای ملی فرانسه و امپراتوری کوشیدند این خواستها را به دست فراموشی سپارند^(۱)، ولی فراسوی مرزهای فرانسه این مشعل به سرعت افروخته شد.

۱- دیرکتوار (Directoire) به معنای گردانندگان مجلس ملی فرانسه بود.

I- ماری وستون کرافت^(۱) (۱۷۹۷-۱۷۵۹)

پس از آن ماری وستون کرافت اولین رمان خود را به نام «داستان تخیلی ماری» نوشت و عشق سوزان خود را برای دوستش «فانی بلاد» تشریح کرد. همین آموزگار رمان‌نویس انگلیسی در سال ۱۷۹۰ با خطیب دگراندیشی به اسم ویلیام گاردین ازدواج کرد. این مرد در کتابی به نام «عدالت سیاسی» دو مسأله ازدواج و مالکیت را به شدت مورد حمله قرار داد.

ماری در سال ۱۷۹۲ مانیفست فمینیستی خود را به نام «دفاع از حقوق زن» منتشر کرد. این مانیفست از اعلامیه حقوق بشر و شهروندان ۱۷۸۹ و از اعلامیه حقوق زن «الیمپ دوگوژ» و قانون اساسی آمریکا «اعلامیه ده ماده‌ای حقوق اتباع آمریکایی»، (منتشر شده در ۱۵ دسامبر ۱۷۹۲ در آمریکا) که حامی آزادی فردی در مقابل قدرت حکومتی بود، الهام گرفت.

ماری وستون خواهان حق آموزش برای زنان و به رسمیت شناختن حقوق مدنی و سیاسی آنان گردید. از نظر او وضعیت نابه‌جای زنان از تأثیرات طبیعی جهلی ناشی می‌شد که در آن نگهداشته شده بودند. ماری به زنان توصیه می‌کرد که برای ممانعت از وابستگی مادی به شوهر می‌بایست به شغل و حرفه‌ای اشتغال ورزند.

وی در سن سی و هفت سالگی، چند روز پس از تولد دومین دخترش، ماری گادوین، که بعدها به نام ماری شیلی مؤلف کتاب «فرانکشتین» معروف شد، فوت کرد.

II- نخستین کنوانسیون حقوق زن در ۱۹ ژوئیه ۱۸۴۸ سنکا فالز^(۱)

نخستین کنوانسیون حقوق زن در منطقه «سنکا فالز» روی رودخانه سنکا، واقع در ایالت نیویورک به وسیله خواهان سارا و آنژلیکا گریمک، لوکر سیاموت و الیزابت کادی استانتون برگزار شد. دوستان و شصت زن و چهل مرد در این کنوانسیون شرکت کردند. اعلامیه «سنکا فالز» برای مساوات حقوق زن و تفویض حق رأی به او منتشر شد. «مرد قادر نیست به تنهایی و بدون یاری و یابوری زن نسل بشر را رهنمون باشد».

III- جنبش‌های فمینیستی

در کشورهای آنگلساکسون، کانادا و فرانسه از نیمه دوم سده نوزدهم جنبش‌های فمینیستی که خواهان حق رأی، حق اشتغال و حق آموزش برای زنان بودند پا به عرصه گذاشتند.

۱- دست‌آوردهای جنبش‌های فمینیستی در بریتانیا

الف) پیش‌آهنگان - پس از ماری والسون کرافت به نظر می‌رسد که طی نخستین نیمه قرن نوزدهم، علی‌رغم پشتیبانی جنبش سیاسی «چارثیسم» و رهبران آن اکتر و لاوت، انگلیسی‌ها از تحرک کافی برخوردار نبودند. جان استوارت میل (۱۸۷۳-۱۸۰۶) فیلسوف و اقتصاددان از نخستین رهبران سیاسی بود که طرفداری خود را از خواستهای فمینیست‌ها آشکار کرد. او خواستار دخالت حکومت به نفع ضعفا و زنان گردید.

در بریتانیا مانند سایر نقاط جهان، پیش از انجام اصلاحات قانونی ضروری چنین ایجاب می‌کرد که آدمیان در قبال مسأله حقوقی زنان، چه از جانب مردان و چه از سوی زنانی که با این‌گونه افکار خصومت می‌ورزیدند، تغییراتی را بپذیرند.

زنهای استثنایی این جریان را یاری کردند: زنان نویسنده مانند جین آستن، خواهران برونته، جرج الیوت و خانم گاسکل، شاعره، الیزابت برت برونینگ و الیزابت فری، پیش‌تاز اصلاحات در نظام زندانها بودند ولی پترسون در سال ۱۸۷۴ پیش از تصویب قانون سندیکاهاى مختلط، «اتحادیه صنفی زنان»^(۱) را تأسیس کرد.

ب) (زنان خواهان رأی)^(۲) - در سال ۱۸۹۷ میلیمان فاوست «اتحادیه ملی برای حق رأی زنان» (N.U.W.S) را با استفاده از شیوه قانونی و بدون خشونت به وجود آورد.

در سال ۱۹۰۳ املین گولدن پاکهرست (۱۹۲۸-۱۸۵۸) جنبش «اتحادیه اجتماعی و سیاسی زنان»^(۳) را بنیان نهاد و بزودی متوجه شد که به منظور نیل به نتیجه‌ای مثبت می‌بایست به شیوه سفت و سخت‌تری متوسل شود. روزنامه «دیلی میل» (DAILY MAIL) آن را «زنان خواهان رأی» نامید، و این نام در تاریخ ثبت گردید.

این زنان با قدرت زیاد خواستار حق رأی بوده و به فعالیتهای خشونت‌آمیز متوسل شدند. این فعالیتهای شامل بمب‌گذاری، شکستن شیشه مغازه‌ها، تشکیل میتینگ، اعتصاب غذا و به آتش کشیدن ساختمانهای دولتی بود. خانم

1- Women's Trade Union League 2- suffragettes

3- Women's Social And Politic Union

پانکهرست مورد اتهامات گوناگون قرار گرفت و چندین بار به زندان افتاد. در ماه می ۱۹۱۳ مجلس عوام لایحه حق رأی زنان را رد کرد. ولی پیش از پایان نخستین جنگ جهانی در ششم فوریه ۱۹۱۸، به زنان بیش از سی سال، با تصویب قانونی حق رأی اعطا گردید. ده سال بعد تساوی حقوق مدنی میان مرد و زن به تصویب مجلس عوام رسید.

ج (ج سایر حقوق - از سال ۱۸۵۰، خانم «باس» رئیس «نورث لندن کالج اسکول»، و خانم بیل رئیس «کالج شالن هام لیدیز» دبیرستانی تأسیس کردند که فقط دختران خانواده‌های بورژوا را می پذیرفت.

در کمبریج و آکسفورد حدود سال ۱۸۷۵ با کوشش خانم «کلاو» زنان توانستند به تحصیلات دانشگاهی پردازند.

دکتر «الیزابت بلاکول» و دکتر «الیزابت گارت آندرسن» و دکتر «سوفیا جکس بلیک»، نخستین پزشکان زن بودند که درهای این حرفه را به روی زنان انگلیس گشودند.

چندی بعد، هنگام جنگ کریمه (۱۸۵۴) زنان بسیاری به عنوان پرستار به بیمارستانهای نظامی راه یافتند. «فلورانس نایتینگل» (۱۸۲۰-۱۹۱۰) گروه پرستاران نظامی را تأسیس کرد.

اختراع تلفن و ماشین تحریر در اواخر سده نوزدهم مشاغل بسیاری در زمینه‌های تجارت و صنعت برای زنان به وجود آورد، گرچه اینها مشاغلی ثانوی بودند.

مشارکت زنان در جنگ اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) پارلمان انگلیس را بر آن داشت که «قانون ابطال عدم صلاحیت قضایی جنسی»^(۱)، را در سال ۱۹۱۹

تصویب نمود و بدین ترتیب زنان حق اشتغال به حرفه‌های بسیاری را پیدا کردند.

د) ازدواج - قوانین پیاپی سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۳ تحت عنوان «قانون مالکیت زنان شوهردار»^(۱) به زنان شوهردار حق مالکیت و ادارهٔ اموالشان توسط خودشان را تفویض نمود. طبق این قانون زنان شوهردار مانند زنان مجرد می‌توانستند مالک اموالشان، حتی پس از متارکه باشند. حق سرپرستی از فرزندان در سال ۱۹۲۵ تحت عنوان «قانون حق حضانت فرزندان»^(۲)، به صورت مساوی بین زن و شوهر به تصویب رسید.

ه) طلاق - در سال ۱۸۵۷، زنان با ثبوت زناکاری شوهر، و خشونت و ترک منزل به مدت دو سال از جانب وی می‌توانستند از دادگاه تقاضای طلاق کنند، ولی شوهران برای درخواست طلاق می‌بایست فقط زناکاری زن را ثابت می‌کردند.

۲- جنبشهای فمینیستی در کانادا

الف) جنبشهای فمینیستی - جنبشهای زنان در کانادا و سایر کشورها از جنبشهای زنان در بریتانیا و آمریکا الهام می‌گرفت. زنانی مانند «سوزان ب. آنتونی» و یا «آناشاو» که برای شرکت در کنفرانسها به کشورهای مختلف سفر می‌کردند با استقبال روبرو شدند. در آغاز، در بریتانیا «امیلی هوارد استاو» بود که جنبشهای زنان را رهبری می‌کرد و سپس در سال ۱۸۹۳ «لیدی آبردین» جانشین وی شد.

1- Married Women's Property Act

2- Guardian Right of Infants Act

در ۲۴ می ۱۹۱۸ به زنان کانادا (هنوز این کشور جزء بریتانیا محسوب می‌شد) حق رأی اعطا شد و در سال ۱۹۱۹ زنان حق عضویت در پارلمان را به دست آوردند.

ب) آموزش - از سال ۱۸۶۷ به بعد، در اکثر ایالات زنان در تشکیلات آموزش مورتسین پذیرفته شدند. چند دانشگاه از جمله دانشگاه «اتاریو» در سال ۱۸۶۹ به زنان حق ورود به این نهاد آموزشی را داد.

ج) ازدواج - در سال ۱۸۷۲ قانونی شبیه قانونی که در انگلستان وجود داشت رسماً تصویب شد. زن شوهردار بدون دخالت زوج خود حق مالکیت و اداره اموالش را به دست آورد.

د) طلاق - همان‌گونه که در سال ۱۸۵۷ قانون انگلستان طلاق را پیش‌بینی کرده بود، در کانادا نیز قانون مشابهی وضع شد. طبق این قانون دادگاه می‌توانست برای شوهر خطا کار تقاضای کیفر کند.

۳- جنبشهای فمینیستی در آمریکا

الف) جنبشهای فمینیستی - جنبشهای فمینیستی در آمریکا بیش از اروپا کارایی داشت. این جنبشها در اواخر سده نوزدهم به صورت باشگاههای زنانه شکل گرفت، که در این محافل زنان می‌توانستند برای گفتگو درباره مسایل خود و یا مسایل سیاسی و اقتصادی روز گردهم آیند.

ب) نخستین نتیجه - این انجمنها بسیار مقتدر بودند. در سال ۱۸۹۰، «انجمن ملی حق رأی برای زنان آمریکایی»^(۱)، انجمنهای محلی در سطح ملی

1- National American Women Suffrage Association

را دور هم گرد آورد. این انجمنها از سال ۱۹۱۴ به منظور اعطای حق رأی به زنان در چند ایالت غربی و در سال ۱۹۲۰ در سراسر کشور نیروهای خود را متحد ساختند. «اتحادیه زنان مسیحی طرفدار منع مشروبات الکلی»^(۱) در تصویب قانون منع مشروبات الکلی نقش بزرگی ایفا کرد. در سال ۱۸۸۹ «شورای بین المللی زنان»^(۲)، و در ۱۹۰۳ «اتحاد بین المللی زنان برای اخذ حق رأی»^(۳) پی افکنده شد. این اتحادیه در سطح جهانی طرفداران بسیاری پیدا کرد.

«اما گلدمن» در کتاب خود موسوم به «زندگی من»^(۴) از مبارزات زنان عضو جنبشها به منظور پذیرش نظریاتشان که گاهی با تمسخر و مخالفت شدید روبرو می‌شد، با شور فراوان سخن می‌گوید.

۴- جنبشهای فمینیستی آلمان

در آلمان این جنبش کارگری است که قهرمان رهایی‌بخش مدنی و سیاسی زن آلمانی می‌گردد.

در ۱۸۹۳ در برلن برای نخستین بار دختران اجازه یافتند که به دبیرستان رفته و دیپلم بگیرند. نخستین دبیرستان دخترانه در کارلزروهه تأسیس شد. از سال ۱۹۰۱ به بعد زنان توانستند در تمامی رشته‌های تحصیلی دانشگاهی اسم بنویسند. در ۱۹۰۸ حق عضویت در احزاب سیاسی و در ۱۹۱۸ حق رأی به زنان داده شد. قانون اساسی «وایمار»^(۵)، ۱۹۱۹، برای زنان حقوق و وظایف مشابهی چون مردان به رسمیت شناخت. پیروزیهایی که در

1- Women Christian Temperance Union

2- Conseil international des Femmes

3- Alliance internationale feminine pour le suffrage

4- *Living my life*

5- Weimar

مبارزه با تابوهای... □ ۷۵

این کشورها نصیب جنبشهای فمینیستی شد، بر فرانسه تأثیر گذارد.

فصل سوم

نخستین موفقیت فمینیستی در فرانسه

حق رأی به خودی خود، حتی در کشورهایی مانند انگلستان و آمریکا که در آغاز قرن بیستم این حق به زنان داده شد، نمی‌توانست هدف باشد. ضرورت ایجاد می‌کرد که تساوی حقوق در زمینه‌های دیگر مانند آموزش، اشتغال، طلاق و سایر موارد برقرار شود.

مرد به تنهایی قادر نبود با انقلاب صنعتی مواجه گردد، بنابراین در این فراگرد و طی دو جنگ جهانی از زن یاری خواست.

I- اندیشه‌های نوین

۱- آداب و رسوم و انقلاب صنعتی در فرانسه

انقلاب صنعتی، فرانسه را فراگرفت. کارخانه‌ها ساخته شدند درحالی که به کارگر نیاز مبرم پیدا شد. شهرها روزبه‌روز جمعیت بیشتری را جذب می‌کردند و روستاها از جمعیت خالی می‌شدند. این فقط پسران روستایی نبودند که به شهرها مهاجرت می‌کردند، بلکه زنان جوان نیز که دور از برادر، نامزد و شوهرانشان در روستاها احساس تنهایی می‌کردند به سوی شهرها روی آوردند. صنعت مشاغلی را به وجود آورد که زنان می‌توانستند به آنها اشتغال

ورزند. شرکتهای تجاری و فروشگاههای بزرگ زنان را برای کارهای اداری و فروش استخدام می‌کردند ولی تقریباً همواره در سلسله‌مراتب اداری مردان در رأس قرار داشتند.

زنان، مردان را نه تنها در خانه، روزهای یکشنبه و یا در اعیاد پذیرایی می‌کردند، بلکه همه‌روزه و در ساعات کار نیز این وظیفه را انجام می‌دادند.

اختلاط اندیشه‌ها - زنان قشرهای مختلف اجتماعی، اعم از زن بورژوا، کارگر، زن شهری و یا روستایی را شامل می‌شد.

روابط بین‌المللی گسترش یافت. اخبار به سرعت از کشوری به کشور دیگر انتقال پیدا می‌کرد. جنگ استقلال طلبانه آمریکا (۱۷۸۳-۱۷۷۵) روح انسان‌ها را به شوق آورد. اگر در کشوری یک قانون مترقی به تصویب می‌رسید، همسایگان دیگر نیز از آن تقلید می‌کردند.

جنبشهای متشکل برای دفاع از حقوق زن در کشورهای مختلف با یکدیگر تبادل نظر و برنامه‌فعالیت داشتند.

۲- اندیشه

نخستین باشگاه‌های زنانه در انقلاب ۱۷۸۹ پا به عرصه گذاشتند، درحالی‌که چنین چیزی از اواخر قرن هجدهم به دست فراموشی سپرده شده بود.

«کندرسه»^(۱) (۱۷۹۴-۱۷۴۳) اندیشه خود را جمع به کمال نامحدود انسان و حقوق زنان سخاوتمندانه را در کتاب خود تحت عنوان «رساله‌ای در ترقیات روح انسانی»^(۲)، به نمایش گذاشته است.

فوریه^(۱) (۱۸۳۷-۱۷۷۲) جذایت شورانگیز میان انسانها را قانون بشریت می‌داند. او چنین می‌انگاشت که تمامی شیفتگیها در اصل خوبند. او خواهان سازماندهی دوبارهٔ اجتماع در عرصهٔ گونه‌ای هماهنگی بود که در آن زنان و مردان دارای حقوق مشابهی باشند.

پرودن^(۲) (۱۸۳۸-۱۷۵۸) ثابت می‌کند که ارزش زن به اندازهٔ $\frac{1}{27}$ مرد است و به این ترتیب نقص اساسی جامعه را فاش نمود.

سن سیمون (۱۸۲۵-۱۷۶۰) با توسل به ابزار علمی و صنعتی خواهان بهبود سرنوشت انسان بود و تساوی حقوق زن و مرد را توصیه کرد.

۳- زن فرانسوی شهرت یافت

زن فرانسوی در زمینهٔ ادبیات و هنر نام‌آور گردید.

ژرژ ساند (۱۸۷۶-۱۸۰۴) در رمانهایش احساسات و عواطف تند و تیز را تجزیه و تحلیل می‌کند و به زندگی اجتماعی، معنوی و سیاست توجه نشان می‌دهد.

کتس دوسگور (۱۸۷۵-۱۸۰۰) برای نوجوانان داستان می‌نوشت و سورین (۱۹۲۹-۱۸۵۵) به عنوان ژورنالیست به فعالیت‌های سیاسی پرداخت.

در نقاشی، تابلوهای الیزابت ویژه لوبرن (۱۸۴۲-۱۷۵۵) و کمی بعد از آن تابلوهای نقاشی جاکمارت (۱۹۱۲-۱۸۴۰) مورد ستایش قرار گرفت.

تحقیقات سوفی ژرمن (۱۸۳۱-۱۷۷۶) دربارهٔ ارتعاشات تیغه‌های قابل انعطاف و پژوهشهای کمانس رژه (۱۹۰۲-۱۸۳۰) دربارهٔ اصول نظریهٔ تطوّر داروین و دستاوردهای ماری کوری (۱۹۳۴-۱۸۶۴) برندهٔ جایزهٔ نوبل

فیزیک در ۱۹۰۳ و شیمی در ۱۹۱۱، دلیل آن است که علم دیگر فقط در انحصار مردان قرار نداشت. اخلاقیات تحول می‌یافت و قوانین از این تحولات تبعیت می‌کردند.

۴- مرحله عمل

اگوست کُنت و اگوستن تیری^(۱)، طرفداران مکتب سن‌سیمون، به عنوان بی‌حرمتی به اخلاق عمومی به دادگاه احضار شدند. اتهام آنان گرایش به برقراری تساوی مطلق میان زن و مرد، تغییر قوانین ازدواج و لغو قانون ارث و برقراری قرابت قانونی به جای قانون نسبی بود.

روزنامه‌های فمینیستی پای به عرصه گذاشتند، لکن موفقیت آنان دولت مستعجل بود. نشریه «حقوق زنان» با اهتمام «ماریا درم» به راه افتاد. جنبشهای دیگری با اعمال نفوذ مردانی چون لئون ریشر که بانی انجمن بهبود سرنوشت زن و احقاق حقوق وی بود به وجود آمد.

II- نخستین دستاوردها

۱- آموزشی - قانون فالو^(۲) مصوب ۱۵ مارس ۱۸۵۰ آزادی تعلیم و تربیت در فرانسه را تأمین کرد و تأسیس دبستان مخصوص دختران را در تمامی قراء و قصباتی که تعداد ساکنان آن از هشتصد نفر تجاوز می‌کرد ضروری دانست.

در سال ۱۸۶۳، ویکتور دوروی، وزیر آموزش عمومی، دبیرستانهای

دخترانه را که تا آن زمان در هایشان بر آنان بسته بود تأسیس کرد. در سال ۱۸۷۷، «کامی سه» در مورد آموزش دختران جوان پیشنهادی ارائه داد. این پیشنهاد در ۲۱ دسامبر ۱۸۸۰ به تصویب قانونی منتج شد که طبق آن تشکیلات آموزشی دختران می‌بایست به وسیله حکومت، ایالت و یا روستا استقرار یابد.

آموزگاران این دبیرستانها از میان زنان انتخاب می‌شدند. دو لایحه در روزهای پنجم و هفتم ژانویه ۱۸۸۴ تصویب و منتشر شد که به موجب آن کنکور دبیری^(۱) آموزش دوره دوم دبیرستان دختران و شرایط اخذ مدرک صلاحیت تدریس آنان را در سیکل دوم دبیرستان تثبیت کرد.

زنان که بیشتر اوقات در تشکیلات آموزش خصوصی به کار تدریس مشغول بودند، به تدریج در دانشگاه‌ها پذیرفته شدند.

لیزا کمونیز (۱۸۶۵-۱۸۰۵) از طرفداران سن سیمون بود که در سال ۱۸۵۶ انجمنی جهت آموزش حرفه‌ای زنان بنیان نهاد. وی در سال ۱۸۶۲ نخستین مدارس حرفه‌ای پاریس را گشود که هنوز هم نام او بر سردر این مدرسه‌ها به چشم می‌خورد.

اولین زنی که در سال ۱۸۶۱ به اخذ دیپلم نایل آمد ژولی دوبیه بود. در آغاز قرن، در سال ۱۹۰۸، مادلن برس، نخستین زن پزشک کشور فرانسه بود. ژان شوین، وکیل مدافع دادگستری پاریس، نخستین وکیل زن در تمام اروپا به شمار می‌رفت.

زنان به تدریج به مشاغلی دست یافتند که تا آن زمان برای آنان غدغن و یا غیر قابل دسترسی بود. اشتغال به حرفه‌هایی که تا آن موقع دور از دسترس زنان

قرار داشت اغلب با مشکلات روانی و یا قانونی مواجه می‌شد و زنان می‌بایست کم‌کم آنها را از سر راه خود برمی‌داشتند.

۲- ازدواج - در فرانسه در سال ۱۸۶۰ زن مجاز نبود به دادگاه‌ها راه یابد و در هیچ شناسنامه‌ای نامی از او برده شود (ماده ۳۷ و ۹۰، قانون مدنی). همچنین قیمومت و عضویت در شورای خانوادگی برای او تحریم شده بود مگر آنکه مادر و یا سرپرست بچه‌های صغیر باشد. زن نه می‌توانست رأی دهد و نه انتخاب شود. زن شوهردار همواره زیردست همسر خود قرار داشت.

قانون مدنی در متن ابتدایی (پیشنویس) خود قدرت را به شوهر تخصیص داده بود؛ بدین معنی که زن باید به شوهر وابسته و مطیع وی باشد. وی نمی‌توانست بدون مشارکت همسرش به‌تنهایی، قراردادی را امضا کند. ماده ۲۱۳ قانون مدنی قدیم «حمایت از زن» را برای شوهر و اطاعت از شوهر را برای زن پیش‌بینی کرده بود.

از ماده ۲۱۵ قانون مدنی قدیم این‌گونه استنباط می‌شود که زن از نقطه نظر حقوق قضایی به دو سبب ناتوان به شمار می‌رفت: یکی به لحاظ حفظ انسجام خانواده و دیگر به واسطه ضعف او و حمایت از او. شوهر می‌توانست زندگی و فعالیت‌های شغلی همسرش را، که بدون اجازه وی (شوهر) حق جابه‌جایی مکانی و اشتغال به تحصیل را نداشت، کنترل کند.

زن جهت اقامه دعوا در دادگاه‌ها، یعنی برای ارائه یک درخواست حقوقی و یا دفاع از خود در مقابل دادگاه ملزم به اخذ اجازه شوهر بود، مگر در موارد جنایی یا پلیسی که زن تنها مورد نظر بوده و یا در صورتی که وضع خانوادگی و ازدواج اعضای خانواده‌اش مطرح می‌شد.

تنظیم وصیت‌نامه تنها کاری بود که زن می‌توانست بدون اجازه شوهر انجام دهد.

قانون ۹ آوریل ۱۸۸۱ سرمایه‌گذاری و گشودن حساب پس‌انداز را برای زنان شوهردار مجاز دانست.

قانون ۲۰ ژوئیه ۱۸۸۶ واریز پول به صندوقهای مخصوص به منظور تشکیل حساب بازنشستگی را حق زنان دانست.

قانون ۶ فوریه ۱۸۹۳ دست‌زانی را که جدا از شوهران خود زندگی می‌کردند در موارد بسیاری باز گذاشت.

سرانجام در ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۷ زنان اجازه یافتند به کاری سوای حرفه شوهران خود اشتغال ورزند. زن این حق را به دست آورد که حاصل کار خود را دریافت داشته و آزادانه صاحب مایملک خود گردد.

۳- طلاق در فرانسه تا سال ۱۹۴۵ - قانون طلاقی که در قانون مدنی پیش‌بینی شده بود در سال ۱۸۱۶ لغو گردید و قانون «ناکه»^(۱) در ۲۷ ژوئیه ۱۸۸۴ دوباره برقرار گردید. قوانین ۱۸ آوریل ۱۸۹۶، ۱۵ دسامبر ۱۹۰۴، ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۷، ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹، ۲۶ مارس ۱۹۲۴، ۴ فوریه ۱۹۲۸، ۱۹ دسامبر ۱۹۲۸، ۴ ژانویه ۱۹۳۰، ۱۷ مارس ۱۹۳۱، ۱۳ آوریل ۱۹۳۲، ۲ فوریه ۱۹۴۱ و ۱۲ آوریل ۱۹۴۵ قانون «ناکه» را تغییر دادند.

علل طلاق به شرح زیر تبیین شد:

الف) زناکاری - قانون مدنی ۱۸۰۴ پیش‌بینی کرده بود که زناکاری یکی

از زوجین علّتی برای طلاق باشد.

زناکاری هر یک از طرفین دلیلی برای درخواست طلاق طرف دیگر به شمار می‌رفت.

زنای زن همیشه جرمی بود که دادگاه‌های جزایی آن را مستوجب کیفر می‌دانستند، در حالی که زنای مرد فقط هنگامی مورد کیفر قرار می‌گرفت که رفیقه‌اش را در خانه خود و همسرش مأمن داده باشد.

ب) محکومیت به کیفری غم‌انگیز و مفتضحانه - در صورت محکومیت یکی از زوجین به مرگ یا کار اجباری و حبس ابد، اخراج از کشور و یا پناه بردن به صومعه، طرف بی‌گناه می‌توانست به آسانی حق طلاق داشته باشد، زیرا این مورد در ماده ۲۳۱ قانون مدنی، به عنوان موردی که شامل مرور زمان می‌شود، پیش‌بینی شده بود.

ج) اجحاف، بد رفتاری و اهانت‌های غیر قابل بخشش - موارد بالا عبارت‌اند از خشونت و رفتار سوء یکی از زوجین نسبت به دیگری. اجحاف و سوء رفتار را دادگاه‌ها به عنوان دلیل طلاق برمی‌شمردند، البته اگر این اعمال از روی عمد بود، بدون آنکه چنین جرمی الزاماً به ضرب و جرح بینجامد.

بی‌حرمتی می‌توانست به ناسزاگویی کتبی یا شفاهی منجر شود. تمامی این اعمال خلاف تعهدات ازدواج و شئونات زندگی خانوادگی بود.

قانون ۲ آوریل ۱۹۴۱ این موارد را تجاوزی بزرگ به وظایف و تعهدات ازدواج ذکر کرده که ادامه زندگی زناشویی را ناممکن می‌ساخت.

ماده ۲۱۶ پیشین قانون مدنی مقرر می‌داشت زن هرگز به تنهایی نمی‌تواند حتی برای اعمالی که خود بالمباشره انجام داده است دادخواهی کند. در ضمن

زن باید اجازه شوهر را برای دادخواهی در طلاقی که از طرف زن تسلیم دادگاه شده بود بپذیرد.

قوانین مربوط به طلاق چه در زمینه علل و اسباب آن و چه در روش خاص آن، به موجب قانون شماره ۶۱۷-۷۵ مصوب ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۵ و حکم ۱۱۲۴-۷۵ مصوب ۵ دسامبر ۱۹۷۵، که در فصل نهم مورد بررسی قرار خواهد گرفت، تغییرات زیادی به وجود آورد.

نتیجه

در آستانه قرن بیستم در فرانسه، آمریکا، انگلستان و آلمان وضعیت قانونی زن علیرغم عقیده عمومی که گاهی تجاهل آمیز بود، به آرامی تحوّل پیدا کرد. هنوز زمان از هدف فاصله زیادی داشت و فمینیست‌ها برای دسترسی به نوعی تساوی حقوقی با مردان می‌بایست مبارزه‌ای بی‌امان را ادامه می‌دادند. رژیم‌های دیکتاتوری در آلمان و ایتالیا از سالهای ۱۹۳۰ تا پایان جنگ دوم در سال ۱۹۴۵، جنبشهای فمینیستی را دارای طبیعتی لیبرال آنها را محکوم می‌کردند. بدین ترتیب این نهضتها در چنین کشورهایی سیر قهقراایی پیمودند.

تحركات فمینیستی در خاور دور: در سال ۱۸۶۸، پس از به سلطنت رسیدن دوباره سلسله مجی^(۱) در ژاپن، این کشور وارد مرحله تجدّد شد. کارگران و روستاییان زن با اندیشه‌های فمینیستی که زنان طبقه بورژوازی ژاپن، مرتبط با جهان خارج، به آنان منتقل می‌کردند آشنا شدند. کشورهای اسلامی قوانین مذهبی را در سفت و سخت‌ترین ترجمانهای خود به کار بستند.

در آمریکای لاتین که زیر ستم دیکتاتورها به سر می‌برد، وضعیت نامساوی زنان با مردان همچنان ادامه داشت، زیرا بدینسان از تعداد مخالفان خودکامگان کاسته می‌گردید.

انقلاب روسیه و انقلاب چین به زنان حقوقی را تفویض کرد که قبلاً از آن محروم بودند.

سرانجام در نیمهٔ دوم سدهٔ بیستم در بعضی کشورها مساوات حقوقی میان زن و مرد به صورت یک واقعیت اجتماعی و قانونی درآمد.

در بخشهای آیندهٔ حقوق زن را در کشورهایی مورد بررسی قرار خواهیم داد که با بصیرت مقررات بدیع وضع کردند و حقوقی برای زنان قایل شدند که زمینهٔ پیدایش شکفتگی کامل شخصیت آنان را فراهم می‌ساخت.

بخش سوم

**حقوق زن در کشورهای مختلف
در آخر قرن بیستم**

فصل اول

حقوق زن در آلمان

I- قانون اساسی

ماده سوم قانون اساسی آلمان چنین بیان می‌دارد:

«همهٔ انسانها در مقابل قانون برابرند. مردان و زنان دارای حقوق یکسان هستند. هیچکس به دلیل جنسیت، تبار، نژاد، وطن، منشأ خانوادگی و نژادی، اعتقادی و عقاید مذهبی و سیاسی نباید فرودست و یا فرادست قرار گیرد».

قانون‌گذاران آلمان خواهان تنظیم فهرستی کامل از منشأ نابرابریها بودند. تساوی حقوق انسانها در برابر قانون برجسته نشان داده شد تا این اصول ماندگار شوند. کلمهٔ انسان^(۱) در جملهٔ نخست به معنی «انسان یعنی زن و مرد هر دو» می‌باشد. شاید بهتر بود که به روشنی این مطلب ادا می‌گردید، اما در جملهٔ دوم کلمهٔ مرد و زن که دارای حقوق یکسان هستند، ذکر شده است.

در عین حال و در همان جمله کلماتی که فقط با «» از هم جدا شده‌اند مانند «جنسیت»، «اعتقاد» و یا عقاید مذهبی و سیاسی سلسله عللی هستند که به معلومات واحدی منتهی می‌شوند.

۱- hommes. در زبان فرانسه، کلمهٔ homme به معنی انسان و مرد، هر دو، است. مترجم.

II- زن و خانواده

ازدواج و خانواده از حمایت خاص حکومت برخوردار است. قانونگذاران، برای تشویق خانواده‌ها، امتیازات مالیاتی، کمکهای نقدی به خانواده، کمک به پرداخت اجاره‌خانه، و قوانینی برای حمایت از مستأجران پیش‌بینی کردند. نخستین «قانون حقوق ازدواج و خانواده» در ۱۴ ژوئن ۱۹۷۱ وضع شد و قانون مصوبه اول ژوئیه ۱۹۷۶ تحولی اساسی در قوانین ازدواج و بویژه طلاق به وجود آورد. قانون ۲۰ فوریه ۱۹۸۶ قاضی را مجاز می‌کرد که در موارد خاص جانب عدل و انصاف را رعایت کند.

۱- ازدواج - اصل بر مساوات میان زوجین است. هر دوی آنان با هم مسئول خانه و خانواده هستند.

نامی که زوجهای آتی به آن مشهور می‌شوند الزاماً نام شوهر نیست. در مراسم ازدواج غیر مذهبی، در حضور مسئولان ثبت احوال، زن و مرد با توافق یکدیگر تصمیم خود را مبنی بر اینکه نام شوهر انتخاب شود یا نام زن و یا نام هر دو، اعلام می‌دارند. اگر در این مورد به توافق نرسیدند، قانون به نام شوهر ارجحیت می‌دهد. اگر زوجین با انتخاب نام خانوادگی زن موافقت کنند، مرد می‌تواند نام جدید را در ادامه نام خود قرار دهد، لکن فرزندان نام خانوادگی مادر را خواهند داشت.

تقسیم کار در زندگی زناشویی بنا بر توافق زن و شوهر انجام می‌شود. فعالیتهای شغلی، آموزش فرزندان مسئولیت زوجین با هم است، همچنان که اداره خانه. هنگام تردید در این موارد، هیچ قاضی نمی‌تواند یکی از طرفین را بر دیگری ترجیح دهد.

۲- طلاق، آثار شوم رویداد - نظام قانونی مشهور به کیفر در مقابل خطاهای ارتكابی، باعث بروز بسیاری از اشکالات در سیستمهایی شده که این شیوه را پذیرفته‌اند. اصل خلاف کاری یکی از زوجین جانشین این می‌شود که ازدواج محکوم به شکست است و قاضی بر مبنای مدارک موجود در پرونده طرفین دعوی نمی‌کوشد تا میزان خطای یکی از زوجین را تعیین کند.

الف) دعوی حقوق - قاضی در مورد امکان دوام ازدواج تحقیق می‌کند؛ اگر تداوم آن ممکن نبود موضوع متارکه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

درواقع اعتقاد به جرایم زناشویی که مبتنی بر ارتكاب خطا و بزه بود، به فراموشی سپرده شده است. دیگر لزومی ندارد رفتار بد شوهر به اثبات برسد. مشروط بودن طلاق بر ارتكاب تقصیر یکی از طرفین - که قبلاً مورد نظر قانونگذار بود - و یا تفکیک محل سکونت زوجین از یکدیگر به مدت سه سال، با قانون جدید از میان رفته است.

شکست ازدواج را می‌توان تنها انگیزه طلاق دانست. به عبارت دیگر هنگامی که رابطه میان زوجین غیر قابل ترمیم باشد طلاق تنها راه چاره است. قاضی دیگر به عنوان یک انسان اخلاقی در پی آن نیست که صحت و سقم عمل یکی از طرفین را با اعتقادات خودش بسنجد؛ - آن هم اخلاق و اعتقاداتی که با زمان و مکان دستخوش تغییر است. قانونگذار قاضی را عمداً از زندگی خصوصی زن و شوهر دور نگه می‌دارد.

درخواست طلاق می‌تواند توسط شوهر اقامه شود و این منشأ ازهم‌گسیختگی ازدواج است: رفتار خلاف (عرف) ازدواج نه مانعی برای اقامه درخواست است و نه دلیلی برای اعلام نتیجه رأی دادگاه (منظور طلاق

است).

شوهری که به لحاظ حفظ مصالح فرزندان از طلاق سر باز می‌زند به قاضی این حق را می‌دهد که وضعیت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و برای زندگی زن و شوهر آینده‌نگری کند. با این همه، پس از پنج سال جدایی بنا بر ماده ۱۵۶۸، طلاق به گونه‌ای خودکار جاری می‌شود. هنگامی که زوجین دست‌کم به مدت سه سال از یکدیگر جدا زندگی کردند و دلیل دیگری ارائه ندادند، به معنای آن است که ازدواج محکوم به شکست است. اگر زوجین به مدت یک سال از یکدیگر جدا باشند، هر دو می‌توانند با هم تقاضای طلاق کنند.

مع‌ذالک زوجین با حضور در پیشگاه قاضی نه تنها باید در مورد طلاق با یکدیگر توافق کنند، بلکه باید در رابطه با نتایج و تأثیرات آن در مورد فرزندان و اموال نیز به توافق برسند.

ب) آثار حقوقی - آثار حقوقی طلاق مستقل از دلایل موجدۀ آن است. در مورد حضانت فرزندان با در نظر گرفتن تحصیلات و زندگی آنان اتخاذ تصمیم می‌شود. مصالح کودکان به‌طور خاص مورد نظر است و در این رابطه اقتدار والدین نادیده گرفته می‌شود. قاضی در صورتی که مصالح فرزندان را به گونه‌ای دیگر تشخیص دهد می‌تواند توافق زن و شوهر در مورد آنان را نادیده انگارد، (ماده ۱۵۶۸).

نقده‌ای که شوهر برای اداره خانه می‌دهد از عوامل طلاق، مستقل است. باید این موضوع احراز شود که آیا زوجی که با بچه‌ها به سر خواهد برد، قادر به اداره آنان با درآمد شغلی و یا ثروت فردی خود خواهد بود یا نه. نفقه ماهانه باید براساس انصاف در نظر گرفته شود. در برنامه‌ریزی حضانت

فرزندان نفقه ماهیانه، سن کودکان و زوج، وضعیت سلامتی و جسمی، کمک خرج دولتی و فعالیت‌های شغلی زوجین مورد بررسی قرار می‌گیرد. نفقه‌دهنده باید هزینه ماهانه را برحسب حقوق بازنشستگی خود پردازد. زوجی که طی سال‌های زندگی زناشویی از حقوق بازنشستگی بیشتری نسبت به همسر خود برخوردار است، پس از متارکه باید رقمی معادل نصف مابه‌التفاوت حقوق بازنشستگی زوجین را به طرف دیگر پردازد. بسیاری اوقات محاسبه این رقم کاری مشکل است. زوجین هنگام عقد ازدواج می‌توانند مسأله بازپرداخت احتمالی بازنشستگی را در زمان طلاق از قرارداد حذف کنند.

پس از دادگاه‌های قضایی که به رتق وفتق امور مدنی جاری اشتغال داشتند، دادگاه‌های امور خانوادگی به وجود آمد که به تمامی مسایل خانوادگی می‌پرداخت.

ج) زن در زندگی اجتماعی و حرفه‌ای - زن می‌تواند فعالیت شغلی مشابه و در شرایط یکسان نسبت به شوهرش داشته باشد.

زن هم مانند مرد حق تحصیل و آموزش حرفه‌ای دارد. انجام تمامی مشاغل برای او بلامانع است. به منظور حفظ سلامت زن کار در معدن و کوره ذوب فلزات برای وی غدغن است.

مادران آتی از حمایت خاصی برخوردارند: طبق قانون کسی نمی‌تواند آنان را از شغلشان اخراج کند. مرخصی زایمان به مدت شش هفته پیش از زایمان و هشت هفته پس از آن برای زنان در نظر گرفته شده است. زنان خانه‌دار و یا بدون شغل می‌توانند ماهانه مبلغی را به صندوق بازنشستگی پردازند.

مادران مجرد (زنانی که بدون عقد رسمی دارای فرزند می‌شوند) طبق قانون می‌توانند بدون هیچ‌گونه مشکلی اقتدار پدری را نیز بر فرزندشان اعمال کنند. بچه‌های نامشروع دارای همان حقوقی هستند که بچه‌های مشروع. نفقه‌ای که پدر می‌پردازد می‌باید با سطح زندگی والدین و نیازهای کودک متناسب باشد.

زنان در پارلمان، در کمیته‌های گردانندگان احزاب، سندیکاها یا سایر سازمانهای کارگری، حرفه‌ای و یا سیاسی هنوز هم در اقلیت هستند. هشتمین مجلس آلمان (Bundestag) دارای ۳۹ نماینده زن در مقابل ۵۱۸ نماینده مرد بود.

تعداد زنان در شوراهای شهرداریها مرتباً افزایش می‌یابد. انجمنهای زنان و گروههای انجمنهای مختلط، عضو «انجمن زنان آلمان»^(۱) هستند که بالغ بر شش میلیون عضو دارد.

فصل دوم

حقوق زن در بریتانیا

I- لایحه قانون تبعیض جنسی^(۱)

«لایحه قانون تبعیض جنسی» در ۲۶ مارس ۱۹۷۵ به تصویب مجلس عوام انگلستان (پارلمان) رسید. طبق این قانون «تبعیض جنسی ناشی از مسایل اقتصادی و یا خدماتی» غیرقانونی اعلام شد.

دو عامل قانون شکنی وجود دارد که در مقابل قانون محکوم است.

۱- اعمال رفتاری ارادی ناشی از تبعیض جنسی بر خود؛

۲- رفتاری که تأثیرات آن تبعیض گونه باشد حتی به صورت غیر عمد.

قانون دستمزد برابر^(۲) مصوب ۱۹۷۰ تبعیض استخدام کارکنان تازه و یا تبعیض و ناهماهنگی دستمزد کارکنان در حال کار را غیرقانونی برشمرد، ولی در زمینه استخدام چند استثنای محدود وجود دارد. نمونه‌ای از این گونه استثنایا یک آپارتمان خصوصی و یا کارخانه‌ای مرکب از پنج کارمند است که جنسیت آنان از پیش مشخص گردیده و قبل از استخدام مرد یا زن بودن آنان شرط شده است.

در زمینه مسایل ورزشی یک سلسله استثناها وجود دارد که به تناسب میزان خطراتی که متوجه بیمه‌شونده، اعم از زن و مرد، می‌شود با بهای بیمه تغییر می‌کند.

«قانون مستمری تأمین اجتماعی»^(۱) که در سال ۱۹۷۵ تصویب شد تساوی مستمری میان زن و مرد را تضمین نمود به شرطی که دارای شغل مشابه باشند. شکوائیه‌های فردی را دادگاه‌های ذیصلاحیت مستقیماً می‌پذیرند. در مورد تعلیمات عمومی، وزیر آموزش، در مواقع مقتضی می‌تواند تصمیمات لازم را اتخاذ کند. «کمیته ایجاد فرصتهای مساوی» در سال ۱۹۷۵ تأسیس گردید تا تبعیض‌ها را از میان برداشته و تساوی فرصتهای شغلی را میان زنان و مردان افزایش دهد.

احکام کیفری که محاکم حقوقی صادر می‌کنند عبارت‌اند از: پرداخت خسارت، انتشار حکم دادگاه در مطبوعات، دستور ترک رفتار سابق و برقراری مجدد یک وضع حقوقی منصفانه بدین ترتیب که زن دوباره به سرکار خود بازگردد و مطابق عرف معمول، در مقابل کار برابر دستمزد برابر دریافت کند و کمیسیون مشورتی آشتی و داوری بر اجرای آن نظارت نماید.

II- زن و خانواده

۱- ازدواج - تمامی ازدواجها توسط نماینده ثبت‌احوال انجام می‌شود. دولت بعضی از ازدواجهای مذهبی را به رسمیت می‌شناسد. حقوق زن شوهردار بر اموال مشترک زندگی زناشویی از «قانون مالکیت

زن شوهردار^(۱) مصوبهٔ اواخر سدهٔ نوزدهم و «قانون مالکیت و فرآیند زناشویی»^(۲) در سال (۱۸۷۰) منتج می‌شود.

زن و شوهر، در حدّ امکانات خود، همیاری را به یکدیگر مدیون هستند. در صورتی که یکی از زوجین کالایی را خریداری کند، منطقی است که هر یک از آنان مالک نیمی از آن باشد، مگر اینکه هدیه‌ای باشد از جانب شوهر به زن که در این صورت تمامی آن به زن تعلق می‌یابد. اگر یکی از طرفین کالایی را با پول شخصی خود خریداری کند، وی صاحب آن کالا خواهد بود. اگر چیزی به نام یکی از زوجین خریداری شود او مالک به حساب می‌آید گرچه مبلغ آن را طرف دیگر پرداخته باشد. برای مثال اگر چنین مالی به صورت خانه‌ای باشد همسر بدون مسکن می‌تواند در آن سکنی گزیند، ولی هنگام طلاق این حق از وی سلب می‌گردد. در انتخاب مسکن زن و مرد از حق یکسانی برخوردارند. همسران می‌توانند جداگانه زندگی کنند.

۲- طلاق - «قانون اصلاح طلاق»^(۳) مصوب ۱۹۶۹ و قوانین دیگری که پیش از آن در مورد طلاق تصویب شده بود جای خود را به «قانون دعاوی زناشویی»^(۴) که در سال ۱۹۷۳ به تصویب رسید، دادند.

الف) دعاوی - گسست نهایی ازدواج و شکست آن به هر دلیلی که باشد، درخواست طلاق با ارائه یکی از دلایل ذیل تسلیم می‌گردد:

۱- شوهر مرتکب زنا شده باشد (چیزی که زندگی مشترک را غیر قابل تحمل

1- Married Women's Property Act

2- Matrimonial Proceedings And Property Act

3- Divorce Reform Act

4- Matrimonial Causes Act

می سازد)؛

- ۲- شوهر همسرش را به مدت دو سال ترک نماید؛
- ۳- زوجین به مدت دو سال جدا از یکدیگر زندگی کنند و پس از آن طرفین برای طلاق توافق نمایند؛
- ۴- طرفین به مدت پنج سال از یکدیگر جدا زندگی کرده و پس از آن درخواست طلاق کنند؛
- ۵- رفتار شوهر به گونه‌ای باشد که امیدی به ادامه زندگی مشترک وجود نداشته باشد.

امروز خیانت شوهر دلیل بی‌چون و چرایی برای طلاق نمی‌باشد، زیرا قوه قضائیه خواهان ارائه دلیل برای گسست علایق زناشویی است.

قانون فرآیند زناشویی و خانوادگی^(۱) مصوب ۱۹۸۴ مهلتی قانونی به مدت یک‌سال برای طلاق پیش‌بینی کرده است. بدین ترتیب قانونگذار خواهان آن است که زوجهای جوان برای ادامه زندگی کوشش لازم را به عمل آورند. هیچ درخواست متارکه‌ای در طول سال اول ازدواج پذیرفته نیست. اگر زنی هنگام ازدواج از مردی دیگر، غیر از شوهرش، حامله باشد این ازدواج قابل فسخ است.

اگر درخواست طلاق صرفاً به دلیل پنج سال جدایی مطرح شود، قاضی با در نظر گرفتن مصالح فرزندان، مصالح زوجین و تمام کسانی که از این جدایی بسیار متضرر می‌شوند، (مانند از دست دادن تمامی امکانات و امتیازات شوهر در صورت متارکه با همسرش)، می‌تواند تقاضای طلاق را رد کند. اگر پس از خیانت شوهر به زن زندگی مشترک ادامه یابد تقاضای طلاق به

صرف خیانت شوهر قابل قبول نیست.

ب) تأثیرات - دادگاه می‌تواند حکمی صادر کند مبنی بر پرداخت نفقه و یا انتقال ملک یا مالی از یکی از زوجین به دیگری. نفقه مربوط به هزینه خانه به مدت کم و بیش طولانی و به صورت ماهانه و یا سالانه پرداخت می‌شود. دادگاه هر یک از طرفین را، با در نظر گرفتن وضعیت ویژه او، در شرایط اقتصادی مشابه قبل از طلاق قرار می‌دهد، همانند آنکه هر یک از زوجین به تعهدات خود نسبت به دیگری عمل کرده بود. لکن طلاق گسستی است که بر وابستگی اقتصادی میان زن و شوهر نقطه پایانی می‌گذارد. پرداخت نفقه با مرگ یکی از طرفین و یا ازدواج دوباره نفقه گیر متوقف می‌شود.

قانون ارث (قوانین خانوادگی)^(۱) مصوب سال ۱۹۳۸، استفاده از نفقه ماهانه و یا سالانه و یا مبلغی کلی از ماترک متوفاً را برای همسر بازمانده‌اش مجاز می‌داند. این قانون شامل همسر اول که ازدواجش با شوهر فوت شده به طلاق انجامیده بود نیز می‌شود.

پرداخت نفقه پس از طلاق، حتی اگر قاضی در این مورد هیچ پیش‌بینی نکرده باشد، قانوناً قابل و اخواست است.

مسائل طلاق در حوزه صلاحیت قضات دادگاه‌های ایالات می‌باشد. با وجود این مسأله نفقه معمولاً با ادای سوگند در مورد مبلغ مورد نیاز هر یک از طرفین به‌طور رسمی ثبت می‌شود. «قانون حضانت اطفال»^(۲) مصوب ۱۹۷۳ به مادر حقوق و قدرت مشابه پدر را تفویض می‌کند. والدین

1- Inheritance (Family Provision) Act

2- Guardian Ship Act

مسئول تعلیم و تربیت، نگاهداری و رفتار خوب با فرزندان خود هستند. در صورت عدم توافق زوجین قاضی رأی می‌دهد. مصالح کودکان از اولویت برخوردار است. اگر هنگام طلاق کودکان خردسال باشند، چه پسر و چه دختر، معمولاً به مادر واگذار می‌شوند ولی هر یک از والدین، به‌طور جداگانه، می‌توانند چند روز در هفته را برحسب ساعات و روزهای فراغت از کار خویش به نگاهداری از اطفال خود تخصیص دهند. حق ملاقات با فرزندان را قاضی معین می‌کند.

III- قانون سقط جنین

شرایطی که پزشک می‌تواند به موجهی آن حاملگی را متوقف کند، یا به عبارت دیگر جنینی را ساقط کند قانون «سقط جنین»^(۱) مصوب ۱۹۶۷ معین می‌کند. دو پزشک دارای صلاحیت باید بر ضرورت این عمل صحه گذارند. این شرایط به این شرح است:

- ۱- ادامه حاملگی سلامت مادر را به مخاطره اندازد؛ یا زن آستن با یکی از بچه‌های خانواده را ابتلا به یک بیماری جسمی و یا روانی به‌طور جدی تهدید کند و در صورت سقط جنین زیان کمتری متوجه ایشان گردد؛
- ۲- احتمال وجود نقصان جسمی یا روانی در بدو تولد متوجه جنین باشد، به نحوی که نوزاد برای همیشه معلول شود.

قانون پیش‌بینی می‌کند که در صورت فوریت امر، نظر دو پزشک الزامی نیست.

سقط جنین باید در بیمارستانهایی که وزارت بهداشت تعیین کرده انجام شود، مگر در موارد اضطراری.

فصل سوّم

حقوق زن در ایتالیا

I- فعالیت زنان پیش از رأی‌گیری ۱۲ و ۱۳ می ۱۹۷۴ و تصویب قانون

۱- جنبشهای فمینیستی - در اوایل این قرن در ایتالیا، به واسطهٔ رسوم و عادات خاص و ویژگیهای فکری حاکم بر مردم این کشور، جنبشهای فمینیستی از موفقیت و طرفداری مردم، مانند آنچه که در کشورهای دیگر گذشته بود، بی‌نصیب ماند.

درواقع زن ایتالیایی در سنت کاتولیک به سر می‌برد و به نظر می‌رسد که عقیدهٔ آزادی زن با اعتقادات آن مذهب سازگار نباشد. با این همه چند زن فرهیخته به شهرت دست یافتند. دکتر ماریا متسوری، نخستین زن پزشک ایتالیایی، به روانشناسی کودک علاقه‌مند شد؛ ماتیلدا سراو، رمان‌نویس خوش‌ذوق، با یاری همسرش ادواردو اسکار فوگلیو، روزنامه‌گری پر دی‌رُما^(۱) را بنیان نهاد. «اتحاد زنانه»^(۲) و شورای ملی زنان ایتالیایی تحت رهبری «آدا گوبتی» و «اما موزامونتی» فعال و متنفذ شدند. لکن دسته‌های زنان فاشیست جنبشهای فمینیستی را منهدم ساخته یا زیر نفوذ

1- *Corriere di Roma*

2- Pro surraggio

گرفتند.

۲- نخستین پیروزیها - پس از جنگ ۱۹۴۵-۱۹۳۹ جنبشهای مینیستی ایتالیا توسعه درخور توجهی یافت و در قبال نابرابری و بیکاری قد علم کرد، و «خودآگاهی» زن ایتالیایی را اعلام داشت.

MLD یا جنبش آزادی زنان^(۱)، طرفداران زیادی پیدا کرد و از زنان برای شرکت در چند تظاهرات به منظور رد طرح ابطال طلاق در سال ۱۹۷۴، که در اول اکتبر ۱۹۷۰ ارائه شده بود، دعوت به عمل آورد.

ماده ۲۹ قانون اساسی ایتالیا تساوی حقوق میان زن و مرد را به رسمیت شناخت.

قانون مصوب ۱۹ می ۱۹۷۵ قانون مدنی قدیم ایتالیا را عمیقاً تغییر داد. قانون ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۵ یک کمیته مشاوره خانوادگی به وجود آورد.

الف) تحقیق طلاق - ایتالیا در زمان تسلط ناپلئون طلاق را به رسمیت شناخت (۱۸۱۵-۱۷۹۶).

توافقی که در ۱۱ فوریه ۱۹۲۴ در کاخ «لاتران» انجام گرفت تأکیدی بود برگسست‌ناپذیری ازدواج.

ایتالیا دو گونه ازدواج را به رسمیت می‌شناسد: ازدواج کاتولیکی که با قوانین کلیسا هماهنگی دارد و ازدواج غیر مذهبی^(۲) که با قانون مدنی انطباق پیدا می‌کند و کارگزاران مذاهب غیر کاتولیک هم می‌توانند این مراسم را انجام دهند. لکن بیشترین ازدواجها در ایتالیا طبق سنت کاتولیکی انجام می‌شود. قانون مصوبه اول دسامبر ۱۹۷۰ روال زندگی در ایتالیا را عمیقاً

1- Mouvement de Liberation de la Femme

2- civil

دستخوش تحول کرد.

ماده نخست این قانون گسست ازدواج غیر مذهبی را در صورتی که ازدواج در شناسنامه زوجین به ثبت رسیده باشد، پیش‌بینی کرده است. برای طلاق چهار مورد در نظر گرفته شده است: محکومیت کیفری، جدایی زوجین دست‌کم به مدت پنج سال، یکی از طرفین خارج از کشور حکم طلاق گرفته باشد و بالاخره اگر رابطه زناشویی هیچ‌وقت انجام نشده باشد.

برای تحصیل اجازه طلاق، زوجین باید حداقل پنج سال بدون وقفه از یکدیگر جدا زندگی کنند.

اگر شوهر مخالف طلاق باشد، در صورت رضایت طرفین برای جدایی مهلت پنج سال به شش سال افزایش می‌یابد؛ یعنی با تاریخی منطبق می‌شود که مقدم بر تصویب قانون است و اگر طرفی که باعث جدایی شده متقاضی طلاق باشد مهلت قانونی به هفت سال می‌رسد.

مشکلاتی که قانون طلاق برای دولت ایتالیا به وجود آورد، این دولت را واداشت که لغو قانون را به رأی عمومی بگذارد.

رأی‌گیری عمومی ۱۲ و ۱۳ می ۱۹۷۴ با اکثریت ۶۰ درصد به نفع طلاق انجام شد.

ب) قانون مدنی جدید ایتالیا - حقوق اشخاص به وسیله تصویب قانون ۱۹ می ۱۹۷۵ و قانون شماره ۱۵۱ و قانون ۶ مارس ۱۹۸۷ تغییر یافت.
زن و شوهرهای جوان می‌باید ۱۸ سال داشته باشند. موارد طلاق به سبب خشونت و یا اعمال خلاف (طبق ماده ۱۲۲ قانون مدنی) چند برابر شده است. موارد ابطال ازدواج به شرح زیر است:

ابتلا به بیماری جسمی یا روانی که مانع ادامه زندگی زناشویی شود؛ محکومیت پنج سال زندان؛ بزهکاری حرفه‌ای؛ محکومیت دوساله به جرم فحشا؛ حاملگی زن از مرد دیگری قبل از اجرای مراسم ازدواج با شوهر رسمی.

زندگی زناشویی اجتماع اشتراکی کوچکی است که در آن دارایی اکتسابی پس از ازدواج مشترک می‌شود. ماده ۱۴۳ قانون زن و شوهر را در طول زندگی مشترک دارای حقوق مساوی و وظایف مشابه دانسته است. هر یک از زوجین در محدوده امکانات خود می‌باید پاسخگوی اقتضات ازدواجشان باشند.

زن شوهر دار نام شوهر را به آخر نام خانوادگی خود می‌افزاید. زن و شوهر با هم زندگی خانوادگی را می‌گردانند و انتخاب مسکن مشترک و تعلیم و تربیت فرزندان تحت نظارت قاضی که می‌تواند منتخب هر یک از زوجین باشد، مبتنی بر تصمیم هر دو نفر است. اگر عواملی وجود داشته باشد که ادامه زندگی مشترک را غیرممکن سازد و به تعلیم و تربیت اطفال آسیب بسیار رساند، در این صورت پیش از طلاق یک جدایی سه‌ساله فرصت مناسبی است برای تأمل بیشتر (ماده ۱۵۱ قانون مدنی).

والدین نسبت به فرزندان نامشروع خود همان وظایف و تعهداتی را دارند که نسبت به فرزندان مشروع خود، گرچه این فرزندان زاده ازدواج قانونی نباشند. فرزند غیر مشروع در سن شانزده سالگی می‌تواند عضو رسمی خانواده قانونی باشد، البته در صورتی که سایر اعضای خانواده با این امر موافق باشند. فرزندان مشروع و غیر مشروع به‌طور مساوی از پدر و مادر ارث می‌برند (ماده ۵۵۶ قانون جدید).

در خانواده تک‌فرزندی، همسر از زوج متوفایش یک‌دوم ارث می‌برد،

در حالی که اگر تعداد فرزندان دو و یا بیشتر باشد سهم او یک سوم است. اگر خانواده فرزندی نداشته باشد، زوج باقی مانده دو سوم ارث می برد و یک سوم بقیه به خویشان شوهر (متوفا) می رسد. اگر همسر تنها وارث باشد تمامی ارث به وی تعلق می گیرد.

همسر در قید حیات میراث خوار برحق است. وی در صورت وجود فرزند از یک سوم و اگر اولادی نباشد از نیم ارث برخوردار می شود.

اصلاحاتی که قانونگذاران ایتالیا به عمل آورده اند وضعیت زن ایتالیایی را، که قبلاً در وابستگی کامل به شوهر بسر می برد و حق طلاق نداشت، دستخوش تحول نمود. تا سال ۱۹۷۰ مرد تنها آمر بود و به عنوان رئیس خانواده بر فرزندان اعمال قدرت می کرد.

قانون ۱۹۷۵ تعادلی به وجود آورد که جامعه و عرف آن می بایست آن را تأیید می کردند.

ج) حق اشتغال - حمایت قضایی از اشتغال زن، مورد نظر قوانین متعدّد اجتماعی بوده و قانون ۳ ژوئیه ۱۹۱۰ تا قانون ۹ دسامبر ۱۹۷۷ شماره ۹۰۳ نظام نامه ای را تحت عنوان: کار مساوی - حقوق مساوی تدوین نمود.

رده بندی مشاغل، به منظور تعیین حقوق و امتیازات اجتماعی برای مرد و زن یکسان شد. تعداد زنانی که امور مؤسسات و احزاب سیاسی را برعهده دارند شدیداً رو به فزونی است. «چزار لوپورینی» فیلسوف معاصر ایتالیایی در سال ۱۹۸۹ درخصوص یکی از احزاب سیاسی ایتالیا گفت: زنان باعث نجات آن حزب شدند.

اکنون شش زن شهردار و دو استاندار (استاندار تورن و رم) زن هستند. چهل و شش زن ایتالیایی عضو هیأت گردانندگان احزاب سیاسی مختلف

۱۰۶ □ حقوق زن

می‌باشند. نیدل لوتی، بیوه توگلیاتی رئیس پارلمان است.

فصل چهارم

حقوق زن در سنگال

I- قانون خانواده

در سال ۱۹۷۲، در سنگال قانون خانواده به تصویب رسید. این قانون تألیفی است از قوانین تمدنهای گوناگون اسلام، مسیحیت و روح پرستی^(۱)، که همه در سنگال نفوذ بسیار دارند.

روح پرستان طرفدار فرقه‌هایی هستند که پدیده‌های زندگی و بیماری را از طریق تصرفات ارواح در انسانها تبیین می‌کنند. جادوگری و قانون فetiš‌گرایی^(۲) کیش روحانی آنهاست.

قانون جدید به تمام مذاهب و جریانات فکری احترام می‌گذارد. برحسب حقوق مرسوم زن به پدر و قبیله تعلق دارد. آنان به دلیل داشتن سلطه بر سرنوشت زن می‌توانند او را بفروشند. ازدواج در دو شکل صورت می‌گیرد: ازدواج سنتی که به ثبت می‌رسد و ازدواجی که به گونه مدرن انجام می‌شود.

1- animisme

۲- (fetichisme) فetiš شبی یا حیوانی است که دارای خواص ماوراء طبیعه می‌باشد و خیر آن به صاحبش می‌رسد.

۱- ازدواج سنتی ثبت می‌شود - حضور عروس و داماد در محضر نماینده «اداره» ثبت احوال ضروری است. عروس حتماً باید حاضر باشد و دیگری نمی‌تواند به جای وی در مراسم شرکت کند. بنابراین موافقت عروس با ازدواج ضروری است. در مراسم ازدواج مطابق سنت آباء و اجدادی، در صورتی که مراسم ازدواج سنتی باشد، سنن و رسوم آباء و اجدادی با دیده تحقیر به موافقت دختر می‌نگرند (یعنی موافقت دختر کوچکترین اهمیتی ندارد). ولی باید در نظر داشت بی‌حرمتی به رسومی که طی قرن‌ها متداول بوده است کار آسانی نیست. در سنگال غیر از مذاهب رسمی، شصت و هشت نوع فرقه وجود دارد.

شناسنامه خانوادگی در اختیار شوهر گذارده می‌شود و زن فقط یک کپی از قبالة ازدواج را می‌گیرد. با آنکه قانون به گونه‌ای بی‌سروصدا خواهان آزادی زن آفریقایی است، شناسنامه خانوادگی را به مرد می‌دهد. شناسنامه سند تشکیل یک خانواده نوپاست. این مدرک به زن و شوهر یا به زن هم به تنهایی داده نمی‌شود، بلکه فقط به شوهر تسلیم می‌گردد و او مالک مطلق آن خواهد بود.

در صورت اختلاف بر سر صحّت ازدواج و نیز چنانچه عروس و داماد دارای رسوم متفاوتی باشند قانون مصوب ۱۴ نوامبر ۱۹۶۰ ارجحیت را به رسوم زن داده و به تبعیت از آن حکم می‌کند.

با این حال ماده ۸۳۰ قانون خانواده بر تمامی رسوم پیشین که بنابر آن تمامی حقوق والدین و بچه‌ها در اختیار پدر خانواده بود و همه حقوق اعضای قبیله، اعم از زن و مرد، در حیطة قدرت رئیس قبیله قرار داشت خط بطلان کشید. با این همه هنوز هم این قدرت همچنان استوار است.

۲- ازدواج شرعی - زوجین با داشتن حق انتخاب شکل ازدواج می‌توانند مستقیماً در محضر نماینده ثبت احوال حضور یابند و مراسم پیوند ازدواج را انجام دهند. ولی در همه اشکال ازدواج فقط مرد است که می‌تواند تصمیم خود مبنی بر تک‌همسری^(۱) و یا چندهمسری^(۲) را اعلام دارد (قانون، تعداد همسران را به سه نفر محدود کرده است) و اگر شوهر چندهمسری را برگزیند باید تعداد آنان را در طول عمر خود معین کند.

اگر زن عرف و سنت مرد را نپذیرد، ازدواج انجام نخواهد شد. ولی اگر آن را قبول کند دیگر هرگز نمی‌تواند از آن عدول نماید.

توده مردم حضور در دفاتر ثبت احوال را نمی‌پذیرند. دفاتر ثبت احوال بیشتر در شهرها دایرند. گرچه قدرت حکومت مرکزی بر خلق و خوی روستا سایه افکنده، ولی روستاییان بیشتر تابع رسوم و اوامر جادوگران هستند تا عرفی که اشخاص سایر قبایل بخواهند به آنها تحمیل کنند. با این وصف ازدواجهای غیرثبتی، براساس ماده ۱۴۶ قانون خانواده معتبر است. احترام و محبت متقابل از وظایف زن و شوهر به یکدیگر است.

II- اجرای مراسم کهنه آباء و اجدادی

در برخی از سرزمینهای آفریقایی، حتی در زمان ما نیز اجرای سنتهای کهنه‌ای مانند ختنه زنان^(۳) هنوز رایج است. این‌گونه نقص عضو عمدی مرده‌ریگ توخس دورانهای گذشته است. تمدن جدید در حدی نیست که بتواند بر تمامی این سنتها خط بطلان کشد. در سال ۱۹۸۸ چنین برآورد شد که

1- monogame

2- polygame

3- excision et l'infibolation

در جهان عرب و آفریقای سیاه قسمتی از آلت تناسلی نزدیک به ۷۵ میلیون زن را قطع کرده‌اند.

گاهی زنان (آفریقایی) زیبایی خود را در بزرگی و آویختگی هرچه بیشتر سینه‌هایشان می‌دانند؛ به همین سبب دختران نوجوان، حتی پیش از رسیدن به سن بلوغ، سینه‌های خود را با ریسمانهای کلفت به طرف پایین می‌کشند؛ تا حدی که گاه سینه‌هایشان به زانویشان می‌رسد.

تمامی این رسوم آباء و اجدادی حاکی از آن است که برای دسترسی به حقوق زن در این‌گونه کشورها، که در طول قرن‌ها به دست فراموشی سپرده شده، هنوز راهی طولانی در پیش است.

فصل پنجم

حقوق زن در چین

قانون اساسی چین در ماده ۵۳ چنین مقرر می‌دارد: «زن همانند مرد در تمامی عرصه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی از حقوق کامل برخوردار است. زن و مرد در مقابل کار مشابه حقوق یکسان دریافت می‌دارند.»

هنگام وقوع انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ مائوتسه تونگ و سپس چوئن لای در جنبش فمینیستی چین که به قول مائو چهار ریسمان محکم قدرت سیاسی، قدرت عشیره‌ای، قدرت مذهبی و قدرت شوهرسالاری مردم چین را به بند کشیده بود روح تازه‌ای دمیدند.

قانون مدنی جدید تحت عنوان «اصول کلی حقوق مدنی»^(۱) در روز ۱۲ آوریل ۱۹۸۶ در چهارمین نشست ششمین کنگره ملی به تصویب رسید و در اول ژانویه ۱۹۸۷ به مرحله اجرا درآمد.

I- در زمینه اشتغال

اکنون تساوی زن و مرد را (در زمینه اشتغال) قانون تضمین کرده است. استخدام در حوزه صلاحیت وزارت کار کشور می‌باشد. قوانین استخدامی دربرگیرنده تساوی زن و مرد در امور استخدام است؛ - چیزی که تازگی دارد، زیرا تا چند سال پیش هنوز بین کارخانه‌ها یک کارگر مرد در قبال دو کارگر زن معاوضه می‌شد.

اشتغال و آموزش فنی در رأس اهداف دولت قرار دارد. زنان به منظور حل مشکلات عشقی، ازدواج و فرزندانشان آموزش می‌بینند. زن‌ستیزی دیرینه آفریننده سدی روانی در برابر دستمزد در روستاهاست، به طوری که روستاییان غالباً می‌گویند «حتی خروس سریع‌تر از مرغ می‌دود».

II- ازدواج و طلاق

روز ۳۰ آوریل ۱۹۵۰، در دومین سالگرد انقلاب چین، حکومت خلقی قانون جدید ازدواج را اعلام داشت. «ازدواج خرید و فروشی» رایج ملغی اعلام شد و تساوی حقوقی زوجین مقرر گردید. «ماده ۳، تبصره یک قانون جدید ازدواج» مصوب سال ۱۹۸۰ ازدواج‌های مصلحتی و برنامه‌ریزی شده (از سوی خویشان) را که مانع آزادی زوجین بود غدغن اعلام نمود.

تک‌همسری نهادینه گردید. دست‌آویز کردن ازدواج به منظور تحصیل و تصرف اموال همسر ممنوع اعلام شد، مع‌ذالک رسوم قدیمی طی قرن‌ها ادامه داشته است. هنوز هم مبادله دختر با پول و یا مال وجود دارد. «فدراسیون زنان» و «جنبش فمینیستی» سوءاستفاده از زن، را افشا کرده و شوهران قانون‌شکن را که همسرانشان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند به دادگاه

می‌کشاند. تجاوز به زنان از سال ۱۹۸۲ به بعد مستوجب کیفر اعدام است. اداره خانه با توافق زوجین انجام می‌شود و شوهران بیشتر از گذشته به کارهای خانه و تعلیم فرزندان می‌پردازند.

ازدواج، خانواده، سالخورده‌گان، مادران خانواده، بچه‌ها و معلولین طبق ماده ۴۹ قانون اساسی ۱۹۸۲ تحت حمایت قانون قرار می‌گیرند.

از زمان فراخوان مائوتسه تونگ در سال ۱۹۵۶ مبنی بر محدودیت زاد و ولد و کاهش رشد جمعیت، برنامه تنظیم خانواده محکم و مستمر، چه در مورد مردان و چه در مورد زنان، همچنان پابرجاست. اکنون استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری، سترون‌سازی و سقط جنین شیوه‌های قانونی متداولی هستند.

کودکان ۵۶ روزه تا ۶ ساله به مهد کودک سپرده می‌شوند، در حالی که والدین به کار اشتغال دارند. ۳۰ درصد از ازدواجهای مرسوم در دفاتر ثبت احوال مندرج نیستند. خرید زنان به عنوان همسران نامشروع رواج دارد. خیانت به زنان از جانب شه‌هرانشان هنوز هم وجود دارد. در این کشور پهناور که عقیده عدم مساوات (میان زن و مرد) عمیقاً در افکار رسوب کرده، تنفر از زن (یا زن‌گریزی) به صورت بخشی از عرف درآمده است.

هنوز از زمانی که ۸۱ یاسا (قانون مغولی) از طرف لاماها (کاهنان بتی و مغولی بودایی) برای زنان وضع شد که طبق آن مدرسه رفتن و بلند حرف زدن برای آنان غدغن بود و زنان مجبور بودند در خانه زایمان کنند چیزی نمی‌گذرد. بسیاری اوقات نوزادان در میان دشتهای پربرف و یا در طویله میان گل و لای و در کنار حیوانات، به دنیا می‌آمدند. اینک زن قانوناً همانند مرد از مزایای حقوق مدنی برخوردار است.

زنان در چین نقش فزاینده‌ای در زندگی روزمره ایفا می‌کنند. اکنون صدای آنان در زندگی خانوادگی شنیده می‌شود، لکن هزاران کمیته محلی حامی جنبش زنان چین می‌باید کوشش‌های خود را برای آزادی کامل زن چینی و بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وی ادامه دهند.

فصل ششم

حقوق زن در روسیه

I- زنان و انقلاب اکتبر

پس از سده‌ها خودکامگی تزارها، یک جهش بزرگ مردمی عزل نیکلای آخرین تزار روسیه را موجب گشت. در این مبارزه زنان نیز نقش داشتند. در سال ۱۸۸۱ سوفی تونا پروسکیا در اقدامی علیه جان الکساندر دوم در سنت پترزبورگ شرکت کرد و اعدام شد.

الکساندر کولونتامی (۱۸۷۲-۱۹۵۲) اعتقاد داشت خانواده‌ای که مورد حمایت تزار و روحانیت روسیه بود با سقوط رژیم می‌بایست از میان می‌رفت. نادجداکنستانتینونا کروپا کایا برای ولادیمیر ایلیچ لنین چیزی خیلی بیش از یک همسر بود: او یار و راهنما و الهام‌بخش لنین بود. زنان کارگر صنعت نساجی منشأ نخستین اعتصاب مهمی بودند که به بروز انقلاب کمک کرد.

در سال ۱۹۱۸، فانیا کاپلین، زن مبارز سوسیالیست انقلابی در اقدامش برای کشتن لنین با شکست مواجه شد.

کلارا زتکین زن آلمانی مبارزی که در جنبشهای فمینیستی روسیه فعالانه

شرکت داشت با اعتقادات انقلابی خود توانست در ۱۹۱۹ مورد لطف سران بلشویک قرار گیرد.

II- اصلاح در قوانین ازدواج

قوانین وضع شده در ۱۸ و ۱۹ دسامبر ۱۹۱۷ ازدواج غیر مذهبی (civil) را بنا نهاد و طلاق را با درخواست یکی از زوجین مجاز دانست.

در ۱۹ نوامبر ۱۹۲۶ قانون ازدواج، خانواده و قیمومت به تصویب رسید. شرایط صوری ازدواج از میان رفت و فقط صدور قبالة بدون انجام هیچ تشریفات از جانب ثبت احوال کافی بود. ولی قانون ۸ ژوئیه ۱۹۴۴ این قانون را تغییر داد و حضور در محضر نماینده ثبت احوال را طی مراسمی، اجتناب ناپذیر اعلام کرد. توافق بر سر ازدواج نمی‌باید با زور و فریب انجام شود.

قانون «اساس حقوق خانواده»^(۱) مصوب ۲۷ ژوئن ۱۹۶۸، تحت الشعاع حقوق خانواده قرار گرفت.

عروس و داماد حداقل باید هجده سال تمام داشته باشند. در قانون ۱۹۲۶ مساوات کامل میان زن و مرد تصریح شده است. طبق ماده نهم زن آزادانه می‌تواند به کار مورد علاقه خود اشتغال ورزد. درهای تمامی مشاغل به روی زنان باز است.

قانون در مورد انتخاب نام چنین پیش‌بینی می‌کند که هر یک از زوجین می‌توانند نام خود را حفظ کرده و یا نام طرف دیگر را برگزینند.

زوجین می‌باید همراه با یکدیگر و بر حسب درآمدشان جوابگوی نیازهای

خانواده باشند. وضع قانونی نظام زناشویی عبارت است از اشتراک اموال، مشروط بر آنکه این اموال پس از ازدواج تحصیل شده باشد. در صورتی که در مورد اداره امور مالی بین زوجین توافقی حاصل شود، بدون آنکه نیازی به جدایی آنان باشد یکی از طرفین می تواند خواستار تقسیم اموالی شود که تا آن زمان در تصرف هر دوی آنان بوده است. اگر یکی از زوجین به مخارجی کاملاً شخصی نیازمند شود، این مخارج از حساب خودش پرداخت می گردد. هنگام فروش ملکی که در طول زناشویی خریداری شده، حضور زن و شوهر، هر دو، در محضر الزامی است. قروض خانواده مشترک است. لکن قروض شخصی یکی از طرفین به خود او مربوط می شود. شوهر تا یک سال پس از تولد فرزند باید همسرش را یاری نماید.

آموزش و نگهداری فرزندان وظیفه پدر و مادر است. فرزند می باید برای اشتغال به حرفه ای که برای اجتماع مفید باشد آماده گردد. مواد ۲۸ و ۲۹ قانون ۱۹۲۶ تساوی کامل حقوق قضایی فرزندان مشروع و نامشروع را پیش بینی می کند.

هنگام تولد نوزاد، مادر می تواند نام پدر را اعلام کند، اگر پدر نام برده شده با این اعلام موافق نباشد می تواند ظرف یک سال به آن اعتراض نماید. قانون ۸ ژوئیه ۱۹۴۴ به رسمیت شناختن پدر نامشروع را غدغن کرده بود و دولت به جای پدر، تمامی وظایف حضانت فرزند نامشروع را به عهده می گرفت.

III- طلاق

دادگاهی که یکی از زوجین برای گرفتن طلاق به آن مراجعه کرده است، فقط زمانی حکم طلاق را صادر می‌کند که ضرورت آن را تشخیص دهد.

اگر زن و شوهر فرزندی نداشته باشند نماینده ثبت احوال به سادگی طلاق را ثبت می‌کند. این ضبط و درج طی سه ماه انجام می‌شود.

در صورتی که زن حامله و یا نوزاد کمتر از یک سال داشته باشد، طلاق بدون توافق وی ممکن نیست.

در موارد دیگر هنگامی که قاضی شکست ازدواج و ناممکن بودن ادامه زندگی مشترک را اعلام می‌دارد، دادگاه‌ها می‌توانند حکم طلاق را صادر نمایند.

خطاکاری یکی از طرفین تأثیری بر نتایج قضایی طلاق نخواهد داشت.

فصل هفتم

حقوق زن در ایالات متحده آمریکا

I- زن در بطن جامعه آمریکا موقعیت خود را مستحکم می‌سازد

روز ۲۶ اوت ۱۹۲۰ نوزدهمین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده مبنی بر اعطای حق رأی به زنان به تصویب رسید. بدین ترتیب نخستین هدف جنبش فمینیستی برآورده شد.

«ژانت رایکن» (۱۸۸۰-۱۹۷۳) اولین زنی بود که به عضویت کنگره آمریکا درآمد. وی که صلح طلب تمام‌عیاری بود به مداخله نظامی آمریکا در جنگ جهانی اول رأی منفی داد.

انقلاب صنعتی جهش تازه‌ای کرد و شکوفایی اقتصادی موجب نگرانی بخشهای روستایی و مردمی گردید و همچنین محفل فمینیستی مهمی مانند «اتحادیه زنان مسیحی برای ممنوعیت الکل»^(۱) دچار تشویش شد. تحت تأثیر این اتحادیه قانون ممنوعیت تولید و فروش نوشابه‌های الکلی، که به مدت سیزده سال (از سال ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۳۳) همچنان به قوت خود باقی ماند به تصویب رسید.

1- Women Christian Temperance Union

زنان آمریکایی فایدهٔ همبستگی به منظور نیل به اهدافی مانند شناسایی حقوق مساوی با مردان را درک کرده بودند.

جین آدامز (۱۹۳۵-۱۸۶۰) برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل در سال ۱۹۳۱، در رأس «اتحادیهٔ بین‌المللی زنان برای صلح و آزادی»^(۱) قرار گرفت.

زنان آمریکایی در عرصه‌های گوناگون شایستگی و شخصیت خود را نمایانند: پرل باک، برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۳۸ نخستین موفقیت خود را با انتشار رمان «باد شرق - باد غرب» در سال ۱۹۲۳ به دست آورد.

در سال ۱۹۱۷ مارگارت سورجر نخستین کلینیک تنظیم خانواده را در نیویورک گشود.

در سال ۱۹۲۸ در آمستردام زنان توانستند در بسیاری از رشته‌های ورزشی بازیهای المپیک تابستانی شرکت جویند و در سال ۱۹۳۲ در لس‌آنجلس زنان آمریکایی با درو کردن مدالها شهرت یافتند.

ستاره‌های هالیوود در دورافتاده‌ترین دهکده‌ها نیز فیلمهایی را ارائه دادند که موجب محبوبیتشان شد و کسانی مانند «ماری پیکفورد» یا «جین هارلو» مانند رودلفو والتینو درخشیدند. (رودلفو والتینو هنرپیشهٔ مرد بسیار محبوب سالهای ۱۹۲۰ بود.)

در سال ۱۹۳۶ مارگارت میچل با انتشار رمان «بر باد رفته» به موفقیت جهانی نایل آمد.

طی جنگ جهانی دوم زن آمریکایی با شرکت در «سپاه زنان مسلح» (WAC)^(۲)، برای نخستین بار در تاریخ، نقش کمکی مهمی را در یک جنگ

1- Women's International League for Peace and Freedom

2- Women Armed Corps

به عهده گرفت.

در سال ۱۹۶۳ «جنبش آزادی زنان»^(۱) و در سال ۱۹۶۶، «سازمان ملی زنان»^(۲) باکوشش «بتی فریدن» تأسیس شد که اکنون «مولی یارد» در رأس آن قرار دارد.

در سال ۱۹۸۹، الیویا گنز ریاست «کمیته ملی حق حیات»^(۳) را عهده‌دار شد.

گرچه اعتصاب زنان در مورد همبستر شدن با شوهرانشان^(۴)، در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۷۵، با موفقیت کامل همراه نبود، ولی جنبشهای فمینیستی برای دسترسی به حقوق برابر به مبارزه برخاستند.

دیوان عالی کشور در سال ۱۹۷۳ آزادی سقط جنین را به رسمیت شناخت.

در سوم ژوئیه ۱۹۸۹ دیوان عالی آمریکا تصمیم سابق خود را نقض کرد و قانونی را که در ایالت میسوری به تصویب رسیده بود منطبق با روح قانون اساسی آمریکا دانست. به موجب قانون مصوّب ایالت میسوری «زندگی هر انسانی از زمان انعقاد نطفه وی آغاز می‌شود». در جریان این اصلاح قانونی، حق سقط جنین که در ۱۹۷۳ به رسمیت شناخته شده بود محدود شد و دیوان عالی آمریکا که به این ترتیب حق سقط جنین را تحدید کرده بود امتیازات حقوقی ایالات متحده را در امر قانونگذاری تقویت نمود.

1- Women's Liberation Movement 2- National Organization of Women
3- National Right of life Committee

۴- این اعتصاب به منظور اخذ حقوق مشابه با مردان بود و زنان آمریکایی با این تصور که بدین ترتیب شوهرانشان را زیر فشار می‌گذارند به این اعتصاب دست زدند.

II- طلاق

در ایالات متحده مسایل خانوادگی، ازدواج و طلاق در هر ایالتی برحسب قانون و حقوق قضایی آن ایالت اجرا می‌شود و در نتیجه قوانین دارای گوناگونیهای بسیار می‌باشند. بر روی هم در مورد ازدواج، میان ایالات، تفاوت‌های چشمگیری وجود ندارد، زیرا مراسم ازدواج در حضور نمایندهٔ ثبت احوال انجام می‌شود که وظیفهٔ او را قاضی تعیین می‌کند.

ولی در مورد طلاق قوانین ایالات با هم اختلاف نظر دارند. در بعضی ایالات ارتکاب خطا می‌تواند موجب طلاق باشد و در برخی دیگر اعلام شکست ازدواج مجوز گسست آن است.

۱- طلاق به دلیل خطاکاری- در پاره‌ای از ایالات طلاق اساساً از کوتاهی یا تقصیر در زندگی زناشویی ناشی می‌شود (خیانت یا ترک خانواده) که بر این دو مورد بیماریهای روانی غیر قابل علاج و مجرمیت جنایی و یا محکومیت زندان درازمدت نیز اضافه می‌گردد. این ایالات عبارت‌اند از: کانکتیکات، ایلی‌نیوز، ماین، ماساچوست، اوهایو و پنسیلوانیا.

۲- طلاق ناشی از شکست ازدواج- در سایر ایالات قوانین مربوط به طلاق را بر شکست غیر قابل ترمیم ازدواج بنا نهاده‌اند. این ایالات عبارت‌اند از: کالیفرنیا، کلرادو، ایوا، میشیگان، نبراسکا و تکزاس.

در کالیفرنیا شکست ازدواج به معنی «اختلافات آشتی‌ناپذیر» می‌باشد. ایالت کلرادو جملهٔ «شکست غیر قابل جبران ازدواج» را ترجیح می‌دهد. ایالت‌های «ایوا» و «میشیگان» عبارت دیگری را می‌پذیرند: «وقتی هیچ امکانی برای نجات پیوند زناشویی وجود ندارد».

۳- طلاق پس از یک دوران جدایی به علت عدم توافق اخلاقی - ایالت‌های آلاسکا، آلاباما، جزایر ویرژینیا^(۱)، نیویورک، ورمونت، نیومکزیک، یک سال یا بیشتر را برای جدایی داوطلبانه زن و شوهر تجویز می‌کنند. مدت این جدایی در نیویورک یک سال و در ورمونت شش ماه و در رود آیلند دو سال می‌باشد.

در نوادا دوران جدایی زن و شوهر الزامی نیست، و از سوی دیگر کوشش برای تضمین آشتی از پیش برنامه‌ریزی شده ضرورتی ندارد. در نیویورک در سال ۱۹۷۳ این ماده لغو شد ولی در کالیفرنیا اختیاری است.

در طلاق که مبتنی بر خطای طرفین یا یکی از آنها باشد دادگاه‌ها برای زن، در صورتی که بی‌تقصیر باشد، نفقه تعیین می‌کنند. در حالی که طلاق بر اساس شکست آن انجام شود زن می‌تواند از یک نفقه «خودتطبیقی مجدد»^(۲) برای مدتی نامعلوم یا محدود استفاده کند.

در ایالت ایلینویز رسم بر این است که اگر همسر مقارن با اقامه دعوی احتیاج به نفقه نداشته باشد پرداخت نفقه را می‌توان به تعویق انداخت و در صورت ضرورت بعدها به وی پرداخت نمود.

اگر زن و شوهر فرزندى داشته باشند، کسی که از او نگهداری می‌کند، که معمولاً مادر است، تا زمان رشد قانونی طفل از دریافت نفقه برخوردار می‌شود.

در صورت ازدواج دوباره همسر نفقه قطع می‌گردد، مگر آنکه دادگاه (هنگام طلاق) رأی دیگری صادر کرده باشد.

قانون کنونی کنکیتیکات هنگامی که میان زن و شوهر بر سر سرپرستی

فرزند اختلاف می‌افتد و آن دو به حلّ مسالمت‌آمیز آن قادر نیستند، دادگاه‌ها را مجاز دانسته که به منظور دفاع از مصالح فرزندان، بدون توجه به مصالح پدر و مادر و نتیجتاً جدا از اختلافات آنان، وکیلی را مسئول دفاع از کودکان کنند.

III- حق کار زنان در ایالات متحده

پی‌آمد رویدادهای مختلف و بخصوص تشکیل کمیسیون ریاست جمهوری تحقیق دربارهٔ شرایط زنان، در سال ۱۹۶۱، اقدامات قانونی گوناگونی برای تسهیلات اشتغال، دستمزد و آموزش زنان در آمریکا به عمل آمد. این اقدامات قانونی عبارت‌اند از: «قانون حقوق مدنی»^(۱)، ۱۹۶۴، «قانون تحصیلات عالی»^(۲)، ۱۹۷۲، و «قانون تساوی فرصتهای استخدامی»^(۳).

طبق قانون عمومی مصوب ۱۹۷۳، در مورد استخدام و تعلیم زن، که به نام «قانون جامع تربیت و استخدام»^(۴) معروف شد، هرگونه تبعیضی مبتنی بر جنسیت انسان در همهٔ مؤسسات غدغن اعلام گردید. در این مورد با وزارت کار قراردادی به امضا رسید. تبعیض در زمینه‌های استخدامی که ناشی از تبعیض جنسی، نژادی، رنگ، مذهب و یا ریشهٔ ملیتی باشد ممنوع گردید. این ممنوعیت شامل تمام بخشهای خصوصی، سازمانهای غیردولتی و بخشهای عمومی فدرال و یا ایالات متحده می‌شود.

دامنهٔ این ممنوعیت تا زمینه‌های اخراج، دستمزد، مشارکتهای کارگری (زن)، ارتقا پیدا کرد و به تمامی شرایط کاری و به چارچوب امتیازات نیز

1- Civil Rights Act

2- Higher Education Act

3- Equal Employment Opportunity Act

4- Comprehensive Employment and Training Act

کشیده شد.

در سال ۱۹۷۲ طبق قانون « کمیسیون فرصتهای مساوی استخدامی » و یا به اختصار EFOC^(۱)، یک آژانس فدرال تأسیس گردید. این کمیسیون به منظور جلوگیری از اختصاص یافتن شغلی به یک زن و یا یک مرد بر شرایط استخدام نظارت می‌کرد.

تبصره عدم تبعیض در تمامی قراردادهای ایالات فدرال، اعم از بخش خصوصی و یا دولتی مندرج است. طبق این تبصره، طرفین قرارداد در مؤسسه مورد نظر باید روشی مثبت در پیش گیرند. چنین روشی کارا بوده و تعدادی از مؤسسات به لحاظ عدم رعایت این مقررات نتوانسته‌اند با دوایر دولتی قرارداد امضا کنند. در این زمینه فقط یک استثنا وجود دارد و آن هم هنگامی است که جنسیت شخص مورد نظر در احراز شغل اهمیت اساسی داشته باشد. گروهی مشترک از اعضای وزارت بهداشت، وزارت آموزش و پرورش، وزارت تأمین اجتماعی و وزارت کار پژوهشی دسته‌جمعی دربارهٔ معضلات جذب اجتماعی زنان باسواد و یا زنان دارای تحصیلات عالی آغاز کرده‌اند. به نظر می‌رسد که قوانین فعلی با ایجاد سدّ کامل در برابر استخدام مخالف است، زیرا تمامی مشاغل و حرفه‌ها در سطوح محلی، فدرال و ایالات و تقریباً همهٔ مشاغل بخش خصوصی زیر پوشش قانون استخدام قرار دارند.

نتیجه

ایالات مختلف آمریکا به قوانینی که دسترسی به تساوی حقوق را به رسمیت

شناخته‌اند رأی مثبت داده‌اند.

در همایش سالانه سازمانهای اصلی فمینیستی که زیرمجموعه «کنفرانس ملی زنان» هستند، به ریاست «بلا آبزوگ» اهداف جنبشهای فمینیستی تشریح شد. قطعنامه این همایش که در ۲۵ ماده تنظیم شده و در سال ۱۹۷۸ در هوستن (تکزاس) به تصویب رسیده است شامل ماده‌ای جهت مبارزه برای حصول «لایحه قانونی حقوق برابر»، (ERA)^(۱) است. این پیشنهاد طرح تازه‌ای است برای اصلاح قانون اساسی مبنی بر تساوی حقوق زن و مرد. جنبشهای اصلی درگیر در این پیشنهاد عبارت‌اند از: «اتحادیه زنان رأی‌دهنده»^(۲) و «سازمان ملی زنان»^(۳) و «کمیته ملی مشاوره زنان»^(۴) تمامی این تشکلهای در طرح ملی رئیس‌جمهور آمریکا شامل پژوهش و برنامه‌ریزی درباره اشتغال زنان تشریک مساعی دارند.

1- Equal Rights Amendment

2- League of Women Voters

3- National Organization for Women

4- National Advisory Committee for Women

فصل هشتم

حقوق زن در کانادا

I- تحول در حقوق زنان

۱- در ایالت کبک - در استان کبک که از سال ۱۶۲۷ رسوم زنان پاریسی در آن متداول بوده است، زنان آگاه و پرتحرک، در عرصه‌های آموزشی، بهداشتی و حسابداری کار چشمگیری انجام داده‌اند. این زنان عبارت‌اند از: رزماری دو انکرناسیون، ژان مانس، مارگریت بورژوا و مارگریت دنیویل. نزدیک به سه سده زنان در تمامی زمینه‌های آموزشی و کارهای خیریه عمومی نقشهای مهمی ایفا کرده‌اند. این زنان ممتاز مجرد یا بیوه بوده‌اند.

کلبر^(۱) مایل بود که این مستعمره دورافتاده را پرجمعیت سازد. از این رو اعزام چهارصد مرد، پنجاه دختر، دوازده مادیان و دو اسب از نژاد اصیل را به «تالون» اعلام کرد و تالون در پاسخ به او گفت که «زنان فرانسه جدید همه‌ساله باردار می‌شوند».

قرن بیستم موقعیت قضایی زن کانادایی را، مانند سایر نقاط جهان دچار تحول ساخت.

«انجمن ملی زنان»^(۱) به یاری فدراسیون ملی سنت ژان باتیست به تحریک «ماری ژرن لاژوا» و مجله او به نام «لابن پارول» به این تحول کمک اساسی کرد.

در سال ۱۹۰۸ آموزش عالی برای دختران مجاز دانسته شد. در سال ۱۹۲۹ «اتحادیه حقوق زن»^(۲) به منظور بهبود شرایط قضایی زنان شوهردار کبکی با قوت هرچه تمام تر وارد مرحله عمل شد. زن کانادایی در سال ۱۹۴۰ توانست حق رأی بگیرد. «فدراسیون زنان کبکی» خواستار الغای محرومیت حقوق قضایی زنان شوهردار کبکی شد و توانست طی قوانینی که در سال ۱۹۶۴ با رأی اکثریت به تصویب رسید به این هدف نایل آید.

۲- در کانادای انگلیسی - در کانادای انگلیسی زبان، قانون عرفی انگلیس تا زمانی که رسوم پارسی متداول در کبک برافتاد و دوکانادای فرانسوی زبان و انگلیسی زبان همزمان با هم قانون کانادایی را جانشین قوانین قدیم کردند همچنان پابرجا بود.

در ۲۸ ژانویه ۱۹۱۶ در استان مانی تبا^(۳)، که «مک کلانگ» در آن نفوذ زیاد داشت، نخستین قانون کانادا که برای زنان حق رأی قایل شده بود، به تصویب رسید. در سال ۱۹۲۱ «انیس کامپلا مک فایل» نخستین زنی بود که به نمایندگی مجلس انتخاب شد.

1- National Council of Women

2- La Ligue de Droits de la Femme

3- Manitoba

II- طلاق

در سال ۱۹۶۸ حکومت فدرال در مورد طلاق قانونی را وضع کرد که در سراسر کشور قابل اجرا بود.

ماده ۳ این قانون جرایم غیر قابل اغماضی را که موجب طلاق می‌شوند چنین برشمرده است:

۱- خیانت (زنا)؛

۲- لواط، درنده‌خویی، تجاوز یا عملی مانند همجنس‌گرایی؛

۳- ازدواج با شخص دیگری در حالی که هنوز ازدواج اول به قوت خود باقی است؛

۴- خشونت جسمی یا روانی که ادامه زندگی مشترک را غیر ممکن می‌سازد.

III- حقوق زنان سرخپوست

قانون ۱۹۵۱ در مورد سرخپوستان که به شرایط زندگی آنان و اسکیموها در کانادا مربوط می‌شود چنین پیش‌بینی کرده که زن سرخپوستی که با غیرسرخپوست ازدواج کند، دیگر سرخپوست انگاشته نمی‌شود و در برابر قانون کانادا تمامی امکانات حقوقی و امتیازات مربوط به سرخپوستان را از دست می‌دهد. او از خانه پدر و مادرش جدا شده و دیگر نمی‌تواند در زمینهای رزرو^(۱) جایی داشته باشد و حق مالکیت زمین در این نواحی را از دست می‌دهد و فرزندان او به عنوان سرخپوست شناخته نمی‌شوند و با اخراج از جامعه سرخپوستان حقوق و مزایای فرهنگی و اجتماعی خود را نیز در این

جامعه از دست می‌دهد، و بدین ترتیب احتمالاً حتی نخواهد توانست که به سرزمین آبا و اجدادی خویش قدم نهد. قانون نمی‌تواند با رسوم بازمانده از نیاکان سرخپوستان بجنگد، زیرا عوام خواهان عمل به‌آندند.

انجمن «حقوق سرخپوستان برای زن سرخپوست»^(۱) همراه با سایر انجمنها برای نیل به تساوی زنان سرخپوست در برابر قانون مبارزه می‌کند. یک کمیسیون حقوق بشر، ارگانهای حکومتی و انجمنهای زنان اقدامات لازم برای بهبود وضع زن در کانادا را مورد بررسی قرار داده‌اند.

فصل نهم

زن اسپانیایی و اسپانیایی - آمریکایی

سر وانتهس به ترزا پانزا با طنزی تلخ و در عین حال نرم دربارهٔ اوضاع و احوال زن در اسپانیا و آمریکای لاتین چنین گفته است: «زن درستکار، پای شکسته و زمین‌گیر خانه نشین».

I- سایه روشن

همان‌گونه که در موزهٔ هنرهای عصر پیش از کشف آمریکا در سانتیاگو، پایتخت شیلی، مشاهده می‌شود، پیکره‌های مرد آن زمان با تصویری خشن و مهاجم و یا مسلح ارائه شده (تولتیا تو ما کد هزار سال پیش از میلاد مسیح)، در حالی که تندیس زن بچه به بغل در لباسی فاخر نشان داده می‌شود (بهیا جوانا هزار سال پیش از میلاد).

در سال ۶۵۴ «رسوینتو» قانونی را وضع کرد به نام «قانون لیبرلودی کوروم»^(۱) که طبق آن ازدواج به سختی قابل گسست بود. در سده‌های میانه، «فوئر جوزگو» جانشین «رسوینتو» شد و اخراج زن از

1- Liber Ludicorum Code Visigoth

خانه را به وسیله شوهر قانونی اعلام کرد. طلاق فقط به دلیل خیانت زن و یا همجنس‌بازی مرد مجاز دانسته شد.

مردم عادی به همزیستی آزاد و غیرقانونی عادت داشتند و این امرگست چنین پیوندی را آسان می‌کرد. اشراف از حق تصرف خدمتکار خود برخوردار بودند^(۱). ملکه اوبی، معماری را که بلندترین برج آن زمان را برای او ساخته بود به قتل رساند تا اسرار ساختمان آن برج برای همیشه حفظ شود. ایزابل اول دوکاستی (۱۵۰۴-۱۴۵۰)، همسر نوزده‌ساله فرناند پنجم، پادشاه آراگون بود. این پادشاه در سال ۱۴۹۲ گرنادا را از چنگ اعراب به در آورد. ملکه هزینه سفر کریستف کلمب به آمریکا را پرداخت و پایه‌گذار تشکیلاتی به نام «برادری مقدس» بود که دست‌انزار سازمان تفتیش عقاید در اسپانیا گردید.

«مالیش» همسر آخرین امپراتور مکزیک موسوم به «موکسوما» بود که به شوهر خود خیانت کرد و معشوقه «هرنان کورتس»، از فاتحین جنگ با آمریکا گردید.

قدیس «ترز دو ژزو» (۱۵۸۲-۱۵۱۵) آشکارا خود را وقف خداوند نمود. صومعه‌جایی بود که زن از تمامی حقوق برخوردار می‌شد؛ حقوقی که خارج از آن محل دسترسی به آنها نداشت، و بدین ترتیب راه کمال را می‌پیمود.

قرن زرین اسپانیا و سخت‌گیرهای سازمان تفتیش عقاید گور حقوق زن را کند.

زندگی اجتماعی در درون صومعه‌ها می‌گذشت. خواهر روحانی «جوانا

انیس دولاکروزه، شاعرهٔ باذوق به مثابهٔ دهمین ایزد هنرهای زیبا (Muse) انگاشته می‌شد.

II- نخستین گامها

شارل سوم (۱۷۸۸-۱۷۱۶) به زنان آزادی تلاش در فعالیتهای اقتصادی را اعطا کرد. زنان طبقات بالای جامعه، باشگاه‌های خود را تأسیس کردند. در سال ۱۷۸۶ ژوزنا آمار بوربون خواستار استقرار مساوات میان زن و مرد گردید و ماریا گوزمن دولآردا وارد آکادمی اسپانیا شد. «ماریا ژرترودیس هور» (به معنی دختر آفتاب) با روزنامهٔ «دیاریو دو مادرید»^(۱) همکاری می‌کرد.

در سال ۱۸۱۲ «محاکم قادسیه»^(۲) دادگاه‌های تفتیش عقاید را منحل کردند. در سال ۱۸۳۰ ماری کریستین دو بوربون، شوهرش، فردیناند هفتم، را به الغای قانون «سالیک»^(۳)، که بنا بر آن جانشینی سلطنت برای زن تحریم شده بود، ترغیب نمود. در سال ۱۹۳۱ در اسپانیا زنان حق رأی یافتند. در ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۶ در آرژانتین با تصویب قانونی زنان به تمامی حقوق مدنی دست یافتند.

در کاتالون و در سرزمینهای کاستیل و باسک جنبشهای فمینیستی فعال گردیدند. این جنبشها عبارت بودند از: «انجمن زنان کاتولین»^(۴)، «گروه فمینیستی خودمختارگی پوزکوا»^(۵)، «اتحاد اکثریت جمهوریخواهان

1- *Diario de Madrid*

2- *les Cortes de Cadix*

3- *Salique*

4- *Associacio Catalana de la Dona*

5- *Grupo Feminist Autonomia de Guipuzcoa*

انقلابی^(۱)، و سرانجام در ۷ ژوئیه ۱۹۸۱ قانون حق طلاق در اسپانیا به تصویب رسید.

III- قانون ۷ ژوئیه ۱۹۸۱ درباره حق طلاق

در جلسه مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۸۱ کنگره، نمایندگان پارلمان اسپانیا لایحه قانون مربوط به تغییر مقررات قبلی ازدواج که در قانون مدنی مندرج بود و در ۷ ژوئیه مورد تأیید پادشاه قرار گرفت را تصویب کردند. این قانون در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۱ در روزنامه‌های رسمی کشور، تحت عنوان قانون ۷ ژوئیه ۱۹۸۱، منتشر شد.

طبق این قانون در دو حالت صیغه طلاق جاری می‌شود: محکومیت به لحاظ مبادرت به قتل نفس و یا گسست زندگی مشترک، که این شامل یک، دو و یا پنج سال جدایی زوجین از یکدیگر می‌باشد؛ چه با موافقت طرفین و چه بدون توافق آنان (ماده ۸۶ تا ۹۹ قانون مدنی).

حق دریافت نفقه زمانی منتفی می‌شود که زن دوباره ازدواج کند و یا با مرد دیگری رابطه آزاد برقرار نماید (ماده ۱۰۱ قانون مدنی).

اگر یکی از زوجین علیه شخص ثالثی اقامه دعوا کند شهادت یکی از آن دو علیه شخص ثالث پذیرفته نخواهد بود (ماده ۱۲۴۷ قانون مدنی).

در موردی که قانون محل سکونت حق مدنی خاصی را ایجاب کند، زن شوهردار مقید به اطلاع از قانون محل سکونت شوهر خواهد بود (ماده ۴-۱۴ قانون مدنی).

برابری حقوق مرد و زن در ازدواج، برقراری مجدد حق طلاق، برابری

حقوق کودکان، قطع نظر از رابطه نسبی آنان، حقوق خانواده را در اسپانیا از بیخ و بن دگرگون کرده است.

قانون ۱۳ می ۱۹۸۱، ماده ۴۲ سابق قانون مدنی (قانون ۲۴ آوریل ۱۹۵۸) را بعد از موافقتنامه ۱۹۵۹ تغییر داد. طبق قانون ۱۹۵۹ که اکنون نسخ شده است، اگر زوجین کاتولیک نباشند و یا علائق دینی خود را ابراز نمایند ازدواج مدنی آنان اختیاری می شود.

IV- زن در زمان حال

شاخص باروری زنان اسپانیا از $\frac{2}{3}$ در سال ۱۹۸۳ به $\frac{1}{5}$ در سال ۱۹۹۰ کاهش یافت.

در جامعه خودمختار مادرید در سال ۱۹۹۲ درصد بیوگی زنان $\frac{10}{3}$ و مردان زن طلاق داده به $\frac{1}{95}$ رسید. در سال ۱۹۹۲ از جمعیت ۱۵۵۸۷۰۰۰ نفری غیرفعال ۱۰۵۴۹۴۰۰ نفر آن را زنان تشکیل می دادند.

«املیا والکارسل»، استاد دانشگاه معتقد است: حتی امروز هم برای انتساب یک زن به شغلی شناسایی اصل و نسب پدری اهمیت بسزایی دارد.

در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۹۲ جایزه نوبل به «ریگو برتامنشو» روستایی جوان گواتمالایی از تبار مایاها متولد ۱۹۵۹، و رهبر حقوق اقوام محلی و «سمبل صلح و آزادی» اعطا شد.

«ویرجینا وارگاس» عضو سازمان زنان پرو جنبشهای فمینیستی آمریکای لاتین را چنین توصیف می کند: «پدیده ای است گسترده، نامتجانس، چندفرهنگی و متشکل از اقوام متعدد».

فصل دهم

حقوق زن در فرانسه

قانون اساسی ۱۹۴۶ مقرر می‌دارد: «قانون در تمامی زمینه‌ها حقوق برابر با مرد را برای زن تضمین می‌کند».

این پدیده را نمی‌توان در فرانسه یک پیروزی خواند، لکن تراوشات جامعه‌شناختی و قانونگذاری و عرفی کشورهای دیگر را داراست. فرانسه کشور دکارت است، جایی که زنان در عرصه هنر، علم و ادبیات خود را نشان داده و در برابر شعارهای تساوی طلبانه فمینیست‌ها کر و لال باقی نماندند.

حتی اگر «کلت» (۱۹۵۴-۱۸۷۳) صمیمانه می‌اندیشید «زنی که خود را باهوش می‌داند شاید خواهان حقوق برابر با مرد باشد، ولی زن واقعاً باهوش از این برابری دوری می‌گزیند»، مع‌هذا عقیده عمومی نمی‌توانست نسبت به وجود یک پارلمان دموکراتیک بی تفاوت برجای ماند.

در روز ۲۱ آوریل ۱۹۴۴ حکومت موقت ژنرال دوگل تشکیل شد. برای نخستین بار در آن روز زنان شرکت‌کننده در انتخابات شهرداری حق رأی یافتند. در ۲۱ اکتبر ۱۹۴۵ سی و سه نفر زن به عنوان نماینده به مجلس مؤسسان راه یافتند.

سیمون دوبوار در کتاب «جنس دّوم»^(۱) (۱۹۴۹) چنین می‌گوید: «ساختار هستی زن و مرد مشترک است».

فرانسواز، قهرمان کتاب «مدعو»^(۲) (۱۹۴۳) که بازیگر بی چون و چرای رمان است، می‌گوید: «من به این مرد تمایل دارم؛ و بدین ترتیب فرانسواز انتخاب‌کننده می‌شود و زن تا آنجا پیش می‌رود که انتخاب‌کننده شود. در فرانسه موقعیت قضایی زن در حال پیشرفت است و چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی سیاسی - اقتصادی از شخصیت وی حمایت می‌شود».

I- زن فرانسوی و حقّ انتخاب تابعیت

تابعیت یعنی تعلق داشتن به یک جامعه ملّی که اعضای آن از حقوق مشابهی برخوردارند.

تا ۹ ژانویه ۱۹۷۳، عواملی که موجب حصول یا از دست دادن تابعیت فرانسوی می‌شد از این قرار بود که اگر طرف منتفع وابستگی قانونی به مردی داشت تقاضایش معمولاً مورد پذیرش قرار می‌گرفت، ولی اگر مردی که زن فرانسوی داشت تقاضای تابعیت می‌کرد درخواستش رد می‌شد. در این تاریخ قانونی به تصویب رسید که توازن میان زن و مرد برقرار گردید.

۱- تحصیل تابعیت فرانسوی - طبق مواد ۱۷ و ۱۹ قانون تابعیت مصوب ۱۹۷۳، اگر فرزندی از والدین فرانسوی متولّد شود فرانسوی است. اجرای چنین قانونی از وابستگی خونی ناشی می‌گردد. اگر یکی از والدین فرانسوی

باشد و بچه در فرانسه متولد شود، فرانسوی محسوب می‌شود. چنین قانونی ناشی از حق خاک است. اگر فرزند والدین فرانسوی خارج از خاک فرانسه متولد شود طبق ماده ۱۹ طی شش ماه پس از رسیدن به سن قانونی می‌تواند ترک تابعیت فرانسه کند. پیوند نسبی کودک در دوران صغارت وی مطابق قانون حل و فصل می‌شود (ماده ۳۱۱ تا ۳۱۸ قانون مدنی). بچه‌ای که از پدر و مادر ناشناس در خاک فرانسه به دنیا آید، طبق ماده ۲۱ و ۲۲ «قانون تابعیت» فرانسوی به حساب می‌آید، همین‌طور فرزندان که از والدین فاقد تابعیت^(۱) و یا خارجی در سرزمین فرانسه زاده می‌شوند و قوانین خارجی آنان را از داشتن تابعیت والدین محروم سازد.

بچه متولد در خاک فرانسه که یکی از والدینش در این کشور زاده شده باشد طبق ماده ۲۳ و ۲۴ قانون تابعیت، فرانسوی محسوب می‌گردد.

ماده ۴۴ قانون حاکی از آن است که بچه‌های زاده شده از والدین خارجی که از سن یک سالگی تا ۱۳ سالگی در فرانسه به سر برند تابعیت فرانسوی می‌گیرند.

هیچکس نمی‌تواند پیش از سن ۱۸ سالگی تقاضای تابعیت فرانسوی کند (ماده ۶۶).

زن خارجی که تقاضای تابعیت فرانسوی می‌کند باید به روال اداری که خواهان نظر همسر وی می‌باشد تن دردهد.

۲- تأثیر ازدواج بر تابعیت - ماده ۳۷ قانون تابعیت حاکی از آن است که ازدواج کوچکترین اثری بر تابعیت ندارد. اگر یکی از زوجین فرانسوی و دیگری خارجی باشد، همسر خارجی به منظور تحصیل تابعیت فرانسوی

می‌باید این تقاضا را هنگام برگزاری مراسم ازدواج در شهرداری محل ارائه دهد. دولت می‌تواند ظرف یک سال با تفویض تابعیت فرانسوی به همسر خارجی به دلایل زیر مخالفت کند:

ناشایستگی، عدم تجانس (با اجتماع) و یا گسست پیوند زندگی میان آن‌دو (ماده ۳۹ قانون تابعیت).

همسر فرانسوی، در صورت ازدواج با خارجی، می‌تواند تابعیت فرانسوی خود را ترک نماید. در صورتی که تابعیت کشور دیگری را بگیرد و خارج از فرانسه زندگی کند (ماده ۹۴ قانون تابعیت). این نفی تابعیت می‌تواند در تمامی مدت ازدواج تصریح گردد.

قانون ۷ می ۱۹۸۴ برای تفویض تابعیت فرانسوی به همسر خارجی یک مرد فرانسوی یا یک زن فرانسوی حداقل شش ماه پس از ازدواج وقت تعیین نموده است. زنان فرانسوی که در سال ۱۹۸۶ با مردان خارجی ازدواج کرده‌اند تعدادشان به ۱۴۰۰۸ نفر می‌رسد ولی مردان فرانسوی دارای همسران خارجی تعدادشان از ۹۲۴۴ نفر تجاوز نمی‌کند.

II- حقوق زن در زندگی خصوصی اش و حمایت اجتماعی از او

سن ازدواج برای زن ۱۸ سال تمام است. بنابر ماده ۴۸۸ قانون مدنی (قانون ۵ ژوئیه ۱۹۷۴) در این سن «انسان قادر به هر نوع عملی در زندگی مدنی می‌باشد». روشن است که منظور از «انسان» مرد و زن هر دو می‌باشند.

در سال ۱۹۸۵، از ۲۲/۵ میلیون زن بیش از ۱۵ سال ۱۳ میلیون نفر ازدواج کرده، ۵/۲ میلیون مجرد، ۳/۲ میلیون بیوه و ۱ میلیون مطلقه بودند.

۱- زن در عزلت

الف) مادر مجرد

۱- بچه نامشروع (ماده ۳۳۴ تا ماده ۳۴۲ قانون مدنی) - اگر والدین، فرزند نامشروع را به رسمیت بشناسند قانون نیز آن را تأیید می‌کند (قانون ۲۵ ژوئن ۱۹۸۲). اگر پدر داوطلب به رسمیت شناختن فرزند باشد می‌باید قبل یا پس از تولد نوزاد با موافقت یا عدم موافقت مادر در حضور وکیل ویژه یا نماینده ثبت احوال ادعای پدر بودن خود را به ثبت رساند.

شناسنامه بچه‌ای که مشخصات مادر را دارد و مورد تأیید دولت است به معنای به رسمیت شناختن کودک می‌باشد.

معمولاً فرزند نامشروع در قبال پدر و مادر دارای همان حقوق و وظایفی است که بچه مشروع (ماده ۳۳۴ قانون مدنی). چنانکه پدر یا مادر او را به رسمیت بشناسند، فرزند نامشروع نیز عضوی از خانواده خواهد شد.

در درجه اول هر یک از والدین که زودتر نام خود را بر فرزند بگذارد کودک نام او را می‌گیرد. در صورتی که مادر و پدر هر دو در یک زمان فرزند را به رسمیت بشناسند، او به نام پدر مشهور می‌شود.

اگر رابطه نسبی کودک با پدر در درجه دوم محرز گردد، فرزند نامشروع کمتر از پانزده سال می‌تواند نام پدر را بگیرد به شرط آنکه والدینش قضیه را به قاضی ذیربط اعلام کنند. اگر کودک بیش از پانزده سال داشته باشد اعلام رضایت وی الزامی است.

برای تحقیق و احراز مقام پدری و مادری فرزند نامشروع باید به محکمه صالحه بدوی مراجعه کرد. تحقیق به منظور احراز مقام پدری در روابطی که نامشروع بوده باید ظرف دو سال پس از روز تولد فرزند و یا موقع پایان

زندگی مشترک انجام شود.

در موارد آدم‌ربایی و یا تجاوز به عنف، زمانی که تاریخ حاملگی با تاریخ وقوع حادثه همخوانی دارد و مرد در خصوص پدر بچه بودن کوچکترین اظهار تردیدی نمی‌کند، می‌تواند در دادگاهی خود را پدر کودک بخواند. ولی در مورد کودک حاصل از روابط آزاد و یا نامشروع زن و مرد، که ضمناً رابطه آنان بر اطرافیان پوشیده نیست، مرد باز هم می‌تواند در دادگاه خانواده خواهان تثبیت موقعیت پدری خود باشد.

۲- حمایت اجتماعی - هنگامی که زن تنها و حامله است بنا به درخواست خودش در خانه مادران مجرد پذیرایی می‌شود. زن می‌تواند از زمان تولد فرزندش تا مدت سه سال در خوابگاه مادران و سپس در خانه کارگران زن مستقر شود.

قانون ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۵ مربوط به حمایت از زنان باردار از اخراج آنان در طول بارداری توسط کارفرمایان ممانعت می‌کند.

زنانی که در زمان بارداری و یا پس از زایمان خواهان اقامه شکوائیه علیه کارفرمایانشان باشند، می‌توانند از کمک دستگاه دادگستری، که دسترسی به عدالت رایگان را برایشان در نظر گرفته برخوردار شوند.

اگر نام زن پیش از ماه سوم بارداری در لیست بیکاران ثبت شده و یا حقوق‌بگیر بوده است، می‌باید وضعیت خود را به «صندوق بیمه بیماری» گزارش دهد. بدین ترتیب از اعطای کمک مالی بیمه‌های اجتماعی مستفیع می‌شود. کودک نیز از بیمه‌های اجتماعی استفاده می‌کند. «صندوق ملی بیمه بیماری مادران» غیرحقوق‌بگیر حرفه‌های غیرکشاورزی به این پرونده‌ها رسیدگی می‌کند. مادر مجرد حق دریافت کمک‌خرجی تخصیص یافته به مادران مجرد را دارد.

مادران مجرد غیر حقوق‌بگیر می‌توانند از کمک‌های درمانی رایگان استفاده کنند.

مادر تنها (بدون شوهر) از کمک‌های مالی در زمان زایمان و پس از زایمان بهره‌مند می‌شود و اگر بیش از دو فرزند تحت تکفل داشته باشد از «کمک‌های خانوادگی» نیز برخوردار می‌شود.

اگر بچه بی‌پدر باشد، (پدر فوت شده و یا خانواده را ترک کرده و یا فرزند را به رسمیت نشناخته باشد) مادر می‌تواند از «کمک‌های به بچه یتیم» و کمک به پرداخت کرایه‌خانه بهره‌مند شود. «کمک متمم خانوادگی» نیز شامل حال مادران جوان کمتر از بیست و پنج سال می‌شود.

ب) زن مطلقه یا جدا از شوهر (ماده ۲۲۹ تا ۳۱۰ از قانون مدنی) قانون شماره ۶۱۷-۷۵ مصوب ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۵ همه قوانین پیشین را در مورد طلاق تغییر داد. در سال ۱۹۸۵، ۱۰۹۶۰۰ مورد طلاق در فرانسه اجرا شد. تقاضای طلاق از جانب وکیل به قاضی متخصص مسایل زناشویی ارائه می‌شود.

۱- طلاق ناشی از خطا یا کوتاهی (ماده ۲۴۲ تا ۲۴۶ از قانون مدنی) - بر اثر تخطی شدید و عدم انجام وظایف زناشویی، و غیر قابل تحمل نمودن ادامه زندگی مشترک (توهین و بدرفتاری) می‌توان تقاضای طلاق کرد. به خاطر اشتباهات یکی از زوجین یا هر دو طرف می‌شود درخواست طلاق داد. به لحاظ شکست زندگی مشترک و ممکن نبودن زندگی زن و شوهر با یکدیگر، اکنون دادگاه‌ها بیش از گذشته حکم طلاق صادر می‌کنند. تعبیر کيفر - طلاق جای خود را به شکست - طلاق یا افلاس - طلاق داده است.

۲- طلاق با موافقت طرفین

- درخواست طلاق از جانب زن (ماده ۲۳۰ تا ۲۳۱ قانون مدنی) - زن درخواستی مبنی بر شکست ازدواج خود را به قاضی متخصص در امور زناشویی ارائه می‌دهد. قاضی پس از بررسی درخواست می‌تواند به لحاظ حفظ مصالح کودکان و همسران خواهان تغییراتی شود و درست سه ماه به زوجین فرصت تأمل دهد. این درخواست می‌باید ظرف شش ماه دوباره تکرار گردد. احضارنامه جدید الزامی است.

- اگر تقاضا پذیرفته شود (ماده ۲۳۳ تا ۲۳۶ از قانون مدنی)، یکی از زوجین توسط وکیل خود دلایل توجیهی تقاضای خود را به قاضی ارائه می‌دهد. اگر زوج دیگر این دلایل را بپذیرد قاضی حکم طلاق صادر می‌کند. - طلاق ناشی از گسست زندگی مشترک (ماده ۲۳۷ تا ۲۴۱ قانون مدنی) - اگر به مدت شش سال در زندگی مشترکی گسست مداوم پیش آید، این گسست می‌تواند دلیلی برای طلاق باشد. چنین تقاضایی در مورد بیماری روانی شدید که شش سال طول بکشد نیز مصداق پیدا می‌کند، ولی اگر قاضی تشخیص دهد که طلاق اثرات مخربی بر وضعیت همسر دیگر خواهد داشت، می‌تواند درخواست طلاق را رد کند. میانگین زندگی مشترک یک زوج در قرن هجدهم در حدود هجده سال بود در حالی که در سال ۱۹۷۵ به چهل و پنج سال رسید.

(ج بیوه‌زن (مواد ۱۷۱، ۷۲۴، ۷۶۵، ۷۶۷ قانون مدنی)

۱- ازدواج پس از مرگ - اگر یکی از همسران پیش از ازدواج و پس از تکمیل تشریفات رسمی، که بدون هیچ شبهه‌ای مبنی موافقت وی می‌باشد، فوت کند، رئیس‌جمهور فرانسه به دلایل بسیار بااهمیت می‌تواند دستور

اجرای مراسم ازدواج را صادر کند.

اگر قرار بر این بوده که مراسم ازدواج شب پیش از مرگ یکی از زوجین برگزار شود، همسر در قید حیات نمی‌تواند از حق ارث برخوردار شود.

۲- وراثت همسر در قید حیات - ورثه قانونی و نامشروع، هردو، و همچنین همسر، مالک بلا مانع اموال، حقوق و سهام متوقفاً می‌شوند. پرداخت قروض و مالیات بر ارث نیز بر عهده آنان است. هنگام فوت همسر، همسر در قید حیات حق وراثت پیدا می‌کند و برای رسیدن به این حق می‌باید حقوق قانونی خود را به اثبات رساند.

اگر پیش از مرگ همسر دادگاه حکم طلاق و یا جدایی زوجین را اعلام کرده باشد و زمان تعیین شده منقضی شده باشد همسر بازمانده از ارث محروم می‌گردد.

اگر همسر فوت شده وراثت قانونی نداشته باشد - تا بستگان درجه ششم وراثت قانونی محسوب می‌شوند - و تنها دارای خویشاوندان دور به غیر از برادر و خواهر و اعقاب آنها باشد، تمامی مایملک او به همسر زنده اش منتقل می‌شود. همسر در قید حیات به شرح زیر ارث می‌برد:

در صورت وجود فرزندان، چه فرزند مشروع و چه نامشروع، سهم زن یک چهارم است. اگر زوجین فاقد فرزند باشند، خواهران و برادران و فرزندان آنان و فرزندان غیر مشروعی که در زمان ازدواج به رسمیت شناخته شده باشند مالک نیمی از ثروت متوقفاً و همسر بازمانده مالک نیم دیگر می‌شود. این انتفاع هرگز نمی‌تواند به حق ارث لطمه‌ای بزند و یا از اهمیت آن بکاهد. این حق فقط به دارایی مخصوصی محدود نمی‌شود، بلکه شامل همه ماترک برای سهم پیش‌بینی شده است. در مورد تقسیم تنها یک ملک و یا تبدیل آن به عواید مادام‌العمر می‌توان با دیگر وراثت به توافق رسید. همسر در قید حیات

وارث محق نیست. وی نمی‌تواند مالک تمامی اموال به‌صورت هدیه باشد و در ضمن دارای حق انتفاع هم باشد.

۳- حمایت اجتماعی - اگر منبع درآمد زن ناکافی باشد و سهم او از ماترک شوهر زندگی آبرومندی را برایش فراهم نکند، می‌تواند ظرف یک سال پس از مرگ شوهر خواهان نفقه از کل ماترک شود.

اگر شوهر حقوق‌بگیر غیر بازنشسته بوده، زن می‌تواند از انواع کمک‌های دولتی به خانواده تحت عنوان نفقه مادر مجرد، هزینه نگهداری فرزند، هزینه شروع سال تحصیلی، هزینه لوازم تحصیلی، کمک به خانواده، کمک به بچه یتیم و هزینه تحصیلات ویژه برخوردار شود. در صورتی که وی به‌تنهایی فرزندش را تحت تکفل داشته باشد، در بعضی موارد می‌تواند کمک‌خرجی مادام‌العمر نیز دریافت کند.

اگر متوفاً از حق سرقتی برخوردار بوده این حق به همسر وی منتقل می‌گردد.

بخشی از حقوق که در زمان بازنشستگی نصیب متوفاً می‌شده است به همسر در قید حیات منتقل می‌شود؛ البته در صورتی که ازدواج آنان بیش از دو سال باشد.

این نوع نفقه میان همسر در قید حیات و همسر یا همسران قبلی مطلقه و ازدواج‌نکرده به تناسب طول مدت ازدواج هر یک از زنان تقسیم می‌گردد. زنان بیوه یا مطلقه که کفیل سه فرزند و حداقل چهل و پنج سال داشته و فاقد بیمه بهداشتی باشند، می‌توانند برای دوران نامحدودی از بیمه رایگان استفاده کنند (قانون شماره ۶۷۷-۸۸). ۶۸ درصد زنان مطلقه دارای شغل هستند.

۲- زن شوهردار

تعداد ازدواج در فرانسه در سال ۱۹۸۶ بالغ بر ۲۶۵۶۷۸ نفر بوده است. در سال ۱۹۹۲ زوجهای دارای فرزند ۳۸ درصد بودند که این رقم در سال ۱۹۶۸ به ۴۴ درصد می‌رسید.

الف) ازدواج (ماده ۱۴۴ از قانون مدنی) - زن پیش از پانزده سالگی کامل می‌شود ولی نمی‌تواند پیمان ازدواج ببندد مگر به دلایل بسیار اضطراری. موافقت والدین پیش از سن رشد زن و شوهر آینده الزامی است. نرخ ازدواج در فرانسه ۴/۷ برای ۱۰۰۰ نفر است. ازدواج طی مراسم رسمی در برابر نماینده ثبت احوال انجام می‌شود و توافق زوجین ضروری است.

ب) وظایف ناشی از ازدواج - زوجین می‌باید نفقه فرزندان خود را پرداخت کرده، از آنان نگهداری کنند و آنان را پرورش دهند. فرزندان نیز وظیفه دارند در صورت ضرورت به والدین و یا سایر خویشاوندان نزدیک به خود هزینه زندگی پردازند.

زن و شوهر نیز باید نسبت به یکدیگر وفادار باشند و احساس امنیت و یاری کنند.

از زمان تصویب قانون ۴ ژوئن ۱۹۷۰ تاکنون اداره امور اخلاقی و مالی خانواده را زن و شوهر با هم به عهده دارند. آنان در چارچوب توانایی اقتصادی خود به نیازهای خانواده پاسخ می‌دهند. هر یک از زوجین خود را موظف به پایبندی به یک زندگی اشتراکی می‌داند.

طبق قانون ۱۹۷۵ زن و شوهر با موافقت یکدیگر منزل مسکونی خانواده

را انتخاب می‌کنند.

هر یک از آنان دارای حقوق کامل است و می‌تواند امور لازم روزمره را به تنهایی انجام دهد و هر کدام می‌توانند بدون مشاوره و توافق دیگری هر نوع حساب بانکی بازکنند.

زن بدون توافق همسرش می‌تواند شغلی داشته باشد و از اموال شخصی خویش برای نیازهای شغلی اش استفاده کند (قانون ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۵). هر یک از زوجین پس از دریافت حقوق و درآمد خود و پرداخت هزینه‌های خانواده حق دارد از باقی آن برای مصارف شخصی خود استفاده کند.

اموالی را که زن از طریق درآمد و دستمزدش، سوای درآمد ماهانه شوهرش، کسب می‌کند ثروتی است که اداره و استفاده از آن به خود او اختصاص دارد. او می‌تواند این درآمد را در زمان لزوم آزادانه در راهی که میل دارد خرج کند. طلبکاران از زن می‌توانند در مورد اموال خصوصی وی اقامه دعوی کرده و طلب خود را از آن اموال بردارند.

ج) انواع ازدواج - همسران می‌توانند با مراجعه به دادگستری سبک زناشویی خود را تغییر دهند.

- زندگی اشتراکی قانونی: ازدواجهایی که مقید به انعقاد قرارداد قبلی در محضر نبوده‌اند پیوندهایی هستند که در آن اشتراک در اموال منحصر می‌شود به اموال اکتسابی پس از ازدواج.

هر یک از زوجین مالکیت اموال خود را حفظ می‌کند - منظور اموالی است که در روز ازدواج به او تعلق می‌گیرد و یا ثروت موروثی و یا ثروت هدایی و یا ثروت موهوبی - ولی به هر حال درآمد حاصل از این ثروت به خانواده تعلق می‌گیرد.

ملکی را که منزل اصلی خانواده است نمی‌توان بدون توافق همسر فروخت.

اموال اشتراکی شامل اموالی است که زوجین در طول تاریخ ازدواج خریداری شده‌اند. تمامی اموالی که زن و شوهر پس از ازدواج کسب کرده باشند اشتراکی است مگر آنکه خلافش ثابت شود.

شوهر فقط اموال خانواده را اداره می‌کند، اما اگر قصد فروش و یا استفاده از این ثروت را داشته باشد باید موافقت همسرش را جلب کند.

هنگام متارکه پس از برداشت حق قانونی هر یک از طرفین از ثروت خانواده و پرداخت غرامت طرفین، دارایی موجود بین زوجین به نسبت مساوی تقسیم می‌شود.

- اشتراک اموال و سهم هر یک از زوجین از ثروت مشترک: این قاعده اگر پیش از ازدواج بین طرفین مورد توافق قرار گیرد، بیشتر متناسب با خواسته‌های آنها بوده و هر یک اموال خود به سلیقه خویش تصرف کند.

- اشتراک کلی: قراردادی است که طبق آن تمامی اموال به هر دو نفر تعلق دارد با یک تبصره اضافی که پس از مرگ یکی از طرفین تمامی آن به همسر بازمانده منتقل می‌شود.

- تفکیک اموال: تمامی ثروت خانواده چه قبل از ازدواج و چه پس از آن به هر دو همسر تعلق دارد.

- مشارکت در اموال اشتراکی: نوعی تفکیک اموال است لکن با مشارکت همسر بازمانده در نیمی از اموال اشتراکی در دوران ازدواج. هبه و هدیه‌ای که در قرارداد ازدواج ذکر شده باشد غیرقابل عودت می‌باشد درحالی‌که بخشهای طول دوران ازدواج بازگردانده می‌شود.

۳- فرزند

والدین نسبت به تأمین و حمایت از فرزندان صغیر خود مکلفند، همچنان که فرزندان کبیر نمی‌توانند والدین خود را در بدبختی رها کنند.

قانون مالهوره (Malhuret) مصوب ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۷ سلطه والدین را بر خانواده - چه آنان بخواهند و چه نخواهند - به رسمیت شناخته است. طبق این قانون قاضی می‌تواند بنابر مصالح صغیران، که شاید متباین با مصالح والدین اعم از مطلقه یا غیر آن باشد، وضع را تنظیم کند.

۴- اسم والدین

در صورت ازدواج، قانوناً زن نام پدری خود را حفظ می‌کند و باید در تمامی اسناد رسمی نام قانونی خود را به کار برد.

زن در زندگی روزمره می‌تواند نام خود و یا نام شوهر و یا هر دو را به کار برد. مرد متأهل نیز می‌تواند نام خود را ذکر کند و یا نام همسرش را به آن اضافه نماید. در صورت طلاق، هر یک از طرفین نام خانوادگی خویش را به کار می‌برد. مع‌هذا اگر زن به لحاظ خاصی خواهان ادامه استفاده از نام همسر سابقش باشد (مثلاً برای پرستیژ شغلی‌اش و یا به لحاظ مصالح فرزندان)، اگر فرزندی از آن مرد در کفالت او باشد، می‌تواند از آن نام استفاده کند.

اگر زن نام همسرش را اختیار کند در صورت تقاضای طلاق از جانب شوهر، زن می‌تواند آن نام را برای خود حفظ کند.

در صورت جدایی بدون طلاق، زن از نام شوهر استفاده می‌کند، لکن دادگاه در این رأی و یا رأی بعدی می‌تواند زن را از این حق محروم کند. اگر شوهر نام زن را به نام خودش اضافه کرده باشد، زن می‌تواند از دادگاه تقاضای

ممنوعیت آن را نماید.

در صورت مرگ، زن همچنان مجاز است نام همسر متوفایش را حفظ کند و یا روی اسناد رسمی بیوگی خود را ذکر کرده و سپس نام همسر متوفایش را بیفزاید.

در صورت ازدواج دوباره زن می‌تواند نام همسر متوفایش را روی کارت هویت خود منعکس سازد.

۵- پیمان و اتحاد آزاد و زندگی مشترک غیر مشروع

حقوق زنی که به‌طور غیررسمی با مردی زندگی می‌کند از تصمیمات حقوقی ناشی می‌شود و نه از قوانینی خاص. اگر یکی از زن و مردی که به‌طور غیررسمی با هم زندگی می‌کنند با کس دیگری رابطه برقرار کند و یا به زندگی پیشین خود بازگردد، زندگی آن دو با هم از هم گسیخته می‌شود.

در صورت گسست ارتباط (زن و مرد) جبران زیان و آزار به رسمیت شناخته نمی‌شود مگر آنکه همراه با خسارتی باشد که منتج از تقصیری است.

(۲۷ فوریه ۱۹۷۹. D. ۵.۸. IR.)

قانون مصوب اول سپتامبر ۱۹۴۸ این‌گونه اظهار نظر کرده است که در صورت مرگ مرد، زن می‌تواند در محل اقامت مشترک به زندگی ادامه دهد. اگر مرگ مرد بر اثر تصادف باشد و نه ناشی از جنایت و زندگی مشترک آنان دارای ثبات و استمرار بوده و بر همه آشکار باشد، زن می‌تواند از شخصی که باعث تصادف بوده ادعای خسارت نماید.

۶- سقط جنین ارادی

رومی ها کسانی را که موجب سقط جنین بودند به کار اجباری و تبعید دائمی به یک جزیره محکوم می کردند و مادر گناهکار نیز تبعید می شد. مدتهای طولانی سقط جنین به مثابه عمل خلاف بسیار مهم و گاهی مانند جنایت انگاشته می شد. این عمل در فرانسه تا زمان لویی پانزدهم آدمکشی محسوب می گردید.

کلیسا همیشه سقط جنین را محکوم کرده است. در سال ۳۱۴ شورای مذهبی انسیر یک مرتکب سقط جنین را به ده سال حبس محکوم کرد. در زمان معاصر (۱۹۲۵-۱۹۶۲) شورای واتیکان دوم سقط جنین را مانند کودک کشی دانست. دکترین کلیسا تغییر ناپذیر است.

ماده ۳۱۷ قانون مجازات محکومیت یک تا پنج سال زندان و جریمه نقدی ۱۸۰۰ فرانک تا ۶۰۰۰۰ فرانک برای کسی که زن حامله ای را سقط جنین کند و یا قصد آن را داشته باشد پیش بینی کرده و این مجازات برای کسی که معمولاً دست به چنین کاری می زند از پنج تا ده سال زندان و جریمه نقدی آن از ۱۸۰۰۰ فرانک تا ۱۲۰۰۰۰ فرانک است. زنی که خود تصمیم به سقط جنین بگیرد و یا به آن عمل کند و همچنین تمام پزشکان و داروسازانی که در این راه به او کمک کنند به کیفر زندان و جریمه نقدی و محرومیت از شغلشان دست کم به مدت پنج سال محکوم می شوند.

همه محکومیهایی که به وسیله دادگاه های تأدیبی طبق ماده ۳۱۷ صادر شده و اکثراً شدیددی از جانب جنبشهای فمینیستی و افکار عمومی در فرانسه را در پی داشته است.

قانون شماره ۱۷-۷۵ مصوب ۱۷ ژانویه ۱۹۷۵ اجرای چهار سطر اول

ماده ۳۱۷ را به مدت پنج سال به حال تعلیق درآورده است. قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۷۹ قانون ۱۷ ژانویه ۱۹۷۵ را قاطعانه تغییر داده و این‌گونه بیان می‌کند: «هنگامی که سقط جنین پیش از دهمین هفته بارداری به عمد به وسیله یک پزشک و در بیمارستان یا در مؤسسه‌های خصوصی متناسب با ماده ۱۷۶ L از قانون سلامت عمومی انجام شود بلامانع است.»

در سال ۱۹۹۳ در فرانسه، در حدود ۱۷۰۰۰۰ سقط جنین عمدی پیش از دهمین هفته بارداری انجام شد که ۶۱ درصد آن را زنان مجرد مرتکب شده بودند. هدف فعلی آن است که این امر وارد عرف اکثریت جمعیت فرانسه شود.

به نظر می‌رسد که در فرانسه نرخ سقط جنین رو به کاهش گذارده است. در سال ۱۹۸۷ این تعداد ۱۶۰۶۷۰ فقره در مقابل ۱۸۲۸۶۲ فقره در سال ۱۹۸۳ بود که از هر ۱۰۰۰ بچه زنده ۲۴/۴ سقط می‌گردیدند.

مواد ۱-۱۶۲ تا ۱۱-۱۶۲ از قانون سلامت عمومی شرایطی را که تحت آن زنی می‌تواند تقاضای سقط جنین کند، معین نموده است. یکی از این شرایط فقر و فاقه می‌باشد و زن می‌تواند پیش از هفته دهم از این شرط استفاده کند.

پزشک باید خطرات طبی را گوشزد کرده و یک پرونده راهنما در اختیار او قرار دهد. سپس زن می‌باید با سرویس اجتماعی مشاوره نماید. این سرویس گواهی مشاوره و تأیید کتبی خود را پس از یک هفته شور به زن ارائه می‌دهد. ممکن است به عمل جراحی نیاز شود. اگر زن صغیر و مجرد باشد توافق والدین و نماینده قانونی وی الزامی است.

ماده ۱۲-۱۶۲ سقط جنین ارادی را در همه دوران حاملگی، اگر دو پزشک گواهی نمایند، پیش‌بینی کرده است. این ماده به شرح ذیل است:

«پس از آزمایش و گفت‌وگو مبنی بر آنکه ادامه بارداری سلامت زن را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد و یا احتمال زیادی وجود دارد که طفل پس از تولد از اثرات بیماری شدید و غیر قابل علاج رنج کشد».

این سقط جنین نباید به هیچ وجه به منظور تنظیم جمعیت انجام شود. قانون ۴ دسامبر ۱۹۷۴ که مکمل قانون نوویرت مصوب دسامبر ۱۹۶۷ است جلوگیری از حاملگی را قانونی نمود. در سال ۱۹۸۶ چنین برآورد شد که ۳۶ درصد از زنان فرانسوی از هیچ‌گونه وسیله جلوگیری استفاده نمی‌کنند.

III- زن در زندگی سیاسی و اقتصادی

۱- زن در زندگی سیاسی در فرانسه

- زنان ۵۲ درصد از رأی‌دهندگان را تشکیل می‌دهند. پس از تصویب قانون ۱۹۴۴ تاکنون زنان رأی می‌دهند ولی کستر انتخاب می‌شوند. در سال ۱۹۷۹ اگر چهار زن در دولت شرکت داشتند ۳/۲ درصد از کرسیهای پارلمان به زنان اختصاص می‌یافت، که شامل ۱۸ نماینده زن از ۴۹۱ نماینده پارلمان می‌شد. در اول ژانویه ۱۹۸۶، ۳۵ زن از ۵۷۷ نماینده برای اشغال کرسیهای پارلمان انتخاب شدند. در سال ۱۹۸۱، ۵۴ زن به پارلمان راه یافتند و ۱۰۱۸ شهردار زن وجود داشت.

در مارس ۱۹۹۳ از ۲۹ وزیر فقط ۳ زن در کابینه بلدور (نخست‌وزیر وقت فرانسه) وجود داشت. در دانمارک زنان از سال ۱۹۱۵ تاکنون حق رأی دارند.

هنگام انتخابات محلی در سال ۱۹۷۸ در شهر کینهاگ، زنان ۵۹/۹ درصد از آرا را به خود تخصیص دادند که این رقم در انتخابات پیشین ۲۷ درصد

بود.

در فرانسه امتناع زنان از دادن رأی اهمیت بیشتری دارد تا امتناع مردان. در میان زنان فرانسوی که وظیفه سیاسی مهمی را به عهده داشته‌اند می‌توان از ایرن ژولیو کوری در کابینه بلوم، و مادام پوانسو ساپیو، نخستین زن وزیر در کابینه ربرت سومان در سال ۱۹۴۷ نام برد. زنان متعددی فعالیت‌های سیاسی مهمی را در فرانسه به عهده دارند، مانند سیمون وی، آلیس سونیه‌سایته، مونیک پتیه، نیکول کستیو، اوگت بوشارد، ماری فرانس گارو، آرت لهماگیه، ادیت کرسون، فرانسواز ژیرو.

۲- زنان در زندگی اقتصادی

الف) زنان در صنعت و تجارت - زن شوهردار می‌تواند با آزادی به تجارت بپردازد. ولی در صورتی به عنوان زنی تاجر مشهور می‌شود که به تجارتی سوای تجارت شوهرش اشتغال ورزد.

قانون سوم ژوئن ۱۹۷۹ چنین پیش‌بینی می‌کند که همکار رئیس یک مؤسسه تجاری می‌باید نامش در دفاتر تجاری ثبت شود. در سال ۱۹۸۳ موقعیت همسر تاجر یا پیشه‌ور به عنوان همکار حقوق‌بگیر یا شریک تعیین شده است.

ب) موقعیت و حقوق شغلی زنان - نسبت زنان، در هر سنی، که دارای شغلی هستند در تمام کشورها رو به فزونی است. در فرانسه نرخ فعالیت زنان ۴۲/۱۵ از جمعیت فعال است. نرخ فعالیت زنان شوهردار، گرچه نسبت به زنان مجرد پایین‌تر است، مع‌هذا افزایش زیادی را نشان می‌دهد. این امر در مورد زنانی که فرزندانشان سنین کودکی را پشت سر گذاشته‌اند نیز صادق

است.

عدم توازن تقسیم زنان در رشته‌های کاری و حرفه‌ای بیشتر چشمگیر است تا تقسیم آنان در بخشهای استخدامی. به‌طور کلی در فعالیت اقتصادی نسبت زنان در شغل‌های ساختمانی یک درصد در برابر ۱۲ درصد مردان است و این رقم در حمل و نقل و مخابرات به ۱۰ درصد مردان و ۴ درصد زنان می‌رسد. پست‌هایی که به زنان اختصاص دارد از تنوع و دستمزد کمتری برخوردار است. تبعیض جنسیت میان حرفه‌های مختلف هنوز پابرجاست. (بعضی حرفه‌ها و یا مشاغل بیشتر زنانه انگاشته می‌شوند تا سایر مشاغل و حرفه‌ها.) این تبعیض در طیف و نرخ دستمزدها نیز مشاهده می‌شود.

به نظر می‌رسد که روی هم رفته نرخ فعالیت زنان مستقیماً با درجه آموزشی آنان بستگی دارد، در حالی که در مورد مردان چنین نیست. قانون ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۵ بر مساوات اقتصادی میان زن و مرد و بطلان استخدام مبتنی بر جنسیت و یا موقعیت خانوادگی و اختلاف شکل استخدام براساس جنسیت تأکید می‌کند.

پس از تصویب قانون کار ۳-۱۳۳-L در ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۱ قراردادهای جمعی ضرورتاً شامل مقرراتی شد که با اصل «کار مشابه، دستمزد مشابه» و یا اشتغال زنان و جوانان متناسب بود. حکم صادره از جانب دیوان تمیز فرانسه در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۷ اشعار می‌دارد که کارمندان مؤنث مؤسسه‌ای که در پست‌های متفاوت با مردان قرار گرفته‌اند ولی همان کار را انجام می‌دهند باید از حقوق یکسانی با مردان برخوردار گردند.

گاهی زنان به منظور مراقبت از فرزندان خواهان بازگشت سریع‌تر به منزل هستند و به این لحاظ به کارهای نیمه‌وقت اشتغال می‌ورزند. در فرانسه ۸۳ درصد از کارمندان نیمه‌وقت را زنان تشکیل می‌دهند.

قانون ۲۲ دسامبر ۱۹۷۳ اصول عدم تبعیض در مورد دستمزد را رسمی کرد و مساوات دستمزدها میان زنان و مردان را برای کار مشابه اجباری اعلام نمود. قانون ژوئیه ۱۹۷۵ تبعیض جنسی را با تبعیض نژادی همسان انگاشته است. این قانون بر اصل عدم تبعیض در استخدام تأکید ویژه‌ای گذارده و از شغل و دستمزد زنان باردار حمایت کرده است. این قانون همچنین مساوات در دسترسی به پستهای اداری را برای زنان پیش‌بینی نموده که نتیجتاً مشاغل عمومی که تا آن زمان برای زنان ممنوع بود آزاد گردید.

قانون مصوب ۱۹۸۲ که پیرو کمیسیون اتحادیه اروپا در ۲۵ آوریل ۱۹۸۱ بود، قانون فوریه ۱۹۵۹ را به منظور استقرار برابری میان مرد و زن در دسترسی به مشاغل عمومی تغییر داد.

زنان برای آنکه بتوانند از همه‌گونه آموزشی برخوردار شوند و امکانات موجود را در مورد آموزشهای حرفه‌ای گسترش دهند، مجازند که در کنکورهای ورود به مدارس عالی (مدارسی که باکنکور دانشجویی پذیرند)، پلی تکنیک، مدرسه عالی کشتیرانی تجاری، و مدرسه عالی تربیت کارآگاه شرکت جویند.

پس از تصویب قانون ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱ مادران خانواده از کارآموزی‌هایی که مخارج آن را دولت می‌پردازد منتفع شدند. بیه‌زنان و مادران مجرد که یکبار خود را در برابر ضرورت اشتغال به کار می‌بینند، در زمینه دسترسی به کارآموزیهای حرفه‌ای حق تقدم دارند (قانون ۳ ژوئیه ۱۹۷۵ و ۹ ژوئیه ۱۹۷۶).

به‌طور کلی، کارهایی که زنانه نامیده می‌شوند از دستمزد و امنیت شغلی کمتری برخوردارند و شانس پیشرفت در آنها محدود است.

در سال ۱۹۲۲ میانگین درآمد زنان در فرانسه به نسبت ۳۰ درصد از

مردان کمتر بود.

هیچ دلیلی برای توجیه تمایز تبعیض آمیز میان زن و مرد و نیازهایشان، شرایط زندگیشان و یا شایستگی حرفه‌ای آنان نمی‌تواند وجود داشته باشد. استعداد انسانی که جنس مؤنث در شاخه‌های گوناگون تشریک مساعی اقتصادی نشان داده است هنوز کاملاً مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. از کارآییهای عنصر مؤنث در رشته‌های گوناگون اقتصادی که منشأ تواناییهای انسانی را تقویت کرده هنوز هم به‌طور کامل بهره‌گیری نشده است. این ذخیره‌های هوش و توانایی به مقدار زیادی هدر رفته است. در مورد مزاحمت‌های معمول در محیط‌های کار که از جانب مردان نسبت به زنان اعمال می‌شد و در مورد تجاوز جنسی و خشونت که حتی در کانون خانواده‌ها به چشم می‌خورد، دادگاه‌ها کیفرهای شدیدتری را در نظر می‌گیرند. این خشونت‌ها هر روز بیشتر بر ملا می‌شوند و امید آن می‌رود که اکنون در آخر این قرن رفتارهای خلاف قانون، که به‌طور منظم مورد مجازات قرار می‌گیرند، سرانجام به کاهش چشمگیری انجامند.

نتیجه

قوانین کشورهای مختلف دموکراتیک برای از بین بردن بی عدالتی و جوابگویی به نیازهای زن که خواهان استقلال حقوقی و اقتصادی است تدابیر دقیقی اتخاذ کرده‌اند.

زن خود را در تقاطع دو جریان فکری، که غالباً با یکدیگر برخورد دارند، می‌بیند: سنت و پیشرفت. پل والرئ چنین می‌گوید «سنت و پیشرفت دو دشمن بزرگ نسل بشرند».

سنت با بارگرانی از شیوه تفکر گذشته خواهان نگهداری زن در کانون خانواده است؛ کانونی که با ابعاد جغرافیایی خود، زن نمی‌تواند از آن خارج شود و بدین ترتیب در وضعیت نابرابر باقی مانده است. میل به پیشرفت چراغ حال را فراراه آینده آرمانی قرار می‌دهد که هدف آن نیل به مساوات کامل تئوریک حقوق و امکان فعالیت در زندگی است، بدون در نظر گرفتن ریشه افراد یا جنسیت آنان.

از بین رفتن تدریجی اسطوره‌ها، اطلاعات و آموزش را همانقدر برای مردان ایجاب می‌کند که برای زنان. غیر از بعضی از کارهایی که در زندگی زناشویی با در نظر گرفتن زمان و مکان انجام می‌شد هزاران سال است که جهان تحت سلطه مردان بوده، که با داشتن تمامی حقوق، همه امتیازات قدرت را به خود اختصاص داده‌اند.

یقین است که بشریت هنوز به عالی‌ترین درجات کمالی که استحقاق آن را دارد نرسیده است. علت این ناکامی نابردباری انسانها و نادیده انگاشتن مردمان ستم‌دیده می‌باشد. چنین مظالمی چه تحمیلی باشد و چه نتیجه اوضاع پیشین به هر حال برای مدتی بسیار طولانی ادامه یافته است.

مبارزه همچنان باید ادامه داشته باشد تا تمامی سرچشمه‌های معنوی انسان در راه سعادت و پیشرفت به کار گرفته شود. هر نوع نژادپرستی ننگین است و هر نوع ستمی منشأ فقر است.

در سال ۱۹۹۳ فعالیتهای فمینیستی به مسایلی از نوع حق تفاوت (حق اینکه زن از مرد متفاوت است)، برابری حرفه‌ای، مبارزه در برابر خشونت و پیکار علیه بنیادگراییهای مذهبی تخصیص یافته است.

برابری شانس موفقیت و تعمیم امکانات برای همه به طوری که عامه مردم از حقوق برابر بهره مند شوند این فرصت را فراهم می‌آورد تا در این سالهای پایانی قرن بیستم بشر به همزیستی هماهنگی نایل گردد.

عظمت یک نظام متمدن را می‌توان با معیار قدر و قیمت و شأنی که مردان و زنان آن نظام متقابلاً برای یکدیگر دارند، سنجید.

